

رساله عملیه توضیح

المسائل قرآنی

مطابق با فتاوی

حضرت آیت الله علی محقق نسب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

این رساله توضیح المسایلی را که در اختیاردارید، مطابق با فتواها و دیدگاه‌های فقهی اینجانب است.

برای فهم بهتر و توجه بیشتر خواننده گرامی تذکرات ذیل را به عرض می‌رسانم:

الف - این رساله عملیه را برخلاف سنت معمول که نوعاً توسط شاگردان و یا نویسندگان دیگر نوشته می‌شود، خودم شخصاً نوشته‌ام و تمامی مسائل مندرج در آن را بررسی نموده با منابع احکام سنجیده‌ام. این کار حدود چهار سال طول کشیده است.

این دومین بار است که این رساله را می‌نویسم. بار اول در شهر قم، نوشته بودم؛ ولی در هنگام مهاجرت به طرف اروپا، کلی USB من توسط مأموران دریایی کشور یونان مصادره شد و بازگردانده نشد. این کتاب در داخل همان کلی USB قرار داشت و مفقود شد.

و بار دوم، در حین اقامت در شهر زیبای پاریس، از سال 2012 تاکنون 2017 مشغول نگارش این رساله بوده‌ام.

ب - این رساله تفاوت‌های بسیاری با رساله‌های معمول دارد و اختلاف نظر اینجانب با سایر علما و دانشمندان مکتب تشیع دامت افاضاتهم، بسیار زیاد است و در تمامی ابواب فقهی وجود دارد. معمولاً در هر مساله ای که اختلاف نظر داشته‌ام، اندک اشاره‌ای به مبانی نظر خود نموده‌ام، اگرچه توضیحات بیشتر ممکن نبوده است.

ج - مبنای حقیر در مسائل فقهی، بر اساس: «شریعت بر دومبنا» می‌باشد؛ یعنی من اصول و منابع اصلی شریعت را دو چیز می‌دانم:

اول - کتاب؛ یعنی قرآن مقدس که به عقیده اکثریت قاطع مسلمین، از طریق وحی بر پیامبر اسلام نازل شده و سند اصلی شریعت اسلام است. من کتاب را، راهنمای ظاهری می‌نامم.

دوم - عقل، یعنی صفت ممیزه انسانی و قاضی عادل بین حق و باطل. من عقل را، راهنمای باطنی و ذاتی انسان می‌نامم. عقل گوهری است که اگر شریعتی هم در کار نبود می‌توانست در بخش غیر عبادات، راهنمای درست و شایسته‌ای باشد.

و اما از نظر بنده، منابع دیگر احکام مانند، سنت، اجماع، قیاس، مصالح و غیره، منابع فرعی احکام هستند. این منابع در صورتی قابل قبول هستند که مخالف با عقل یا کتاب نباشند و تنها وظیفه شرح و توضیح احکام مندرج در کتاب را بر عهده داشته باشند. اعضا و شرایط و مقدمات و مؤخرات احکام را بیان کنند؛ ولی قادر نیستند که حکمی را مستقلاً تأسیس کنند و بخصوص نمی‌توانند، چیزی را بر احکام الزامی کتاب و عقل مانند وجوب و حرام بیفزایند یا کم کنند.

به عبارت دیگر، احکام تکلیفی شریعت باید به نحو کلی یا تفصیلی، در قرآن ذکر شده باشد و یا مفاد عقل و خرد آدمی باشد. در این صورت، منابعی مانند سنت، اجماع، قیاس، مصالح، عرف و غیره می‌توانند آن احکام را شرح دهند و کیفیت اجرا و شرایطش را بیان کنند؛ ولی اگر حکمی مطلقاً در قرآن یا عقل بیان نشده باشد، این منابع نمی‌توانند آن‌ها را تأسیس کنند. مثلاً اگر حکم سنگسار در قرآن نیامده باشد و یا مجازات ارتداد در قرآن موجود نباشد و یا دستور تقلید از مجتهد و یا ولایت فقیه در قرآن نیامده باشند، با روایت یا اجماع نمی‌توان چنین احکامی را تأسیس نمود؛ یعنی با منابع فرعی، تأسیس احکام الزامی مانند واجب و حرام ممکن نیست.

د - من تقلید از مجتهد را صحیح نمی‌دانم و عقیده دارم که هر انسانی وظیفه دارد در حد توان و امکانات خود مسائل دینی و تکالیف شرعی خود را بیاموزد. از این رو اگر

کسی از نگارنده تقلید کند؛ ولی احکام مندرج در این رساله را نیاموزد، براءت ذمه حاصل نمی‌کند؛ اما اگر این رساله را حسب مورد بخواند و آموخته‌های خود را عملی کند، براءت ذمه‌اش حاصل می‌شود و یا عذر او در پیشگاه خالق هستی قرار می‌گیرد. ان شاء الله.

نحوه نگارش این رساله

این رساله عملیه به شیوه زیر نگارش یافته است:
در هر کتابی، مانند کتاب تقلید یا کتاب طهارت یا کتاب صلات، یک مقدمه ذکر شده است. در این مقدمه، آیات کریمه قرآن که مربوط به آن کتاب بوده با ترجمه فارسی آورده شده است. تا خوانندگان محترم بدانند که در آن مسائل، دیدگاه قرآن و دستورات قرآن چگونه بیان شده است.

بعد از مقدمه، در هر کتابی؛ عنوان احکام آن کتاب آورده شده است؛ مانند احکام طهارت، احکام نماز و... آغاز و شروع مسائل هر کتاب از همان عنوان احکام، می‌باشد؛ یعنی مسائل هر کتاب از عنوان احکام آغاز می‌شود و مطالب قبل از آن جنبه مقدماتی دارد که دربردارنده آیات قرآن است.

هرگاه نظر خاصی در مساله ای داشته‌ام، توضیحات مختصری داده‌ام تا معلوم شود که چرا با نظر مشهور فقها در آن مورد مخالفم.

والسلام علیکم و علی من اتبع الهدی
و من الله التوفیق و علیه التکلان

علی محقق نسب

پاریس 26 رمضان المبارک 1438 قمری برابر با 21 / 6 / 2017 میلادی

سابقه تاریخی اجتهاد و تقلید

در مدت یکصد و پنجاه سال پس از ظهور مکتب اسلام، هیچ خبری از اجتهاد و تقلید نبود. نخستین کسی که مکتب اجتهاد را پایه‌گذاری کرد ابوحنیفه، رئیس مکتب حنفی بود. ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطا بن مرزبان (۸۰ - ۱۵۰ هجری قمری/۶۹۹-۷۶۷ م) فقیه و متکلم نامدار کوفه و از مردم کابل افغانستان، پایه‌گذار مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است. اهل سنت، او را «امام اعظم» و «سراج الائمه» لقب داده‌اند. پیروان ابوحنیفه را حنفی می‌نامند. ابوحنیفه، دانش فقهی خود را بر اساس اجتهاد و قیاس و بر رسی قیاسی و روشمند منابع احکام بنانهاده بود. پیروان ابوحنیفه، مذهب و روش او را اهل رأی می‌نامند زیرا ابوحنیفه قائل به رأی یعنی فتوا است چنان‌که بعد از صدور هر فتوایی عنوان می‌کرد «این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن دست‌یافته‌ایم، پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک‌تر است».

روش فقهی ابوحنیفه، از جانب امامان شیعه همچون امام باقر و امام صادق، مردود دانسته شد؛ تا جایی که روش اجتهادی ورای و فتوای او را تحریف دین و کار شیطان قلمداد کردند. از این رو علمای شیعه نیز به پیروی از امامان خود با اجتهاد و قیاس مخالفت کردند و دین را سماعی دانستند و به قیاسی بودن مسائل دینی عقیده نیافتند. به همین دلیل بود که علمای شیعه روش اخباری و سماع از صادقین را شعار دینی و روش عملی خود قرار دادند.

در سده‌های نخستین عصر غیبت و به‌طور کلی قبل از قرن یازدهم، رساله‌های عملیه به زبان عربی، به انشای صاحب کتاب و یا انشای موجود در متن احادیث معصومین علیهم‌السلام نگارش می‌یافت، مانند شرایع علی بن بابویه قمی، مقنع و هدایه‌ی شیخ صدوق، مقنعه‌ی شیخ مفید، نهایی‌ی شیخ طوسی، مراسم سلار، انتصار سید مرتضی، کافی ابوالصلاح حلبی، شرایع الاسلام و مختصر النافع محقق حلّی، قواعد الاحکام و تبصره المتعلمین علامه‌ی حلّی و بسیاری از کتب فتوایی دیگر.

در سده‌های دهم و یازدهم هجری قمری، چنان افکار و اندیشه‌های اخباریگری بر حوزه فقهی شیعه تسلط یافته بود که حتی کتاب‌های اصولی را نجس می‌دانستند و هرگاه لازم می‌شد که کتاب اصولی را بردارند با دستمال می‌گرفتند. در آن زمان فحول علمای شیعه مانند علامه مجلسی صاحب بحار، علامه حر عاملی صاحب وسائل الشیعه، فیض کاشانی صاحب واف و ده‌ها شخصیت برجسته علمی و فقهی دیگر، اخباری بودند و حتی اجتهاد و تقلید را حرام و بدعت می‌دانستند. علامه استرآبادی صاحب فواید المدنیّه، می‌گفت: اسلام دو بار منهدم شد، بار اول در سقیفه و بار دوم با اجتهاد علما.

علمای شیعه تا قرن دوازدهم، اخباری بودند و چنان تعصب داشتند که اگر کسی از درستی اجتهاد سخن می‌گفت او را تکفیر می‌کردند و به پیروی از مکتب ابوحنیفه متهم می‌کردند. چنان‌که قدیمین، یعنی ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی را

در قرن چهارم تکفیر کردند و آنان را سنی و پیرو ابوحنیفه دانستند و از بین شیعیان بیرونشان کردند!

می‌گویند: آدم دروغگو بی حافظه است! اینک علمای شیعه، کل روایات رسیده از صادقین در مذمت اجتهاد، قیاس و رای و نیز یازده قرن سابقه اخباریگری خود را فراموش کرده‌اند و چنان بر طبل اجتهاد و تقلید می‌کوبند که گویا تمام رسالت دینی اسلام، تقلید و برترین کتاب دینی هم توضیح المسایل است؛ یعنی توضیح المسایل بالاتر از قرآن و علما نیز برابر با پیامبر و وارث تام‌الاختیار آن حضرت و مالک الرقاب مردم‌اند! واژه‌های مرجعیت تقلید، ولایت فقیه، نایب عام امام زمان و القاب پرآوازه دیگر ناشی از این ذهن فراموش‌کار است.

البته، اجتهاد امر پسندیده است؛ چراکه در هر علمی تحقیق و تفحص لازم است؛ ولی تقلید از عالمان دین و حجت دانستن تمامی فتواها و دیدگاه‌های آنان، کار ناپسند و نامعقول است.

صدالبته، اخباریگری خود انحراف دیگر بود. اخباریان، امامان شیعه را شارع مبسوط الید و خودمختار دین می‌دانستند و در جایگاه بالاتر از رسول خدا قرار می‌دادند! اخباریان عقیده داشتند که قرآن اختصاص به اهل بیت (من خطب به) دارد و سنت پیامبر هم از حد فهم و درک ما بالاتر است؛ از این رو، تنها راه دین‌داری سماع از صادقین است. درحالی‌که روایات صادره از امامان شیعه در شرایط خطرناک و همراه با تقيه و مخفی‌کاری و یا در لفافه و کنایه صادر می‌گشته و هرگز راهی برای دریافت صحت صدور آن‌ها نبوده است و حتی خود امامان هم قادر نبودند که گفته‌های خود را در مله عام تأیید کنند.

مضافاً آن‌که نخستین کتاب جامع روایی شیعه توسط شیخ کلینی ایرانی از کابل و بلخ و بخارا گردآوری شده که خود دلیلی بر سنگینی موضوع است. شیخ کلینی که در

ایام غیبت صغرا زنگی می‌کرد، هیچ امامی را ملاقات نکرده بود و در مدینه و مکه و یا کوفه سکونت یا تحصیل نکرده بود. او روایات را از خراسان قدیم، یعنی مناطق افغانستان و ازبکستان فعلی جمع‌آوری نموده بود. دور بودن خراسان قدیم از محل صدور روایات یعنی مدینه و کوفه آن‌هم در شرایطی که رفت‌وآمد از مدینه و کوفه تا بلخ افغانستان با وسایل حمل‌ونقل آن روز ماه‌ها طول می‌کشیده و در این فاصله طولانی بسیاری از قرائین و شواهد زمانی و مکانی از بین می‌رفته است و هم به این دلیل که نگارش روایات تا آن زمان معمول و مرسوم نبوده و کلینی روایات شیعه را از اقوال شفاهی مردمان بلخ و بخارا آن‌هم 181 سال بعد از امام صادق، گردآوری کرده است. این عوامل، صحت و دقت روایات را با چالش جدی مواجه می‌کند. با عنایت به مطالب فوق، اخباریگری و محدود نمودن مسائل دینی در سماع از صادقین و در نتیجه روایات مندرج در کتاب کافی نمی‌تواند درست باشد.

باینکه تا قرن دوم فقط چهارصد حدیث وجود داشته است. ابوحنیفه از این چهارصد حدیث تنها 16 تای آن را قابل وثوق دانسته است. ولی روند تولید حدیث در قرن پنجم هجری بجایی می‌رسد که شیخ طوسی؛ از نه هزار راوی و کاتب حدیث نام می‌برد. امروزه، تنها در کتاب «الکافی» از تألیفات شیخ کلینی یکی از معتبرترین مجموعه‌های چهارگانه شیعه، بیش از 16 هزار حدیث از لسان امامان شیعه نقل شده است و همچنان ده‌ها هزار حدیث دیگری که در صحاح سته اهل سنت گردآوری شده‌اند! این ساخت‌وسازها را چگونه می‌توان به حساب دین گذاشت؟

و اما مساله وجوب تقلید از مجتهد یا به اصطلاح، مجتهد جامع الشرایط، هم قصه خود را دارد؛ چراکه وجوب تقلید به دلایل زیر باطل است:

اول - هر وجوبی محتاج به دستور یا فرمان شارع است و در مورد وجوب تقلید هیچ فرمان روشن و قابل فهمی نرسیده است.

دوم – در امثال هر واجبی قصد قربت شرط است. من گمان ندارم که کسی در هنگام تقلید از آقای ... قصد قربت نموده باشد و یا گفته باشد، از فلان شیخ تقلید می‌کنم **قربة الی الله!**

سوم – وجوب تقلید مخالف ظاهر قرآن است؛ چراکه در قرآن کریم هر جا سخن از تقلید به میان آمده چه تقلید از آبا و اجداد و چه تقلید از علمای نادان یا فاسد، مورد نفی و طرد قرار گرفته است. به آیات مبارکه 78 و 79 و 170 سوره بقره و 28 سوره اعراف و 74 سوره شعرا و 22 و 23 سوره زخرف و 31 سوره توبه نگاه کنید: **اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ رَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. التوبة، 31.**

علماء و راهبان خود را و همچنین مسیح را خدایان خود گرفتند با آنکه به جز پرستیدن یک معبود که غیر او معبودی نیست مأمور نبودند، منزه است خدا از آنچه با او شریک می‌دانند.

چهارم – تقلید مخالف با نحوه آموزش و پرورش قرآنی است؛ زیرا قرآن در همه جا سخن از علم می‌گوید و انسان‌ها را به فراگیری دانش سفارش می‌کند. اولین آیتی که بر پیامبر نازل شد، از قراءت و خواندن و قلم آغاز کرد. فرمود بخوان ... و همچنان قرآن کریم مملو از سفارش انسان‌ها به تعلیم و تعلم و آموزش و پرورش است و در هیچ جایی از قرآن نامی از جواز تقلید برده نشده است.

پنجم – تقلید مخالف با سیره رسول گرامی اسلام و اصحاب آن حضرت است. هرگاه رسول خدا عالمان دینی را به اطراف و اکناف سرزمین‌های اسلامی اعزام می‌کرد به آنان سفارش می‌نمود که مردم را آموزش دهند و با مسائل دینی و قرآنی آشنا کنند؛ ولی هیچ وقت نفرمود که مردم را به تقلید از خود فراخوانند. درحالی که آنان به مرجعیت تقلید سزاوارتر بودند؛ چراکه دانش دینی خود را مستقیماً از متن قرآن و لسان پیامبر

گرفته بودند و مانند علمای زمان ما نبودند که تصورات و ظنیات خود را به حساب دین بگذارند.

انسان بگفته اقبال در غیاب آگاهی و بصیرت است که به گمراهی و غلامی دچار و به دست خویش گوهر والایش را به پای دیو و دد می‌ریزد:

آدم از بی‌بصری ره گم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگی خوارتر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد

قرآن همین معنا را در آیه شصت و چهار سوره آل عمران، در فراخوانی که از پیروان ادیان ابراهیمی (یهود و نصارا) به منظور همگرایی بر مبنای توحید؛ به عمل می‌آورد؛ به روشنی آشکار ساخته و از آن‌ها چنین خواسته است: بیایید جز خدا را نپرستیم و چیزی را بر او همتا ننشاسیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب نگیریم" و... بدین ترتیب قرآن به روشنی؛ و پیش از اینکه به اربابان انذار دهد، به ارباب پذیران هشدار می‌دهد و می‌خواهد که صیانت گوهر انسانی را پاس دارند و سرشت پاکشان را به خوی غلامی نیالایند تا راه برای سلطه و حاکمیت اربابان هموار نگردد. این نکته‌ای است که ارباب قدرت از آن غافل نیستند و آنجا که از بکارگیری سلاح زر و زور؛ برای اسارت نوع انسان مأیوس گردند؛ به تزویر به منظور تحمیق توده‌ها و مسخ باورشان به ظرفیت‌ها و استعداد خود؛ رو میاورند.

ششم - وجوب تقلید مخالف روح قرآن کریم است؛ زیرا قرآن در همه جا و در همه‌ی مسائل، دعوت به تدبر و تعقل می‌کند. بدیهی است که تقلید کورکورانه چنان که در رساله‌های توضیح المسائل مذکور است برخلاف تفکر و تعقل می‌باشد.

قرآن کریم در آیات فراوانی، با عباراتی چون «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»، «لَا يَفْقَهُونَ» و «لَا يَشْعُرُونَ»، بر به کارگیری عقل، فکر و فهم تأکید می‌ورزد و از آدمیان می‌خواهد که آگاهانه تصمیم بگیرند و عمل کنند. گاهی نیز با استفهام توبیخی، اهمیت تفکر و تعقل را بیان می‌دارد و بی‌توجهی به آن را ملامت می‌نماید؛ چنانکه با جملاتی نظیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» به طور مکرر، به مذمت رفتار بدون عقلانیت و خردورزی پرداخته است. افزون بر این، قرآن کریم از افراد غافل که از عقل خود استفاده نمی‌کنند، با لحنی تند یاد کرده، می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. اعراف، 179» می‌فرماید: گویا بعضی از مردم برای جهنم خلق شده‌اند و دوان دوان به‌سوی آن می‌شتابند. این افراد کسانی هستند که تفکر و تعقل ندارند و چشم و گوش بسته‌اند و بدون تفکر حرف می‌زنند و بدون تعقل رفتار می‌کنند. سپس می‌فرماید: آن‌ها حیوان هستند. بعد تأکید می‌کند: از حیوان هم پست‌ترند؛ چراکه ایشان غافل و بی‌فکر هستند.

علامه طباطبایی درباره اهمیت جایگاه عقل در عقاید قرآنی چنین می‌گوید: «اگر کتاب الهی را به گونه کامل تفحص کرده و در آیاتش دقت شود، بیش از سیصد آیه وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده و یا به پیامبر استدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی، آموخته است. خداوند در قرآن حتی در یک آیه، به بندگان خود امر نفرموده که نفهمیده به خدا و یا هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و یا راهی کورکورانه بپیمایند.» (المیزان، ج 5، ص 254 - 256)

هفتم - وجوب تقلید مخالف با روایات متواتر است؛ مانند روایت امام صادق که فرمود: از تقلید بر حذر باشید. هر کس در دینش تقلید کرد هلاک گردید.

هشتم - چنان‌که در ابتدای بحث گفته شد، تقلید مخالف با سابقه تاریخی مکتب تشیع است. شیعیان تا قرن 12 هجری تقلید را بدعت و حرام می‌دانستند. از قرن دوازدهم، مساله اجتهاد و تقلید توسط سید محمدباقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی جامعه مشروعیت پوشید. وحید بهبهانی پس از مقابله علمی پیگیر با روش اخباری در بهبهان، بین سال‌های 1140 تا 1170 هجری قمری، به اتفاق جمعی از بستگان و عشایر محلی به کربلا رفت و در آنجا ساکن شد و در ۱۲۰۵ ق در همان‌جا درگذشت. او بود که حتی با جنگ، خشونت، فحش و کتک‌کاری مساله اجتهاد و تقلید را به کرسی مشروعیت نشاند.

نهم - ملاصدرا که امروزه به نام صدر المتالهین شناخته می‌شود، با تقلید مخالف بود و آن را بدعت و بر خواسته از حب ریاست می‌دانست. می‌توان بر گفته صدر المتالهین افزود که بعد از حکومت قاجاریه در ایران و رجوع علما به جمع‌آوری خمس، انگیزه‌های مالی، آن‌هم با دخل و خرج‌های بی‌حساب و کتاب و سوءاستفاده‌های کلان از وجوه شرعی، نقش اصلی را در وجوب تقلید داشته است.

دهم - تا زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی، متوفای 1380 هجری قمری، حدود 58 سال پیش، جامعه مذهبی تشیع دارای رساله توضیح المسائل، به سبق و سیاق فعلی نبوده است. آیت‌الله مکارم شیرازی، در مقدمه رساله خو نوشته است:

«رساله توضیح المسائل که متن نخستین آن توسط چند تن از فضلاء حوزه علمیه قم در عصر مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی - قدس سره - بر طبق فتاوی ایشان تنظیم شد، گام مؤثری در طریق واضح ساختن احکام فقهی، برای اولین بار، جهت عموم مردم بود؛ چراکه هم اصطلاحات پیچیده مخصوص فقه که رساله‌های پیشین مملو از آن بود در توضیح المسائل وجود نداشت و هم جمله‌بندی‌ها ساده و روشن و در عین حال دقیق و منسجم بود؛ و به همین دلیل، اثر عمیقی در رغبت اقشار متدین نسبت به فهم مسائل دینی گذاشت.

بعد از «معظم له»، مراجع بزرگ دیگر - کثرالله امثالهم - نیز از آن متن استفاده کرده، با داخل نمودن فتاوی خود در متن مزبور، همان سنت پسندیده را تعقیب کردند.

یازدهم - تقلید باعث دوری مردم از مسائل دینی شده است. تاجایی که نگارنده خود شاهد بوده است، در کشورهای مانند ایران، افغانستان، پاکستان و حتی اروپا، اکثریت قاطع مردم فقط نام یک مجتهد معروف را یاد می گیرند و می گویند که ما مقلد فلانی هستیم؛ ولی کمتر کسی فتواهای او را مطالعه می کند. یعنی نود درصد مردم، فتوی مرجع تقلید خود را نمی دانند. دلیلش شاید این باشد که در بازار دینی ما، جز تقلید چیز دیگری نیست. همه علما می گویند: عمل بدون تقلید باطل است! ولی هیچ کس نمی گوید عمل بدون آموختن و بدون آگاهی باطل است. از این رو، واژه تقلید باعث رکود و جمود مؤمنین شده و مردم را از آموختن بازداشته است.

دوازدهم - میلیون های شیعه دوازده امامی، در کشورهای غیرفارسی زبان وجود دارند. آنان این کتاب مقدس دست ساز را در اختیار ندارند و با این محصول ظنیات فقهی معظم ایرانی و افغانستانی آشنایی ندارند و در نتیجه به این سنت جدید قلاده به گردن انداختن ایمان ندارند و عمل نمی کنند و حتی آن را نشنیده اند! تکلیفشان چه می شود؟ آیا همه شان راهی جهنم می شوند؟؟؟

بر آیند مطلب

گفته آمد که هم روش اخباریگری غلط است و هم تقلید از مراجع معظم و انداختن قلاده نادانی؛ از این رو، باور دارم که انسان مکلف باید مسائل دینی خود را بیاموزد. یعنی آموختن مسائل دینی در حد لازم، برای هر مسلمانی واجب است. یعنی هر مسلمانی

وظیفه دارد که در حد توان و شرایط خود، مسائل حلال و حرام و تکالیف عبادی خود را بیاموزد. البته این بدان معنا نیست که همه مردم وارد حوزه‌های علمیه سنتی شوند و دروس دینی را فراگیرند؛ بلکه بدین معناست که از آموختن مسائل دینی خود غافل نباشند. ازاین جهت، از هرکسی که می‌تواند و به هر طریقی که برایش میسر است، مانند آموختن از پدر و مادر، معلم، عالم محل، رساله‌ی علما و هر شیوه معقول دیگری که در اختیار دارد باید احکام دینی خود را بیاموزد. صداً البته، بهترین حالت آموختن مسائل دینی این است که از عالمان و متخصصان دینی و مجتهدان مذهبی آموخته شود. یعنی بهترین حالت این است که انسان، مسائل دینی خود را مستقیماً از مجتهدان و متخصصان دینی بپرسند و یا از کتاب‌ها و رساله‌های عملیه فقهی بیاموزند؛ ولی تقلید نکنند. یعنی آموختن واجب؛ ولی تقلید نامشروع است.

چه فرقی بین تقلید و آموختن است؟

یکم - آزادی دانش. از دیدگاه اسلام، تحصیل علم و دانش آزاد است. هیچ‌کس نمی‌تواند انسان را مجبور کند که دانش خود را، از مکان خاص یا طبقه خاص و یا استاد خاص یا فرد خاص بیاموزد. ازاین‌رو، تقلید از مراجع معظم، چنان‌که در رساله‌های عملیه نوشته شده است، این آزادی را نفی می‌کند. آقایان می‌گویند که هرکسی موظف است یک نفر را به‌عنوان مرجع دینی و آموزگار فقهی خود انتخاب کند و تا آخر عمر در اختیار او باشد. مانند عقد ازدواج دائم!

مسئلاً این سخن نادرست است؛ چراکه قرار نیست مؤمنین به عقد کسی درآیند، بلکه می‌خواهند مسائل دینی خود را بیاموزند. پس اولین فرق بین تقلید کردن و آموختن این است که در آموختن، محدودیت وجود ندارد و می‌توان مسائل دینی را از هر مجتهدی و از هر متخصصی که لازم باشد و مورد وثوق باشد و در دست رس باشد، آموخت؛ ولی در تقلید باید خود را در اختیار یک نفر قرار دهند.

دوم - آموختن مسائل دینی به معنای ارباب گیری یا قطب سازی یا مرشد بازی نیست. یعنی لازم نیست که ابتدا یک ارباب مذهبی و یا قطب و مرشد صوفی گری پیدا کنیم و سپس خود را به او بسپاریم و بعد هر ناصوابی را که گفت وحی منزل بدانیم! بدیهی است که تقلید کردن به معنای فعلی آن، به معنای ارباب گیری دینی است. از این رو، مشروعیت چنین عملی فاقد توجیه شرعی است. قرآن می گوید: اَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ (شورا، 21). آیا برای آن ها شریکانی هست که دینی را که خدا نمی داند برایشان آورده اند؟

سوم - تقلید به معنای حجت دانستن فتوای غیر معصوم است. چطور ممکن است، هر کسی که شهرتی یافت و یا از امکانات بیت المال استفاده کرد حجت خدا شود و همه گفته هایش وحی منزل و مطابق با لوح محفوظ خداوندی قلمداد شود؟ البته اگر از گفته علما و یا فتواهایشان اطمینان حاصل شود، این اطمینان حجت است؛ ولی حجیت در اطمینان خود فرد است نه در فتوای مجتهد به عبارت دیگر، اطمینان یا یقین، حجت ذاتی است. اگر از قول پدر و مادر و یا معلم و یا عالم محل و هر کس دیگر اطمینان حاصل شود حجت است و عمل بر اساس اطمینان براءت ذمه را محقق می کند؛ ولی این به معنای حجیت سخن پدر و مادر نیست. از این نظر، انتخاب مرجع تقلید خاص و حجت دانستن تمامی فتواهای او، بدعت است؛ ولی آموختن از مجتهد و یا عالم دینی چنین نیست.

چهارم - عوض کردن مرجع تقلید ممکن نیست و یا شرایط سخت دارد؛ ولی عوض کردن آموزگار و معلم در هر زمان و در هر شرایطی آزاد است.

پنجم - تقلید از چند مجتهد و مرجع تقلید ممکن نیست؛ یعنی انسان مقلد باید از یک مجتهد تقلید کند و هر زمان که دلش خواست نمی تواند از فتوای مجتهد دیگری استفاده کند و یا هر زمان که دلش خواست نمی تواند از فتواهای مختلف، بهترینش را

برگزینند؛ ولی آموختن از چندین استاد و آموزگار ممکن است. انسان می‌تواند هم‌زمان از دانش استادان مختلف استفاده کند و بهترین نظریه را برگزیند.

نگارش سنتی توضیح المسائل

مذکور آمد که حدود پنجاه سال است که جامعه شیعه، دارای رساله عملیه توضیح المسائل شده است. تا پنجاه سال پیش، چنین کتاب فقهی و مذهبی در اختیار شیعیان نبوده است. کتاب‌های فقهی پیش از آن، یا خیلی مفصل بوده و مسائل فقهی را همراه با دلایل و توضیحات فراوان بیان می‌کرده‌اند که از حد فهم عموم مردم خارج بوده‌اند و یا متن روایات رسیده از ائمه را به‌صورت فتوا و مسائل شرعی بیان می‌کرده‌اند که بازهم قابل فهم برای عموم نبوده‌اند.

نخستین رساله عملیه توضیح المسائل، توسط شاگردان آیت‌الله بروجردی نگارش یافت و به‌صورت ساده و خلاصه، مسائل فقهی را در اختیار عموم قرار داد. از آن زمان به بعد، مراجع معظم تقلید، همان کتاب را به‌طور دست‌نخورده و یا با اندک تغییراتی به نام خود چاپ می‌کنند و در اختیار مقلدان خود قرار می‌دهند.

انقلاب مرجعیت یا رقابت بر سر تصاحب اموال خمس

پس از درگذشت آقای بروجردی، گروهی از علمای ایرانی مدعی مرجعیت شدند و بر سر میراث برجای‌مانده از آیت‌الله بروجردی به رقابت پرداختند. در میان علمای موجود در ایران، فردی برجسته‌ای که موردقبول عموم مردم باشد و از لحاظ علم و شهرت گوی سبقت را به آسانی برآید وجود نداشت؛ ولی شخصیت‌های بودند که واجد شرایط بودند و می‌توانستند در این مسند قرار بگیرند. از افراد معتبر آن زمان می‌توان از آقایان: سید کاظم شریعتمداری، سید محمدرضا گلپایگانی، سید شهاب‌الدین مرعشی و سید روح‌الله خمینی نام برد.

میدانیم که مرجعیت بر دو مبنا استوار است. اول شهرت علمی. دوم، پشتوانه مردمی یا اقبال عامه. در بین علمایی که نام برده شد هیچکدام دارای برجستگی خاصی علمی نبود و از لحاظ پشتوانه مردمی و اقبال عموم هم کسی نبود که مانند آیت‌الله بروجردی به‌طور واضح از دیگران جافتاده‌تر و مشهورتر باشد.

در این میان، کسی که از همه ضعیف‌تر بود آقای خمینی بود؛ زیرا:

اولاً - او دانش کافی نداشت. او تا آن روز تنها اثر علمی و مکتوبی که داشت، کتاب: «کشف اسرار» بود. کتاب کشف اسرار، از لحاظ محتوا و نگارش در سطح بسیار پایینی قرار داشت. این کتاب که حالت مناظره داشت و برای پاسخگویی به سؤالات و شبهات شخصی به نام حکمی زاده «در کتاب اسرار هزارساله» نوشته شده بود، مملو از ادعاهای بی‌اساس و تهمت‌های ناروا بود. این کتاب بعد از پیروزی انقلاب ایران، ممنوع‌الانتشار گردید.

ثانیاً - او از لحاظ پشتوانه مردمی و اقبال عامه هم در ضعف قرار داشت. اگر آقای شریعتمداری جماعتی از ترک‌های ایران را در کنار خود داشت و یا آقای گلپایگانی گروهی از خویشان و دوستان محلاتی، گلپایگانی، اصفهانی و کاشانی را پشت سر خود داشت، آقای خمینی حتی صدنفر هم نداشت که در کنار او باشند و از مرجعیت او حمایت کنند و یا وجوه شرعی خود را به او بپردازند و کار او را رونق دهند.

در این حالت، آقای خمینی برای مشهور شدن و به دست آوردن حمایت مردمی و در نهایت رسیدن به مقام مرجعیت و ثروت باد آورده خمس، به ریش پادشاه ایران، یعنی محمدرضا شاه چسپید و او را متهم کرد که در قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بر خلاف اسلام و قرآن عمل کرده است. در قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به زن‌ها اجازه داده شده بود که حق مشارکت در انتخابات را دارند و می‌توانند رأی بدهند و یا برای عضویت در شوراهای محلی کاندید شوند. در همان قانون گفته شده بود که

پیروان اقلیت‌های دینی هم می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و اگر فردی از آنان انتخاب شد، باید به کتاب آسمانی خود سوگند یاد کند که وظایف خود را درست انجام می‌دهد!!

آقای خمینی فریاد برآورد که نظام شاهنشاهی بر علیه اسلام و احکام ضروری اسلام و بر خلاف قرآن رفتار کرده و می‌خواهد دین را از بین ببرد. چرا به زن‌ها حق مشارکت در انتخابات را داده است و چرا به اقلیت‌های دینی اجازه داده است که به کتاب دینی خود سوگند یاد کنند؟؟؟

درسال 1341 آقای خمینی به ملت ایران پیام داد:

«دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مسلمة قرآن قصد تجاوز دارد. نوامیس مسلمین در شرف هتک است و دستگاه جابرہ با تصویبنامه‌های خلاف شرع و قانون اساسی می‌خواهد زن‌های عفیف را ننگین و ملت ایران را سرافکنده کند.

دستگاه جابرہ در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند، یعنی احکام ضروریہ اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد، یعنی دخترهای هیجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه‌ها بکشد، یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان عفیف مسلمانان را به مراکز فحشا ببرد» (صحیفه نور ج 1 ص 27).

ادعاهای آقای خمینی بر علیه نظام شاهی ایران، اتهام و افترای بی‌بند بود؛ چرا که نه مشارکت زنان در انتخابات بر خلاف اسلام و قرآن بود و نه سوگند خوردن اقلیت‌های دینی به کتاب آسمانی خود؛ اما در دنیای سردمداری دینی همیشه حقه بازی و فریبکاری نقش عمده را بازی می‌کند.

با کمال تأسف، علما و مراجع آن روز هم بر این ناصواب گفته‌های آقای خمینی اعتراض جدی نکردند. شاید به همین دلیل بود که بعد از پیروزی انقلاب، خداوند، آن علمای محافظه کار را به دست آقای خمینی خار و خفیف کرد.

بهر حال وقتی که نظام شاهی ایران او را به خاطر این اتهام‌ها و افتراها دستگیر کرد، جمعی از شاگردان و هواداران او، همچون آیت‌الله منتظری، رساله توضیح المسایل مرحوم آیت‌الله بروجردی را تنها با تغییر نام نویسنده و عکس پشت جلد به نام آقای خمینی کردند و به دربار پهلوی دادند تا وی را از اعدام نجات دهند. بدین ترتیب، ایشان بدون هیچ زحمتی صاحب رساله شد.

گاهی حوادث طبیعی و تحولات اجتماعی می‌توانند دریا را برای موسی شقه کنند و یا انقلاب صدقات را به انقلاب سیاسی تبدیل کنند و خواستار مرجعیت را به پادشاهی برسانند که البته اگر بخت یاری کند دندان زسندان نشکند ولی اگر بخت سستی کند دندان ز حلوا بشکند.

همچنان شخص دیگری که به راحتی مثل آب خوردن صاحب رساله شد، آقای خلخالی، حاکم شرع زمان انقلاب بود. دوستان طلبه در قم، می‌گفتند که در جلسه درس از آقای خلخالی سؤال کردیم که شما در رساله خود نوشته‌اید: من این مساله را در تحریر الوسیله بیان کرده‌ام. شما که تحریر الوسیله ندارید! آقای خلخالی جواب داده بود: من همه حرف‌های امام را قبول دارم حتی همین حرفش را!

شخص دیگری که عاقبت بخیر شد و در ایام پیری و فرسودگی، مرغ شاهی بر سرش نشست و به مقام مرجعیت رسید، مرحوم آیت‌الله اراکی بود. بعد از درگذشت آقای خمینی، نظام انقلابی ایران، احتیاج به پشتوانه مرجعیت دینی پیدا کرد. از این رو، به دستور مقامات سیاسی، رساله‌ای به نام ایشان نوشته شد و به تأیید ایشان رسانده شد. مرحوم آیت‌الله اراکی، در اول آن رساله نوشته بود: «طبق شهادت شهود معتبره این

رساله مطابق فتوای من است!»! بدیهی است که او حتی قادر نبود که آن رساله را بخواند و یا بفهمد که درست است یا نادرست!

خداوند مهربان به همه علما و مراجع عظام جزای خیر عطا کند و با اولیای خود محشور گرداند.

آمین یا رب العالمین!

کتاب تقلید

مقدمه

آیات قرآن درباره تقلید:

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَ إِنُّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ . فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ
الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ
أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ . سوره بقره آیات 78 و 79.

برخی از ایشان بی سوادانی هستند که نمی دانند در آن کتاب چیست، جز سخنانی که
شنیده اند و می خوانند. اینان تنها پایبند گمان خویشند.

پس وای بر آن هایی که کتاب را خود به دست خود می نویسند و تا سودی اندک برند،
می گویند که از جانب خدا نازل شده. پس وای بر آن ها بدانچه نوشتند و وای بر آن ها
از سودی که می برند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا
يُعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ . سوره بقره؛ آیت 170.

چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه، ما
به همان راهی می رویم که پدرانمان می رفتند. حتی اگر پدرانمان بیخرد و گمراه
بوده اند.

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ . قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . سوره انبیا؛
آیات 53 و 54.

گفتند: پدرانمان را دیدیم که آن ها را می پرستیدند . گفت: هر آینه شما و پدرانتان در
گمراهی آشکاری بوده اید.

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. سوره اعراف؛ آیت 28

چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد. چرا چیزهایی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ. سوره شعرا؛ آیت 74

گفتند: نه، پدرانمان را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ. وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ. سوره زخرف؛ آیات 22 و 23.

نه، می‌گویند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما از پی آن‌ها می‌رویم. بدین‌سان، پیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن‌که متنعمانش گفتند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما به اعمال آنان اقتدا می‌کنیم.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. توبه 31.

آنان احبار و راهبان و همچنین مسیح پسر مریم را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند در حالی که جز به عبادت یک خدا که معبودی جز او نیست دستور نداشتند- پاک و منزّه است از آنچه شریک او قرار دهند.

قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ. سوره یونس؛ آیت 59. بگو: خدا به شما اجازه داده است یا به او دروغ می‌بندید؟

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ.
سوره یونس؛ آیت 36.

بیشترشان فقط تابع گمانند و گمان نمی‌تواند جای حق را بگیرد. هر آینه خدا به کاری که می‌کنند آگاه است.

احکام تقلید

مساله 1 – افراد مکلف در دو دسته قرار دارند. دسته اول کسانی هستند که مسائل دینی و احکام عبادی خود را می‌دانند. دسته دوم کسانی هستند که مسائل دینی و احکام عبادی خود را نمی‌دانند. بر گروه دوم واجب است که در حد توان و امکانات خود مسائل دینی خود را بیاموزند.

مساله 2 – تقلید از مجتهد معین واجب نیست؛ بلکه تقلید در اصول و فروع دین جایز نیست. در هر دو مورد، کسب معرفت در حد توان و امکانات هر کس لازم است؛ اگرچه این امکانات در حد پرسیدن از والدین یا عالم محل و یا خویشان و بستگان باشد.

آیات شریفه قرآن با هر گونه تقلید مخالف‌اند. در عصر حضور نام‌نشانی از وجوب تقلید نبوده است. در میانه قرن دوم، ابوحنیفه مکتب اجتهاد و تقلید را بنیان‌گزارد؛ ولی امام صادق با این رفتار به شدت مخالفت نمود تاجایی که اجتهاد و قیاس را کار شیطان معرفی کرد. علما و فقهای نخست شیعه مانند کلینی، حرانی، صدوق، ابن بابویه و غیره با اجتهاد مخالف بودند و طرفداران اجتهاد را گمراه می‌دانستند. تا قرن هشتم هجری، جامعه فقهی شیعه کتاب اجتهاد و تقلید نداشته است. در قرن هشتم، نخستین کتاب اجتهاد و تقلید توسط علامه حلی، از کتب اهل سنت اخذ گردیده وارد کتب شیعه شده است. از قرم سوم هجرت همزمان با عصر غیبت، تا قرن پنجم، علمای

شیعه بر حرمت اجتهاد و تقلید تردیدی نداشته‌اند و از قرن پنجم تا قرن یازدهم هجرت، بر جواز و یا حرمت اجتهاد اختلاف نظر داشتند. در قرن‌های دهم و یازدهم تمام علمای شیعه اخباری بودند. آنان چنان با اجتهاد مخالف بودند که حتی کتاب اصولی را نجس می‌دانستند. اگر لازم بود که کتاب اصولی را بردارند، با دستمال می‌گرفتند که دستشان نجس نشود. در آن زمان فحولی از علمای شیعه مانند حر عامی صاحب وسایل الشیعه؛ علامه مجلسی صاحب بحار الانوار؛ فیض کاشانی صاحت وافی و ده‌ها نفر از برجستگان حوزه فقهی شیعه اخباری بودند و اجتهاد و تقلید را کار شیطان می‌دانستند. - توضیح بیشتر را در تاریخ تحلیلی فقه تشیع؛ از آثار نویسنده مطالعه نمایید.

اگرچه اخباریگری خود انحراف دیگر است؛ ولی این مطلب را ثابت می‌کند که تا قرن دوازدهم، مکتب تقلید در فقه شیعه جایی نداشته است.

مساله اجتهاد و تقلید از قرن دوازدهم هجری قمری توسط سید محمد باقر بهبهانی، همراه با خشونت و نزاع و تندخویی جامه مشروعیت پوشید. از قرن دوازدهم تا به امروز، تقدس تقلید چنان اوج گرفته است که مومنان جز تقلید و کتاب توضیح المسائل حتی قرآن را هم نمی‌پذیرند!

خلاصه کلام، وجوب تقلید از مجتهد معین فاقد دلیل معتبر است و آنچه را که علما گفته‌اند نه مستند به دلیل روشن است و نه مطابق با سنت و سیره تاریخی تشیع. مضافاً آن‌که هر واجبی محتاج به دستور شارع است. نمی‌توان واجبی را تصور نمود که فاقد امر مولا باشد و در اجرای آن قصد قربت ممکن نباشد.

مساله 3 - بر هر مکلفی واجب است که اعمال و مناسک عبادی خود را با آگاهی انجام دهد و در حد توان و امکانات خود مسائل دینی خود را بیاموزد. عمل بدون آگاهی باطل است؛ اما عمل بدون تقلید باطل نیست.

فرق بین آموختن و تقلید کردن در این است که در تقلید باید از شخص معین پیروی نموده فتوای او را حجت شرعی بداند؛ ولی در آموختن چنین نیست. بلکه شخص یاد گیرنده می‌تواند با آزادی عمل رفتار نموده از هر کس یا هر کتابی و یا هر رساله‌ای مسائل دینی خود را بیاموزد و در صورت اطمینان از درستی آن‌ها، عمل نماید.

مساله ۴ - می‌گویند: از مجتهد جامع الشرایط باید تقلید شود. یعنی از کسی که، مرد، عاقل، بالغ، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد. آیا افراد معمولی، دارای شرایط مزبور: (مرد، بالغ، عاقل، حلال زاده، شیعه، زنده و عادل) نمی‌باشند؟ عدالت در مجتهد و غیر مجتهد به معنای ظاهر الصلاح بودن است. پس همه مردم جامع الشرایط هستند!

مساله ۵ - مسائل دینی را می‌توان از هر طریق مورد اعتماد آموخت؛ مانند آموختن از والدین، عالم محل، استاد مدرسه یا دانشگاه و... ولی بهترین راه این است که از مجتهد اعلم و اورع آموخته شود. بدیهی است که آموختن به معنای تقلید کردن نیست. همه انسان‌ها در تمامی علوم، می‌آموزند و به دیدگاه‌های اهل فن اعتماد می‌کنند و آن‌ها را به کار می‌برند؛ ولی هیچکس، از هیچ عالم و استادی تقلید نمی‌کند. در اسلام هم آموختن از اهل فن و اهل خبره سفارش شده؛ اما تقلید و اطاعت بی چون و چرا از دیگری مردود دانسته شده است.

مساله ۶ - در رساله‌های عملیه نوشته‌اند که: اگر مرجع تقلید کسی، در مساله‌ای فتوا دهد، تقلید کننده نمی‌تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگری عمل کند. اما طبق نظر این جانب، افراد مکلف همیشه آزادند که به فتوا و نظر دانشمندان دیگر عمل کنند. یعنی آموختن مسائل دینی همیشه آزاد است و دلیلی ندارد که وابسته به فرد معینی باشد. پس فتوای مزبور فاقد مستند شرعی است.

مساله ۷ - انسان می‌تواند برخی از مسائل دینی خود را از یک مجتهد و عالم دینی بیاموزد و برخی دیگر را از مجتهد دیگر. یعنی مکلف آزاد است به هر طریقی که برایش ممکن است و یا اطمینان بخش‌تر است عمل کند.

مساله ۸ - در آموختن مسائل دینی، زنده بودن مجتهد یا صاحب کتاب شرط نیست. همه دانش دینی واحکام فقهی ما، میراث‌های برجای مانده از گذشتگان هستند. مجتهدانی که می‌گویند تقلید کردن یا آموختن مسائل دینی از میت جایز نیست. خودشان مقلد گذشتگان هستند.

کسانی که آموختن از میت را مجاز نمی‌دانند، بین حکم و فتوا خلط کرده‌اند و اعتقاد یافته‌اند که مجتهد دارای حکم و فرمان است باید زنده باشد. درحالی که فتوا، فقط یک نظریه فقهی است مانند هر نظریه علمی دیگر. چنان‌که در علوم و فنون دیگر زنده بودن صاحب نظر شرط نیست، در نظریه فقهی نیز چنین است.

مساله ۹ - اکثر فقها، عدول از یک مجتهد به مجتهد دیگر را مجاز نمی‌دانند. می‌گویند: اگر انسان به فتوای یک مجتهد عمل کرد و او را مرجع دینی خود قرارداد، دیگر نمی‌تواند مرجع تقلید خود را عوض کند و از مجتهد دیگری تقلید کند؛ مگر آن‌که دومی اعلم و یا دارای مزایای ویژه باشد؛ ولی این نظر فاقد مستند شرعی است. آزادی انسان در تحصیل علم و مراجعه به معلم، بدون دلیل قاطع، قابل تحدید نیست.

این فتوا فاقد دلیل معتبر است. نه در کتاب و نه در سنت و نه در احکام عقل نمی‌توان چنین مستندی را یافت که آزادی عمل انسان را در امر یادگیری مسائل دینی محدود کند.

کتاب طهارت

مقدمه

واژه طهارت، در لغت به معنای نظافت و پاکیزگی است و در اصطلاح فقهی به معنای استعمال طهور همراه با نیت می‌باشد. طهور دارای سه گونه است: وضو؛ غسل و تیمم. طهارت گاهی به معنای ازاله نجاست هم به کار می‌رود که معنای مجازی طهارت است. اما در قرآن کریم، واژه طهارت به معنای اعم از استعمال طهور و ازاله نجاست به کار رفته است.

درباره طهارت و مسایل مربوط به آن، دوازده آیت است. هر مساله‌ای که به نحو اجمال یا تفصیل در این آیات شریفه آمده باشند، جنبه شرعی و دینی دارند و هر آنچه که مورد اشارت آیات قرآن قرار نگرفته باشند، فاقد عنوان شرعی و دینی خواهند بود.

آیت اول - یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيَنِيَّكُمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. سوره مائده؛ آیت 6.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را با آرنج بشوید و سر و پاهایتان را تا قوزک مسح کنید. و اگر جنب بودید خود را پاک سازید. و اگر بیمار یا در سفر بودید یا از جای قضای حاجت آمده بودید یا با زنان نزدیکی کرده بودید و آب نیافتید با خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را با آن مسح کنید. خدا نمی‌خواهد شما در رنج افتید، بلکه می‌خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزاریید.

آیت دوم - یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون و لا جنباً الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و ان كنتم مرضی او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طیباً فامسحوا بوجوهكم و ایدیكم ان الله كان عفواً غفوراً. سوره نساء آیت 43.

ای اهل ایمان در حال مستی نزدیک نماز نیایید تا آن که بدانید چه می گوئید و نه در حال جنابت مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید و اگر بیمارید و نمی توانید غسل کنید یا در سفر هستید یا قضاء حاجتی دست داده یا با زنان نزدیکی نموده اید و آب نیافتید در اینصورت با خاک پاک تیمم کنید دست ها و صورت را به آن مسح کنید همانا خداوند بخشنده و آمرزنده است.

آیت سوم - و ما امرؤا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین... سوره البینه آیت 5. و امر نشدند مگر آنکه خدا را از روی اخلاص و بی ریا پرستش کنند. این آیت شریفه بیانگر لزوم نیت و قصد قربت و اخلاص است.

آیت چهارم - انه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون. لا یمسه الا المطهرون. سوره واقعه آیات 77-78-79.

هر آینه، این قرآنی است گرامی قدر؛ در کتابی مکنون؛ که جز پاکان دست بر آن نزنند.

آیت پنجم - لا تقم فیهِ ابداً لمسجد اُسسَ علی التقوی من اول یومٍ اُحَقُّ ان تقوم فیهِ فیهِ رجالٌ یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین. سوره توبه؛ آیت 108.

هرگز در آن مسجد نماز مگزار. مسجدی که از روز نخست بر پرهیزگاری بنیان شده شایسته تر است که در آنجا نماز کنی. در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند، زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد.

آیت ششم - وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا.

و او خدایی است که بادهای را برای بشارت پیشاپیش باران رحمت خود فرستاد، و از آسمان آبی طاهر و مطهر نازل کردیم. سوره فرقان؛ آیت 48.

آیت هفتم - إِذْ يَغْشَى السَّحَابَ طَغُفٌ مِنْ السَّمَاءِ وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنْ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامُ. سوره انفال؛ آیت 11.

به یاد آورید زمانی را که خداوند شما را در خواب سبکی فرو برد تا مایه آرامش شما شود و آبی از آسمان برایتان نازل کرد تا بدان شما را پاکیزه کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و بدین وسیله دل‌هایتان را محکم نماید و قدم‌هایتان را استوار کند.

آیت هشتم - وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. سوره بقره؛ آیت 222.

تو را از حیض زنان می‌پرسند. بگو: حیض رنجی است. پس در ایام حیض از آنان دوری گزینید و به آنان نزدیک مشوید تا پاک گردند. و چون پاک شدند از آنجا که خدا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید. هر آینه خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

آیت نهم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ... سوره توبه؛ آیت 28.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان پلیدند و از سال بعد نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند.

آیت دهم - یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. سوره مائده؛ آیت 90.

ای اهل ایمان، شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی همه اینها پلید و از اعمال شیطانند، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

آیت یازدهم - وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ. وَالرِّجْزَ فَاهْجُرْ. سوره مدثر؛ آیات 4 - 5.

و لباست را پاکیزه کن. و از پلیدی دوری کن.

آیت دوازدهم - وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. سوره بقره؛ آیت 124.

و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرد و او همه را به جا آورد. خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت در فرزندانم نیز هست؟ فرمود: عهد من به ستمگران نمی رسد.

برخی از مفسران، معتقدند که منظور از کلمات مذکور در آیت شریفه، اوامر و نواهی شرعیه هستند و برخی دیگر می گویند که منظور از کلمات، سنتها و مستحبات طهارت می باشند.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مساله 10 - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب؛ یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با

گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر این‌ها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

الف - آب کر

مسأله 11 - آب کر: مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و ارتفاع آن، هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن به حسب کیلوی متعارف، حدود 384 تا 419 کیلوگرم و یا 384 تا 419 لیتر می‌شود.

مسأله 12 - اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد، چنانچه به واسطه‌ی آن، بو یا رنگ یا مزه‌ی آب تغییر کند آب نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله 13 - اگر چیزی را که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کر بشویند پاک می‌شود.

مسأله 14 - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه‌ی قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه‌ی کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه‌ی آن تغییر کرده نجس است.

مسأله 15 - آب فواره یا شلنگ یا شیر اگر متصل به کر باشد آب نجس و هر متنجسی را که با آب قابل تطهیر است پاک می‌کند در صورتی که مخلوط با آن شود؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

مساله 16 - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد پاک است؛ ولی بهداشتی نیست و خوردنش در غیر از موارد ضرورت جایز نیست.

مساله 17 - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است؛ ولی اگر تمام یخ‌ها آب شوند و آب دوباره به حد کر برسد پاک می‌شود.

مساله 18 - آبی که به اندازه‌ی کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مساله 19 - کر بودن آب از امور عرفی و عینی است لذا خود انسان باید تشخیص دهد. شهادت شهود یا خبر دادن کسی از کر بودن آب، کفایت نمی‌کند؛ مگر آن که باعث اطمینان گردد.

ب - آب قلیل

مساله 20 - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مساله 21 - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس، و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

مساله 22 - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است؛ ولی آبی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود و بعد از آن محل پاک می‌شود، پاک است.

مساله 23 - اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شده بشویند پاک می‌شود.

ج - آب جاری

مساله 24 - آب جاری، آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات و یا از برف‌های متراکم در کوه‌ها سرچشمه می‌گیرد و ادامه دارد.

مساله 25 - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده پاک است.

مساله 26 - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه‌ی نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است.

مساله 27 - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را ندارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، و کمتر از کر باشد نجس می‌شود.

مساله 28 - آب‌های لوله‌کشی ساختمان‌ها، باغ‌ها، حمام‌ها و هر جای دیگری که به آب‌رسانی شهری یا زراعتی متصل هستند به منزله آب کر هستند و برای تطهیر کردن اشیاء تا زمانی که آب از لوله جریان دارد آب جاری محسوب می‌شود.

د - آب باران

مساله 29 - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران به بارد و به حدی باشد که آب باران از آن جاری شود؛ در این صورت جایی که باران به آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند این ها فشار لازم نیست، ولی باریدن باران بدون جاری شدن کافی نیست.

مساله 30 - اگر باران به عین نجس به بارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه ی نجاست نگرفته باشد پاک است.

مساله 31 اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مساله 32 - زمین نجسی که باران بر آن به بارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود، و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند، به شرط آن که باران قطع نشده باشد.

ه - آب چاه

مساله 33 - آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه ی آن به واسطه ی نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها، مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مساله 34 - چاه های عمیق و نیمه عمیق و معمولی که آب آن با موتور و تلمبه کشیده می شود هرگاه آبی که از آن کشیده اند به مقدار کر باشد، پاک کننده است و

اگر کمتر از کر باشد مادام که آب جریان مستمر دارد حکم آب چاه را دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود.

مساله 25 - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه‌ی آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

احکام آب‌ها

مساله 36 - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود.

مساله 37 - هرگاه آب مضاف با چیز نجسی ملاقات کند نجس می‌شود، مگر در سه صورت: اول: این که از بالا به پایین بریزد، مثلاً گلاب را از گلابدان روی دست نجسی بریزیم، گلاب‌هایی که در گلابدان است نجس نمی‌شود. دوم: این که مانند فواره با فشار از پایین به بالا رود در این صورت نیز تنها آن قسمت که با نجس ملاقات کرده نجس می‌شود. سوم: آن که به قدری زیاد باشد که بگویند نجاست به آن سرایت نکرده، مثل این که استخر بزرگی از آب مضاف باشد و نجس در گوشه‌ای از آن بیفتد یا لوله‌ی طولانی از نفت باشد و نجس با یک طرف آن ملاقات کند، در این گونه موارد، بقیه نجس نمی‌شود.

مساله 38 - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مساله 39 - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف

بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مساله 40 - آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه‌ی آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می‌شود.

مساله 41 - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه‌ی آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن به بارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن را از بین ببرد پاک می‌شود.

مساله 42 - اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فروبرند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه‌ی اول پاک می‌شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فروبرند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه‌ی دوم از آن می‌ریزد، پاک می‌باشد.

مساله 43 - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مساله 44 - نیم‌خورده‌ی سگ و خوک نجس و خوردن آن حرام است؛ ولی نیم‌خورده‌ی انسان، اگرچه اهل کتاب هم نباشد و نیز نیم‌خورده حیوانات حرام‌گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلی

مساله 45 - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه‌ی ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، به پوشاندن؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر به پوشانند.

مساله 46 - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد؛ ولی رو به قبله یا پشت به قبله بودن حرام نیست.

مساله 47 - در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، در این حال نیز، رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام نیست. هر فعل حرامی نیاز به دلیل شرعی دارد. هیچ دلیلی برای حرمت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله وجود ندارد.

مساله 48 - در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود: اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند این‌ها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مساله 49 - مخرج بول هم با غیر آب پاک می‌شود؛ کسانی که در کشورهای خارجی زندگی می‌کنند که در آن کشورها معمولاً توالت همراه آب وجود ندارد؛ می‌توانند با دستمال‌های کاغذی که برای تمیز کردن مخرج بول و غایط قرار داده‌اند خود را تمیز کنند و بعد با گرفتن وضو نماز بخوانند.

مساله 50 - هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند این‌ها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگرچه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و ذره‌های کوچک و لزوجت محل، اشکال ندارد.

مساله 51 - لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است؛ بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت می‌کند. با استخوان و سرگین و مانند این‌ها نیز می‌توان مخرج بول و غایط را پاک نمود؛ ولی با چیزهایی که احترام آن‌ها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، جایز نیست محل را پاک کند.

مساله 52 - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن - مَذی - می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن - وَدِی - گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن - وَدِی - می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این‌ها، به تجربه ثابت شده است که بول است، لذا تطهیر دوباره لازم است، مگر آن که اطمینان داشته باشد که - وَدِی - است.

مساله 53 - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد؛ وضو را هم باطل نمی‌کند.

مساله 54 - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

نجاسات و مطهرات

مساله 55 - نجاسات، شش چیز است: اول: بول؛ دوم: غایط؛ سوم: منی؛ چهارم: خون؛ پنجم: مردار؛ ششم: بزاق سگ.

اما سایر نجاساتی را که فقها در رساله‌های عملیه بیان کرده‌اند، مورد اختلاف هستند. اقوا این است که آب دهن سگ و خوک، نجس است؛ اما نجس العین بودن آن‌ها به نحوی که دست زدن به آن‌ها باعث نجس شدن دست شود، فاقد دلیل معتبر است. کافر، اعم از کتابی و غیر کتابی پاک است. قاعده طهارت ذاتی انسان مورد قبول اکثر فقهای مبرز می‌باشد. مضافاً آن‌که قرآن مطلق انسان ونوع انسان را صرف نظر از هر دین و عقیده‌ای، دارای کرامت می‌داند و خلیفه خدا در زمین و اشرف موجودات و مخلوقات هستی معرفی می‌کند. قرآن با صراحت بسیار می‌گوید: لقد کرّمنا بنی آدم. منظور از بنی آدم، مطلق انسان است؛ چه مسلمان و چه غیر مسلمان. همچنان شراب و فقاع، پاک هستند اگرچه نوشیدن آن‌ها حرام می‌باشد. و اما، عرق شتر نجاست‌خوار، با این‌که در زمان ما و در تمام جهان، مورد ابتلا نیست و شاید حتی یک مورد هم تحقق عینی نداشته باشد؛ مع ذلک، دلیلی بر نجاستش وجود ندارد.

بر اهل تحقیق و به‌خصوص خوانندگان رساله‌های عملیه پوشیده نیست که اکثر فتوای مذکور در رساله‌های عملیه، محصول تصورات فقها می‌باشند و حدود 30 تا 60 درصد این فتواها فاقد دلیل معتبر هستند.

بول و غایط

مساله 56 - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، ولی فضله‌ی حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مساله 57 - فضله‌ی پرندگان حرام گوشت، پاک است.

مساله 58 - بول و غائط حیوان نجاست‌خوار، پاک است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

منی

مساله 59 - منی مرد و هر حیوان مذکر حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است.

مردار

مساله 60 - مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

مساله 61 - اجزای مردار که روح ندارد مانند پشم و مو و ناخن پاک است.

مساله 62 - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مساله 63 - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مواد غذایی و دارویی

مساله 64 - تمام مواد غذایی و غیر غذایی که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، مانند کره و روغن و پنیر و گوشت و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است.

مساله 65 - گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر از دست کافر گرفته شده باشد و یا از کشورهای غیر اسلامی وارد شده باشد؛ مگر آن که انسان یقین داشته باشد که از حیوان حرام گوشت تهیه شده است.

خون

مساله 66 - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است؛ پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مساله 67 - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه‌ی این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مساله 68 - خونی که در تخم‌مرغ می‌باشد نجس نیست؛ ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب شود.

مساله 69 - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مساله 70 - خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، اگر به واسطه‌ی مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مساله 71 - خونی که به واسطه‌ی کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، مادام که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل و نماز اشکال ندارد، اما هرگاه سوراخ شود اگر ضرر و زحمت فوق‌العاده‌ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر زحمت زیاد دارد باید برای وضو و غسل اطراف آن را شست و پارچه‌ای روی آن بگذارد و روی پارچه دست تر بکشد.

سگ و خوک

مساله 72 - مشهور فقهای شیعه معتقدند که سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک است. این فتوا که سگ و خوک، نجس العین هستند و به شرح بالا نجس می‌باشند فاقد دلیل معتبر است. تنها دلیلی که وجود دارد حرمت خوردن گوشت خوک و نجاست آب دهن سگ می‌باشد.

مساله 73 - حیوانی که از این دو، یعنی سگ و خوک متولد گردد، یا از جفت‌گیری یکی از این دو با حیوان دیگری متولد شود و به آن سگ و خوک نگویند پاک است.

کافر

مساله 74 - مشهور فقهای شیعه معتقدند که: (کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است، و هم‌چنین است اگر در یکی از این‌ها شک داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می‌باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست؛ ولی این فتواها بر خلاف آموزه‌های قرآنی و صرفاً متکی به روایات منسوب به امامان شیعه است.

این فتواها به دلایل ذیل ناصحیح‌اند:

اول آن که بر خلاف آیات قرآن کریم است. تمام آیات قرآن بیانگر عظمت، کرامت، خلافت و اشرافیت انسان است. چگونه ممکن است موجودی که ذاتاً و طبیعتاً گل سرسبد هستی می‌باشد و مظهر خالق متعال در پهنه گیتی است نجس باشد! تنها آیتی از قرآن، گروه مشرکان را (نجس) با فتح نون و جیم، یعنی دارای خبث باطن یا انحراف

عقیده دانسته است. منظور از مشرکان هم کفار قریش بودند که با پیامبر دشمنی داشتند.

دوم آن که روایات رسیده از ائمه اهل بیت (ع) درباره نجاست کفار، دارای اختلاف و تعارض هستند و بنا بر اقوا ترجیح با روایاتیست که کفار را پاک می‌دانند.

سوم؛ قاعده طهارت ذاتی انسان است. یعنی انسان بما هو انسان، صرف نظر از دین و آیینش دارای کرامت و اشرفیت و طهارت ذاتی است. موجود عالی و متعالی و خداگونه است.

چهارم؛ همه فقهای عظام عقیده دارند که خداوند طبیعت را پاک آفریده است. از این رو اگر غیر مسلمانان که تقریباً همه انسان‌ها را دربرمی‌گیرند، نجس باشند؛ معنایش این است که خداوند طبیعت را نجس آفریده است. هذا تناقض بین فی افکار العلما و هو باطل قطعاً.

مساله 75 - انکار ضروری دین یا انکار همه دین باعث نجاست انسان نمی‌شود.

مساله 76 - تمام انسان‌ها، اعم از کتابی و غیر کتابی، خدا پرست یا بت پرست، غلات، خوارج و نواصب، بی خدا و منکر خدا، همه و همه پاکند و معاشرت با مطلق انسان جایز و حلال است.

مساله 77 - طفل ممیز اگر اظهار کفر کند، کافر و اگر اظهار اسلام کند، مسلمان است. و طفل غیر ممیز و طفل ممیزی که نه اظهار کفر کرده و نه اظهار اسلام، چنانچه پدر و مادر و نیز جدّ و جدّه‌ی نزدیک وی کافر باشند، آن بچه هم کافر است؛ ولی نجس نیست و اگر یکی از آنان مسلمان باشد، بچه پاک است.

مساله 78 - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد و سایر احکام اسلامی هم بر او جاری می‌شود. می‌تواند زن مسلمان بگیرد و در قبرستان مسلمانان دفن شود.

سب النبی والایمه

مساله 79 - هر گاه کسی پناه بر خدا به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام یا فاطمه زهرا علیها السلام دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد در بعض حالات ممکن است کافر باشد؛ ولی نجس نیست.

مساله 80 - مرتد؛ یعنی کسی که دین اسلام را ترک نموده باشد، پاک است. یعنی ارتداد باعث نجاست انسان نمی‌شود.

مساله 81 - کسانی که در حقّ علی علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام غلوّ کنند یعنی آن بزرگواران را خدا بدانند یا صفات مخصوص خدایی برای آن‌ها قائل باشند کافرند؛ ولی نجس نمی‌باشند.

مساله 82 - کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می‌گویند در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خدا است و همه‌ی موجودات عین خدا هستند، و کسانی که معتقدند خدا در انسان یا موجود دیگری حلول کرده، و با آن یکی شده، یا خدا را جسم بدانند، کافر نیستند؛ بلکه دارای نظریه فلسفی خاص می‌باشند.

شراب و فحشاء

مساله 83 - مشروبات الکلی و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، اعم از این که مایع باشند مانند آبجو یا جامد مانند حشیش و هرویین، پاک است.

مساله 84 - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند این‌ها به کار می‌برند و یا الکلی که برای تهیه مشروبات به کار می‌رود اگر انسان نداند از چیزی که نجس است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد. الکل معمولاً از اشیای طبیعی و پاک مانند کاه، چوب، ذرت و امثال این‌ها، به وسیله ماشین آلات صنعتی گرفته می‌شود و دلیلی بر نجاستش نیست. بدیهی است مست کنندگی ربطی به نجاست ندارد.

مساله 85 - الکل سفید و طبی که الکل خالص می‌باشد و مصارف طبی دارد پاک می‌باشد. هم‌چنین مواد پاک‌کننده دیگر که از مشتقات الکل است و در مراکز درمانی کاربرد دارد پاک می‌باشد. ادکلن و مواد صنعتی دیگر نیز که مشتمل بر الکل می‌باشد پاک است.

مساله 86 - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام، ولی نجس نیست و اگر به واسطه‌ی پختن جوش بیاید خوردنش حرام است ولی نجس نیست.

مساله 87 - خرما و مویز و کشمش و آب آن‌ها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آن‌ها حلال است.

مساله 88 - فقاق که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند پاک است؛ ولی نوشیدنش حرام است. هم‌چنان آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر، می‌گویند هم پاک و هم نوشیدنش حلال است.

عرق جنب از حرام

مساله 89 - عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء؛ ولیکن بهتر است با لباس یا بدن آلوده به آن نماز نخواند.

عرق شتر نجاست‌خوار

مساله 90 - عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگرچه پاک است، ولی بهتر است با آن نماز نخواند.

راه ثابت شدن نجاست

مساله 91 - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول: آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه خانه و مهمان خانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آن ها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم: آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد. سوم: آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مساله 92 - اگر به واسطه ی ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مساله 93 - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مساله 94 - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

مساله 95 - افراد وسواسی نباید به علم و یقین خود در طهارت و نجاست توجه کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی در چه مورد یقین به طهارت یا نجاست پیدا می‌کنند و به همان ترتیب عمل کنند، و برای ترک وسواس بهترین راه، بی‌اعتنایی است.

احتیاط بیش از حد در مسأله‌ی طهارت و نجاست از نظر شرع، کار پسندیده‌ای نیست، بلکه اگر سبب وسواس گردد، اشکال دارد.

راه نجس شدن اشیا

مساله 96 - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مساله 97 - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود.

مساله 98 - زمین و پارچه و مانند این‌ها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند این‌ها.

تذکر این نکته شاید بد نباشد که مسائل طهارت و نجاست و تشخیص آن‌ها، بیش از آن‌که امور فقهی و مذهبی باشند، امور عرفی هستند.

مساله 99 - هر گاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود؛ اما اگر روان نباشد، به طوری که از جایی به جایی سرایت کند، فقط محلّ ملاقات نجس است و می‌توان آن را برداشت و دور ریخت.

مساله 100 - اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، هر گاه غلیظ باشد و نقطه‌ای از آن خون داشته باشد همان نقطه نجس است، و اگر روان باشد همه نجس می‌شود.

مساله 101 - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب داخل آفتابه مخلوط شود، آب آفتابه نجس می‌شود؛ ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن مخلوط نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مساله 102 - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند این‌ها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست.

احکام نجاسات

مساله 103 - نجس کردن خط و ورق قرآن از روی عمد، حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مساله 104 - گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر بی احترامی بشود، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مساله 105 - نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک آیت یا یک جمله کامل باشد، حرام است؛ و اگر کمتر از یک جمله کامل معنادار باشد حرام نیست.

مساله 106 - دادن قرآن به کافر، اعم از کتابی و غیرکتابی جایز است؛ ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد، دادن قرآن به چنین شخصی مستحب است.

مساله 107 - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید مقداری آب در مستراح بیندازند تا آن ورق را در مسیر فاضلاب ببرد و اگر مستراح قدیمی باشد، مقداری خاک بر مستراح بیندازد که آن ورق را بپوشاند. بعد از آن، رفتن به مستراح اشکالی ندارد؛ اما افتادن تربت در مستراح، مستلزم هیچ نوع عملیاتی نیست.

مساله 108 - خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که برای مداوا نباشد و یا ضرر داشته باشد حرام می‌باشد.

مساله 109 - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند باید نجاستش را بگویند.

مساله 110 - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مساله 111 - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مطهرات یا پاک کننده‌ها

مساله 112 - هفت چیز، نجاست را پاک می‌کند و آن‌ها را مطهرات گویند: اول: آب؛ دوم: زمین؛ سوم: آفتاب؛ چهارم: استحاله؛ پنجم: انتقال؛ ششم: تبعیت؛ هفتم: برطرف شدن عین نجاست؛ هشتم: غائب شدن مسلمان. احکام این‌ها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

اول - آب

مساله 113 - آب، با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند: اول: آن که مطلق باشد. دوم: آن که پاک باشد. سوم: آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست هم نگیرد. چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.

مساله 114 - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است. این در صورتی است که مانند سابق تنها با آب بشوید؛ ولی اگر مانند زمان حال با مواد شوینده بشوید دیگر یک بار و سه بار مطرح نیست. ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری را خورده، اگر با آب همراه مواد شوینده بشوید، لازم نیست که خاک مالی کند.

مساله 115 - اگر دهانه‌ی ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را به نحوی عادی شست؛ چنانچه ممکن است باید کهنه‌ای را به چوبی به پیچد و به توسط آن، آب و مایع شوینده را در داخل ظرف بمالد و آب بکشد، کافی است. حتا اگر به وسیله ماشین ظرفشویی از آب داغ و مواد شوینده استفاده کند، آن ظرف پاک می‌شود. عرب‌های صدر اسلام، مواد شوینده در اختیار نداشتند، از این رو مجبور بودند برای

اطمینان از پاک شدن ظرف، از خاک مالیدن استفاده کنند؛ ولی امروز با وجود مواد شوینده، دیگر لازم نیست که از خاک استفاده شود؛ بخصوص اگر ظرفی که سگ لیسیده چرب باشد با خاک مالی پاک نمی‌شود.

مساله 116 - ظرفی را که خوک از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری نیز سه مرتبه باید شست و اگر با مواد شوینده شسته شود، یک مرتبه کافی است.

مساله 117 - ظرف، لباس، فرش و هیچ چیز دیگری با شراب، نجس نمی‌شود. انواع شراب و فقاع پاک هستند؛ اگرچه نوشیدن آن‌ها حرام است. حرمت نوشیدن به معنای نجاست آن‌ها نیست.

مساله 118 - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به حدی که آب در آن نفوذ کند، پاک می‌شود.

مساله 119 - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و هم‌چنین است اگر آن را طبق معمول با آب و مواد شوینده بشویند و تخلیه کنند، پاک می‌شود و دیگر تشریفات سه بار و چندبار شستن لازم نیست. البته اکثر مسائل طهارت جنبه عرفی دارد و شخص مکلف خودش باید مطمئن شود که پاک شده است.

مساله 120 - تنوری که به بول نجس شده است، اگر طبق معمول، جاهای را که بول رسیده بشویند پاک می‌شود و در غیر بول هم شستند عادی کفایت می‌کند.

مساله 121 - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند و به اصطلاح آب بکشند پاک می‌شود و لازم است که فرش و لباس و مانند این‌ها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مساله 122 - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، و یا زیر آب لوله کشی بگیرند بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود.

مساله 123 - اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند این‌ها نجس شود به وسیله‌ی آب قلیل یا فرو بردن در آب کر و جاری پاک می‌شود و اگر باطن آن‌ها نجس شود با آب قلیل ظاهر آن‌ها پاک می‌شود، ولی باطن آن‌ها پاک نمی‌شود، مگر این‌که در کر یا جاری به قدری بماند که آب به باطن آنها نفوذ کند، یعنی آب به هر جایی از باطن که یقین دارد نجاست به آنجا رسیده بود، برسد.

مساله 124 - هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه‌ی بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مساله 125 - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مساله 126 - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده دوباره آن را از باب احتیاط آب بکشد.

مساله 127 - زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود، با آب قلیل پاک نمی‌گردد؛ ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند.

مساله 128 - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود اگر نجس شود با آب قلیل، پاک می‌گردد ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه‌ی زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مساله 129 - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

دوم - زمین

مساله 130 - زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

اول: آن که زمین پاک باشد.

دوم: آن که خشک باشد.

سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه‌ی راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. از راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مساله 131 - برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مساله 132 - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و گاری و مانند این ها.

مساله 133 - اگر بعد از راه رفتن بو یا رنگ نجاست در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، ولی ذره های کوچک که معلوم باشد اشکال دارد.

سوم - آفتاب

مساله 134 - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، با پنج شرط پاک می کند:

اول: آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود؛ پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آن‌که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم: آن‌که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند این‌ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم: آن‌که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه‌ی باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد. ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آن‌که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه‌ی دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مساله 135 - منقولاتی که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی درآمده که در حال حاضر به آن «زمین» نمی‌گویند، مثل کوزه و تسبیح و مهر به آفتاب پاک نمی‌شود. و آن چه در حال حاضر از زمین شمرده می‌شود مانند پاره سنگ و امثال آن با آفتاب پاک می‌شود هر چند منقول باشد.

هم‌چنین درخت و گیاه به واسطه‌ی آفتاب پاک می‌شود.

مساله 136 - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه یا تری آن به واسطه‌ی آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و هم‌چنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مساله 137 - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود؛ ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه‌ی تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

چهارم - استحاله

مساله 138 - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاک درآید پاک می‌شود و می‌گویند: استحاله شده است. یعنی تغییر ماهیت داده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نم‌زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود و تنها تغییر شکل دهد مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مساله 139 - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

پنجم - کم شدن دوسوم آب انگور

مساله 140 - شراب به خودی خود پاک است و برای پاک شدنش نیازی نیست که سرکه شود. از این رو فتواهای که پاک شدن شراب را با سرکه شدن می‌دانند فاقد دلیل معتبر است. این موضوع در قرآن کریم، مورد اشارت قرار نگرفته و صرفاً جنبه عرف عربی دارد.

مساله 141 - آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، حتا اگر ثابت شود که مست‌کننده است. مست‌کنندگی باعث نجاست نمی‌شود. سرکه شدن یا نشدن هم تغییری در طهارت ایجاد نمی‌کند.

ششم - انتقال

مساله 142 - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی: حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را انتقال گویند. بنا بر این خون پشه که جزء بدن او است پاک است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته، ولی خونی که زالو از انسان می‌مکد پاک نیست چون جزء بدن او محسوب نمی‌شود.

هفتم - اسلام

مساله 143 - مشهور فقها براین عقیده‌اند که اسلام، از مطهرات است. اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اقوا این است که انسان بما هو انسان ذاتاً پاک است و اسلام و ایمان اثری در طهارت جسم او ندارد. به عبارت صحیح‌تر؛ انسان غیر مسلمان نجس نیست تا با مسلمان شدن پاک شود! یعنی تحصیل حاصل است.

هشتم - تبعیت

مساله 144 - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه‌ی پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مساله 145 - می‌گویند: اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می‌گردد؛ بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

این فتواها بیانگر آنست که طهارت و نجاست یک امر معنوی و عقیدتی دانسته شود؛ درحالی که طهارت و نجاست از امور طبیعی هستند نه از امور معنوی و عقیدتی. ازاین‌رو، طهارت و نجاست تابع تصورات فقیه نمی‌باشند تا با خیال و وهم تحقق پیدا کنند؛ بلکه پاک شدن یا نجس شدن باید به وسیله یک پاک کننده طبیعی انجام شود. این‌که با جوش آمدن کم نجس شود و با جوش آمدن زیاد پاک شود و حتی با بخارش هم کهنه‌ها و در پوش‌ها پاک شود و با داغ شدن ظرف پشتش هم پاک شود! و... تصورات فقیه هستند؛ اگرچه مستند به برخی از روایات هم باشند نمی‌توانند مساله شرعی باشند.

مساله 146 - مشهور فقها می‌گویند: بچه‌ی کافر به تبعیت در دو مورد پاک می‌شود:

1 - کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه‌ی او مسلمان شوند.

2 - طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد؛ در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن، اظهار کفر ننماید؛ ولی به نظر می‌رسد، تمام انسان‌ها اعم از کافر و مسلمان، کتابی و غیرکتابی، خدا پرت و شیطان پرست، همه و همه، چه زن، چه مرد و چه کودک، پاکند. بنابراین پاک شدن بچه کافر به شرح بالا بی‌معنی است.

مساله 147 - تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مساله 148 - کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

نهم - برطرف شدن عین نجاست

مساله 149 اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آن‌ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود باید آن را آب بکشند.

دهم - استبراء

مساله 150 - می‌گویند: بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست‌خوار به آن نگویند نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست‌خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آن‌ها بدهند؛ ولی اقوا این است که حیوان با خوردن نجاست نجس نمی‌شود و با صدق نجاست‌خوار نبودن هم طبیعتش پاک نمی‌گردد. مثلاً مرغی که مدت‌ها به نجاست‌خواری ادامه داده به حدی که طبیعتش نجس شده است، چگونه می‌تواند در مدت سه روز جلوگیری از نجاست‌خواری، طبیعتش پاک شود. مضافاً آن‌که این مساله در زمان ما مورد ابتلا نیست و چنین مکانی یافت نمی‌شود که حیوانی در آنجا، صرفاً نجاست بخورد.

یازدهم - غایب شدن مسلمان

مساله 151 - مشهور فقها برآنند که غایب شدن مسلمان پاک کننده است: اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه‌ی آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است اجتناب از آن لازم نیست؛ ولی به نظر این جانب، غایب شدن مسلمان هیچ ربطی به طهارت ندارد. یعنی غایب شدن مسلمان پاک کننده نیست.

راه‌های ثابت شدن طهارت

مساله 152 - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

احکام ظرف‌ها

مساله 153 - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مساله 154 - آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آن‌ها، حرام است ولی استعمال آن‌ها در خوردن یا زینت اطاق حرام نیست و نگاه داشتن نیز حرام نمی‌باشد.

مساله 155 - ساختن ظروف طلا و نقره و نیز خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می‌گیرد حرام نیست.

مساله 156 - آن چه را که ظرف نمی‌گویند مانند گیره‌ی استکان و بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و امثال این‌ها اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد.

مساله 157 - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مساله 158 - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مساله 159 - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد و بخورد اشکالی ندارد.

وضو

واجبات وضو

مساله 160 - در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند و یا پاها را بشویند. قرآن کریم ظرفیت آن را دارد که هم مسح و هم شستن پا را دربر بگیرد.

مساله 161 - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مساله 162 اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مساله 163 - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مساله 164 - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن‌ها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مساله 165 - شستن صورت در وضو واجب است؛ اما جهت شستن در قرآن بیان نشده است. اکثر فقهای شیعه معتقدند که از بالا به پایین شسته شود و اگر از پایین به بالا شسته شود وضو باطل است؛ ولی اقوا بر حسب ظاهر قرآن کریم این است که مطلق شستن کافی است؛ فرقی ندارد که در چه جهتی شسته شود.

مساله 166 - اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه‌ی کشیدن دست، آب کمی بر آن‌ها جاری شود کافی است.

مساله 167 - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها و یا بر عکس بشوید. هر دو طریق می‌تواند مستند به قرآن کریم باشد؛ زیرا واژه (الی المرافق) در قرآن عظیم الشان، می‌تواند به معنای: به سوی مرافق یا با مرافق باشد. هیچ شاهد قطعی وجود ندارد که بگوید: (الی) به معنای (مع) است؛ یا به معنای: (انتها).

مساله 168 - کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مساله 169 - در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه‌ی اول واجب و مرتبه‌ی دوم جایز و مرتبه‌ی سوم و بیشتر از آن، حرام است. این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب بصورت بریزد، اشکال ندارد و همه‌ی آن‌ها شستن اول حساب می‌شود و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد، مرتبه‌ی سوم آن حرام است.

مساله 170 - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

مساله 171 - یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است.

مساله 172 - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آن‌ها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مساله 173 - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند. فقهای اهل سنت عقیده دارند که

واژه (ارجلکم) عطف به واژه (وجوهکم) در آیت 6 سوره مائده می باشد؛ لذا به دستور: فاغسلوا، لازم است که پاها مانند صورتها شسته شوند. واضح است که دلیل قطعی بر نفی این رأی نیست. پس هم مسح پاها و هم غسل پاها مستند به قرآن تواند بود.

مساله 174 - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مساله 175 - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مساله 176 - جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مساله 177 - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج، تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مساله 178 - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه ی مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مساله 179 - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه ی سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مساله 180 - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مساله 181 - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو، در آب فرو برد یا آن‌ها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست‌ها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آن‌ها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد.

مساله 182 - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

شرایط وضو

مساله 183 - شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است

1. آب وضو پاک باشد.
2. آب وضو مطلق باشد.
3. وضو گرفتن مستلزم تصرف غاصبانه نباشد.
4. ظرف آب وضو مباح باشد غصبی نباشد.
5. ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.
6. اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.
7. وقت برای وضو و نماز کافی باشد.
8. به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد.

9. ترتیب.

10. موالات.

11. مباشرت در اعمال وضو.

12. استعمال آب ضرر نداشته باشد.

13. در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

شرط اول و دوم - آب وضو باید پاک و مطلق باشد

مساله 184 - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد و جایی که آب وضو در آن می‌ریزد و ظرف آن باید مباح باشد.

شرط چهارم - آب وضو غصبی نباشد

مساله 185 - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مساله 186 - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه‌ی مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مساله 187 - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه‌ی مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مساله 188 - وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آن‌ها راضی است، اشکال ندارد؛ ولی اگر صاحب آن‌ها از وضو گرفتن نهی کند بهتر است که با آب آن‌ها وضو نگیرند. اگرچه نه‌های جاری تازمانی که جریان دارند و این جریان تا حد بیرون از ملک مالک ادامه دارد، قابل تملک نیستند و از عموماً محسوب می‌شوند.

مساله 189 - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

شرط پنجم - ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد

مساله 190 - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آن‌ها آب را به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آن‌ها بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد وضوی او صحیح است؛ هر چند به واسطه‌ی تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

شرط ششم - اعضای وضو پاک باشند

مساله 191 - اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، باید پاک باشد. مگر این که به وسیله‌ی وضو گرفتن و شستن صورت و یا دست‌ها، اعضای وضو خود به خود پاک شود.

مساله 192 - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد. اگرچه در جاهایی که تطهیر آن‌ها با آب مقدور نباشد؛ مانند کشورهای غیر اسلامی؛ در این صورت پاک کردن مخرج بول و غائط با دستمال کاغذی کافی است و نیازی به تطهیرآبی نیست.

علی‌هذا کسی که مخرج بول و غائط را با دستمال کاغذی تمیز کرده باشد، می‌تواند وضو بگیرد و نماز بخواند.

مساله 193 - اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم - وقت برای وضو باشد

مساله 194 - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مساله 195 - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم - قصد قربت

مساله 196 - به قصد قربت یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مساله 197 - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ ولی باید در تمام وضو متوجّه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می‌کنی بگوید: وضو می‌گیرم.

مساله 198 - در کشورهای اسلامی، هرگاه زن در جایی وضو بگیرد که نامحرم او را می‌بیند وضوی او باطل نیست، هر چند گناه کرده است؛ ولی در کشورهای آزاد که مردم توجهی به دیده شدن زن ندارند، مرتکب گناه هم نشده است.

شرط نهم - ترتیب

مساله 199 - اعمال وضو را به ترتیب به جا آورد، یعنی: اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند یا بشوید و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است. مسح پای راست با دست راست و مسح پای چپ با دست چپ انجام شود.

شرط دهم - موالات

مساله 200 - کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می‌دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است، هر چند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود، ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است، هر چند بر اثر سردی هوا اعضای قبل خشک نشده باشد.

مساله 201 - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد؛ پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - مباشرت

مساله 202 - آن‌که شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است؛ ولی اگر در مقدمات این‌ها کمک بگیرد مثل این‌که دیگری آب را به صورت او بریزد ولی شخص، خودش صورت را بشوید مانعی ندارد.

مساله 203 - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

شرط دوازدهم - استعمال آب ضرر نداشته باشد

مساله 204 - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است.

مساله 205 - اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - نبودن مانع

مساله 206 - در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. اگر می‌داند چیزی به اعضا وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مساله 207 - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مساله 208 - اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه‌ی سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود،

لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مساله 209 - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن‌ها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را برطرف کند.

مساله 210 - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مساله 211 - وجود انگشتر و دست بند و مانند آن اگر مانع رسیدن آب نباشد برای وضو ضرری ندارد و می‌تواند آن را جابجا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود و اگر بعد از وضو، انگشتر یا مانع دیگری در دست ببیند و نداند موقع وضو بوده یا نه وضوی او صحیح است، به شرط این که احتمال بدهد در حال وضو توجه به این امر داشته است.

مساله 212 - اگر بعد از فراغت وضو شک کند همه‌ی کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا شرایط در آن جمع بوده یا نه، اعتنا نکند، اما اگر در حال وضو شک کند باید به جا آورد.

احکام وضو

مساله 213 - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مساله 214 - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مساله 215 - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

همچنین کسی که می‌داند وضو گرفته و حَدَثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، باید وضو بگیرد.

مساله 216 - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مساله 217 - اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مساله 218 - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدنِ غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحبّ آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید؛ ولی اگر به همین مقدار هم فرصت ندارد، با یک وضو می‌تواند نماز بخواند.

مساله 219 - اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه‌ی کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مساله 220 - کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله‌ی کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید.

مساله 221 - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید.

چیزهایی که برای آن‌ها وضو لازم است

مساله 222 - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آن‌ها و نماز، حدّی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه‌ی کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون این که

وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خطّ قرآن خودداری کند.

مساله 223 - لمس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند لمس آن اشکال ندارد.

مساله 224 - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد لمس نماید؛ ولی لمس اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، اشکالی ندارد.

مساله 225 - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

باطل کننده‌های وضو

مساله 226 - هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه‌ی آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بی‌هوشی. ششم: استحاضه‌ی زنان، که بعداً گفته می‌شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

مساله 227 - چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود. اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مساله 228 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است، ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه‌ی پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید.

مساله 229 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه‌ی پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند.

مساله 230 - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مساله 231 - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم

ضرر دارد، یا آن‌که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، تیمم کند.

مساله 232 - اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری و وضوی جبیره‌ای کافی است.

مساله 233 - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند.

مساله 234 - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل کند.

غسل جبیره‌ای

مساله 235 - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است. هر جا قابل شستن باشد باید شسته شود و هر جای از بدن که قابل شستن نیست و یا مشقت دارد باید از روی جبیره و پانسمان شسته یا مسح شود.

تیمم جبیره‌ای

مساله 236 - کسی که وظیفه‌ی او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

غسل‌ها

مساله 237 - غسل‌های واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مسّ میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه‌ی نذر و قسم و مانند این‌ها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مساله 238 - به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مساله 239 - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این‌ها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی را ندارد؛ ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است.

مساله 240 - اگر انسان جماع کند و به اندازه‌ی ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مساله 241 - اگر نَعُوذُ بِاللَّهِ حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چه پیش از وطی وضو داشته یا وضو نداشته، باز هم غسل تنها کافی است.

مساله 242 - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا کند، ولی آنچه را شک دارد لازم نیست.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مساله 243 - پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن یا به اسم خدا. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یک در، داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم: خواندن یکی از آیات سجده، ولی خواندن غیر آیهی سجده از سورهی سجده مانعی ندارد. سوره‌هایی که سجده واجب در آنست، چهار سوره‌اند. اول: سورهی سی و دوم قرآن الم تنزیل دوم: سورهی چهل و یکم حم سجده سوم: سورهی پنجاه و سوم و النجم. چهارم: سوره نود و ششم اقرأ.

غسل جنابت

مساله 244 - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجدهی شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مساله 245 - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت، یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

کیفیت غسل

مساله 246 - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

مساله 247 - در غسل ترتیبی بهتر است به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه‌ی ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او صحیح است و رعایت ترتیب الزامی نیست. همین که به نیت غسل بدن خود را بشوید کافی است. همچنان جهت شستن، مثلاً از بالا به پایین شرط نیست.

مساله 248 - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند؛ ولی اگر بداند، همان جا را بشوید کافی است. در غسل نه ترتیب لازم است و نه موالات.

مساله 249 - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یک باره یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

مساله 250 - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، به همان مقدار آب برساند یا همان قسمت از بدن را دوباره در آب فرو برد. لازم نیست که دوباره غسل کند.

مساله 251 - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مساله 252 - کسی که روزه‌ی واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته می‌تواند غسل ارتماسی کند. غسل ارتماسی باطل کننده روزه یا احرام نیست.

احکام غسل کردن

مساله 253 - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد؛ ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مساله 254 - عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مساله 255 - در غسل تمام بدن باید شسته شود. اگر به اندازه‌ی سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مساله 256 - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مساله 257 - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید؛ ولی شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن‌ها تر نشود، غسل صحیح است.

مساله 258 - تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد مثل: پاک بودن آب و غصبی نبودن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیب و مولات شرط نیست. یعنی در غسل

لازم نیست شستن را از سر و گردن آغاز کند و بعد فوراً قسمت دیگر را بشوید. همین که تمام بدن را به قصد قربت بشوید کافی است.

مساله 259 - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مساله 260 - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند. همچنین است اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

مساله 261 - اگر در بین غسل حَدَث اصغر از او سر زند، مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود؛

ولی با آن غسل نمی‌تواند نماز بخواند و باید برای نماز وضو هم بگیرد. اگر غسل را از سر بگیرد با همان غسل می‌تواند نماز بخواند.

مساله 262 - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مساله 263 - کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه‌ی آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مساله 264 - کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه‌ی قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند

باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. مگر آن که آیت قرآن به صورت علایم ورزشی، یا تزیینات هنری درآمده باشد و عرفاً آیت قرآن گفته نشود.

مساله 265 - با هر غسلی می‌توان نماز خواند و وضو واجب نیست، خواه جنابت باشد یا غیر آن، واجب باشد یا مستحب.

خون‌های سه گانه

استحاضه

مساله 267 - یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

به طور کلی هر خونی که از رحم زن خارج شود و مربوط به زخم و جراحت نباشد و خون حیض و نفاس که بعداً گفته می‌شوند هم نباشد خون استحاضه است هر چند صفات خاصی را نداشته باشد.

خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید، ولی ممکن است این اوصاف را نداشته باشد.

مساله 268 - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه‌ی قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه‌ی متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر

شود ولی به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

احکام استحاضه

مساله 269 - در استحاضه‌ی قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مساله 270 - در استحاضه‌ی متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید، تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه‌ی قلیله که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد؛ ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد، باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مساله 271 - در استحاضه‌ی کثیره علاوه بر کارهای استحاضه‌ی متوسطه که در مسأله‌ی پیش گفته شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مساله 272 - مستحاضه‌ی متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مساله 273 - زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد

و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه حسب مورد گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده‌ی فراموش

شده و تشهد فراموش شده و سجده‌ی سهو، اگر آن‌ها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مساله 274 - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مساله 275 - اگر زن نداند استحاضه‌ی او چه قسم است موقعی که می‌خواهد نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه‌ی او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه‌ی او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مساله 276 - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آن چه مسلماً وظیفه‌ی اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه‌ی او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه‌ی قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه‌ی متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه‌ی همان قسم رفتار نماید.

مساله 277 - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

مساله 278 - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه‌ی خواندن نماز خون بند می‌آید باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مساله 279 - مستحاضه‌ی کثیره و متوسطه وقتی به کَلّی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مساله 280 - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مساله 281 - اگر خون استحاضه‌ی زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله‌ی پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مساله 282 - روزه‌ی زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد در صورتی صحیح است که در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد.

مساله 283 - اگر استحاضه‌ی قلیله‌ی زن پیش از نماز، یا در حین نماز متوسطه یا کثیره شود، از هنگام تغییر باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد.

مساله 284 - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مساله 285 - رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد. همچنان نزدیکی شوهر با او حلال است.

مساله 286 - نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد مستقلاً انجام دهد.

حیض

مساله 287 - حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مساله 288 - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مساله 289 - زنان سیده و غیر سیده هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند، یعنی اگر خونی ببینند خون حیض نیست، مگر زنانی که از قبيله‌ی «قریش» محسوب می‌شوند که آن‌ها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند.

مساله 290 - خونی را که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست؛ بلکه استحاضه می‌باشد.

مساله 291 - زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مساله 292 - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مساله 293 - باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مساله 294 - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مساله 295 - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و ایامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است، ولی روزهایی که در وسط پاک بوده، حکم زنان پاک را دارد.

مساله 296 - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه علایم خون حیض را داشته باشد و یا در ایام عادت ماهیانه باشد حیض است.

مساله 297 - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه‌هایی که گفته شد فقط خون دوم حیض است.

احکام حائض

مساله 298 - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ ولی وطی در دبر زن حائض اگر با رضایت او باشد حرام نیست.

مساله 299 - بر مرد لازم است چنانکه گفته شد با زن خود در حال حیض در قُبُل نزدیکی نکند و اگر نزدیکی کرد مرتکب گناه شده است باید استغفار کند؛ ولی دادن کفاره واجب نیست.

مساله 300 - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، کفاره ندارد.

مساله 301 - مشهور برآنست که طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است؛ ولی این مساله محل اشکال است.

مساله 302 - اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد؛ مگر آن که اطمینان بر دروغ بودن گفته او باشد.

مساله 303 - اگر زن در بین نماز حائض شود، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است، و از وضو نیز کفایت می‌کند.

مساله 304 - بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند؛ ولی مسّ خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مساله 305 - نمازهای یومیّه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

اقسام زن‌های حائض

مساله 306 - زن‌های حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیّه و عددیه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شمارهی روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیّه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شمارهی روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه؛ و آن زنی است که شمارهی روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه؛ و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه؛ و آن زنی است که دفعه‌ی اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه؛ و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام این‌ها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

مساله 307 - زن‌هایی که عادت وقتیّه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم

است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه‌ی خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه‌ی روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه‌ی تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

اول صاحب عادت وقتیّه و عددیه

مساله 308 - زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مساله 309 - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله‌ی بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه‌ی روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

آن که تمام خونی که دفعه‌ی اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه‌ی خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه‌ی خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه‌ی آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و هم چنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مساله 310 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره‌ی روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

دوم - صاحب عادت وقتیه

مساله 311 - زن‌هایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته‌ان:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره‌ی روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه‌ی خون‌های او نشانه‌ی استحاضه را دارد و شماره‌ی روزهایی که خون او نشانه‌ی حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مساله 312 - زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

سوم - صاحب عادت عددیه

مساله 313 - زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه‌ی حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را دارد و شماره‌ی روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه‌ی حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه‌ی حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، شماره‌ی روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره‌ی روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مساله 314 - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره‌ی عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد باید از موقع

دیدن خون به شماری روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خون‌هایی که دیده یک‌جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه‌ی حیض را دارد با شماری روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه‌ی روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه‌ی روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

چهارم - مضطربه

مساله 315 - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماری عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مساله 316 - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه‌ی آن حیض است و اگر خونی که

نشانه‌ی حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید و هم چنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه‌ی حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه‌ی حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

پنجم - مبتداه

مساله 317 - مبتدئه یعنی زنی که دفعه‌ی اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیّه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مساله 318 - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد (1) کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه‌ی آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه‌ی حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه‌ی خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول، که نشانه‌ی حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ششم - ناسیه

مساله 319 - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه‌ی حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه‌ی نشانه‌های آن

تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

نفاس

مساله 320 - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مساله 321 - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مساله 322 - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مساله 323 - ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مساله 324 - هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مساله 325 - توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آن چه بر حائض واجب و مستحبّ و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحبّ و مکروه می‌باشد.

مساله 326 - طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند لازم نیست کفاره بدهد.

مساله 327 - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید. با غسل نفاس می توان نماز خواند.

مساله 328 - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه ی روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد.

مساله 329 - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه ی حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مسح میت

توضیح

آنچه را که درباره اموات، مطالعه می کنید، اعم از غسل مس میت، اغسال سه گانه میت، نحوه کفن و دفن میت و مانند این ها، برآمده از سنت های رایج در عربستان آن روز هستند و این مسائل تنها جنبه عرفی دارند که به تأیید متشرعان نیز رسیده اند؛

اما هیچ یک از این مسائل به دستور خداوند و از طریق وحی ابلاغ نشده‌اند. در قرآن کریم هیچ اثری از این مسائل نیست.

مساله 330 - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مسّ میت نماید، چه با اختیار مسّ کند یا بی اختیار.

مساله 331 - برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مسّ نماید.

مساله 332 برای مسّ بچه مرده، حتی بچه‌ی سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میت واجب است؛ ولی برای مسّ بچه‌ی سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل واجب نیست. بنابراین اگر بچه‌ی چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میت کند؛ اما اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد بر مادر او غسل لازم نیست.

مساله 333 - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مسّ میت نماید.

مساله 334 - اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، باید غسل مسّ میت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست. و از بدن مرده‌ای که غسلش نداده‌اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال، مسّ آن موجب غسل می‌شد، بعد از انفصال نیز، مسّ آن موجب غسل است.

مساله 335 - غسل مسّ میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند و با غسل مسّ میت می‌توانند نماز بخوانند.

مساله 336 - برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارد، مانعی ندارد.

احکام محتضر

مساله 337 - مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنابر احتیاط تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند.

مساله 338 - مستحبّ است شهادتین را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد.

مساله 339 - مستحبّ است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيرَ
 وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ
 ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.

مساله 340 - مستحبّ است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه‌ی یس، و الصّافات و احزاب و آیه‌ الکرسی و آیه‌ی پنجاه و چهارم از سوره‌ی اعراف و سه آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

احکام بعد از مرگ

مساله 341 - بعد از مرگ مستحبّ است دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشم‌ها و چانه‌ی میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه‌ی او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

مساله 342 - در تشییع، حضور زنان اشکالی ندارد و حتی جلو رفتن آنان اگر در عرف محل وجود داشته باشد، از لحاظ شرعی بلاشکال است.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

درسابق بیان شد که مسائل مربوط به اموات، جنبه عرفی عربی دارند و در متن اصلی دینی یعنی قرآن کریم بیان نشده‌اند. ازاین رو، روایات مذکوره دراین باب، می‌توانند جنبه تاییدی داشته باشند و نه تأسیس شرعی.

مساله 343 - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان، اعم از شیعه و سنی و فرق مختلف مسلمانان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مساله 344 - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مساله 345 - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز میت را باطل انجام داده‌اند، در صورتی که سختی نداشته باشد باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر بعد از دفن بفهمد که غسل یا کفن و دفن میت نادرست انجام شده و یا گمان دارد که باطل بوده، لازم نیست اقدام نماید.

مساله 346 - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مساله 347 - ولی زن شوهر او است، و بعد از او خویشاوندان نسبی به ترتیب طبقات ارث، و در صورت تعدد، بنابر احتیاط از همه باید اجازه گرفته شود.

مساله 348 - اگر کسی بگوید من وصی یا ولی می‌تم یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه احتمال داده شود که راست می‌گوید، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کس دیگر بگوید که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته‌ی او شهادت دهند.

مساله 349 - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند؛ ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مساله 350 - واجب است میت را سه غسل بدهند. اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مساله 351 - بهتر است، سدر و کافور به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است.

مساله 352 - کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، می‌توان او را با آب کافور غسل داد و هم چنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد. بدیهی است کسی که بمیرد تکلیفش ساقط می‌شود و مرده او مانند هر میت دیگر است.

مساله 353 - اگر سدر و کافور یا یکی از این‌ها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مساله 354 - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان، عاقل و بالغ باشد و مسائل غسل را هم بداند؛ ولی دوازده امامی بودن غسل دهنده شرط نیست.

مساله 355 - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مساله 356 - غسل بچه‌ی مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، در صورتی جایز است که بر خلاف مقررات مذهبی او، و یا برخلاف میل اولیای میت نباشد.

مساله 357 - بچه‌ی سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای به پیچند و بدون غسل دفن کنند.

مساله 358 - اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد غسلش درست است؛ اگرچه بین آنان علقه زوجیت نباشد. مساله محرم و نامحرم بعد از مرگ موضوعیت ندارد.

مساله 359 - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که تمام بدن میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

مساله 360 - نگاه کردن به عورت میت، حرام نیست و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت نکرده و غسل هم باطل نمی‌شود.

مساله 361 - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، چنانچه با همان آبی که بر بدن میت ریخته می‌شود بدن میت پاک شود، غسل صحیح است.

مساله 362 - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مساله 363 - مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام نیست و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد آن غسل باطل نمی‌باشد.

مساله 364 - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مساله 365 - کسی که میت را تیمم می‌دهد باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میت هم، او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مساله 366 - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن‌ها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می‌گویند کفن نمایند.

مساله 367 - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را به پوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را به پوشاند و درازی سر تا سری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مساله 368 - اگر سه پارچه، لنگ، پیراهن، سر تا سری برای کفن میت میسر نشود، به هر کدام که میسر باشد اکتفا می‌شود، اگر چه اسم هیچ یک از این سه پارچه بر او صدق نکند بلکه اگر هیچ پارچه‌ای مقدور نشود و فقط مقداری جهت پوشاندن عورتین موجود باشد، واجب است با آن عورتین را به پوشانند.

مساله 369 - کفن را به طور متعارف از واجب و مستحبّ می‌توان از اموال میت برداشت، هر چند صغیر داشته باشد، اما زاید بر متعارف را نمی‌توان از حق صغیر برداشت، مگر این که وصیت کرده باشد که در این صورت می‌توان مقدار اضافی را از ثلث حساب کرد.

مساله 370 - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می‌توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مساله 371 - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و هم چنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مساله 372 - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مساله 373 - اگر میت مالی برای تهیه‌ی کفن نداشته باشد جایز نیست برهنه دفن شود بلکه بنابر احتیاط بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه‌ی آن را از زکات حساب نمایند.

مساله 374 - کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

مساله 375 - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه‌ی ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه‌ی طلا باف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری.

مساله 376 - اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند؛ ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند؛ بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

احکام حنوط

مساله 377 - بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانو‌ها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به

سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه‌ی کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مساله 378 - در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه مستحبّ است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مساله 379 - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مساله 380 - کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز است و همچنین است اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد. با مرگ تکلیف ساقط می‌شود و میت از حاجی بودن خارج می‌شود.

مساله 381 - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مساله 382 - اگر کافور به اندازه‌ی غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدّم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدّم دارند.

مساله 383 - می‌گویند: مستحبّ است دو چوب‌تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند؛ ولی دلیلی بر چنین استحبابی نیست.

احکام نماز میت

مساله 384 - واجب است بر هر میت مسلمان و بالغ نماز بخوانند و بر بچه‌ی نابالغ اگر کمتر از شش سال نداشته باشد نیز احتیاط واجب آن است که نماز بخوانند.

مساله 385 - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از این‌ها، یا در بین این‌ها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مساله 386 - کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد. اگر چه بهتر است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مساله 387 - کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مساله 388 - مکان نمازگزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مساله 389 - نمازگزار باید از میت دور نباشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مساله 390 - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مساله 391 - بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند این‌ها نباشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مساله 392 - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید، عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند این‌ها باشد به پوشانند.

مساله 393 - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربۀاً إلى الله.

مساله 394 - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مساله 395 - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مساله 396 - اگر چند میت با هم حاضر بودند، می تواند برای همه یک نماز بخواند؛ ولی در دعاهایی که بعد از تکبیر چهارم خوانده می شود، باید ضمائر به صورت جمع گفته شود، و می تواند برای هر کدام یک نماز بخواند.

مساله 397 - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مساله 398 - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر

چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَرْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ أَنْكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمْتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ أَنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ أَرْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و بعد از تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمْتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمْتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ أَنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ أَرْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مساله 399 - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مساله 400 - کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مساله 401 - چند چیز در نماز میت مستحب است: اول: کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد. دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد. سوم: پا برهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر، دست‌ها را بلند کند. پنجم: فاصله‌ی او با میت به قدری کم باشد که اگر باد، لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلَاةُ. یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مساله 402 - بهتر است نماز میت را در مسجد نخواند، مگر در مسجد الحرام.

مساله 403 - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است. و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مساله 404 - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مساله 405 - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مساله 406 - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مساله 407 - اگر دفن در زمین ممکن نباشد و یا دارای عسر و حرج باشد و عرف محل هم ایجاب کند می‌توانند با اجازه ولی میت، او را بسوزانند. بدهی است که احکام مربوط به اموات، جنبه شرعی مسلم ندارند، بلکه سنت‌های رایج در بین اعراب جاهلی هستند که مورد تأیید پیامبر اسلام و اصحاب آن حضرت قرار گرفته‌اند. این سنت‌های عملی مانع از انجام روش‌های دیگر در زمان‌ها و مکان‌های دیگر نمی‌شوند.

مساله 408 - مخارج خرید قبر یا انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مساله 409 - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز است.

مساله 410 - میت را نباید در جای غصبی دفن کنند؛ ولی دفن کردن در مکان‌های مانند مسجد، حسینیه، مقبره امامان و امام‌زادگان، مراکز فرهنگی، مدارس مذهبی و خانه‌های شخصی جایز است.

مساله 411 - دفن میت در قبر مرده‌ی دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده باشد و میت اوّلی حتّی استخوان‌هایش از بین رفته باشد و زمین قبر وقف قبرستان باشد و ملک فردی باشد که اجازه دفن میت دوّم را بدهد یا زمین موات باشد و اگر احتمال برود که جنازه سابق هنوز به طور کامل از بین نرفته نبش قبر برای دفن مجدد یا هر امر دیگری جایز نیست ولی اگر نبش شد دفن مجدد مانعی ندارد.

مساله 412 - چیزی که از میت جدا می‌شود، در صورتی که عرفاً قسمتی از بدن میت محسوب شود، مانند دست، پا، گوش، بینی، انگشت و یا سایر اعضا، باید با او دفن شود؛ و اما چیزهایی که عرفاً عضوی از بدن میت محسوب نشوند مانند مو، ناخن، دندان، لازم نیست که همراه میت دفن گردند؛ به‌ویژه زمانی که این‌ها بعد از دفن میت پیدا شوند.

مساله 413 - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند. همچنان است اگر در حوادث مانند رانش زمین دفن شود و یا در حوادث طبیعی دیگر زیر سنگ و خاک و یا بهمن بماند، همانجا را محل دفن او قرار دهند.

مساله 414 - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند؛ ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احوط آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

مساله 415 - بهتر است قبر را به اندازه‌ی قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه‌ی اهل قبور بیشتر

به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و درنوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه‌ی سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه‌ی چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه‌ی سوم طرف قبله‌ی قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را به پوشانند، دست راست را به شانه‌ی راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه‌ی چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعْ أَفْهَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان، اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعْ أَفْهَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ!» پس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَمَامُ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ ائِمَّتَكَ ائِمَّةَ هُدَى بِكَ اِبْرَارًا يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ! و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اذا اتاك المَلَكُانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اِئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيُّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ اميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ اِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى اِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ اِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ اِمَامِي وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ اِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي اِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ اِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اِئِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْاِئِمَّةَ الْاِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْاِئِمَّةِ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سَوَالٌ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النُّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ اَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید: «أَفَهَمْتُ يَا فُلَانُ» و به جای فلان، اسم میت را بگوید پس از آن بگوید: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَيْكَ وَ لَقَّهِ (6) مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ»

مساله 416 - تلقین میت به صورتی که ذکر شد نزد علمای شیعه اثنی عشری مستحب است و سایر فرق اسلامی چنین تلقینی را ندارند. مضافاً آن که از دیدگاه مذهب شیعه اثنی عشری نیز دلیل روشن و مستند قابل اعتنایی بر این استحباب موجود نیست.

مساله 417 - خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون

بیايد و غير از خويشان ميت كسانى كه حاضرند، با پشت دست خاك بر قبر بريزند و بگويند: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. اگر ميت زن است، كسى كه با او محرم مى باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمى نباشد، خويشانش او را در قبر بگذارند.

مساله 418 - خوب است به اميد اين كه مطلوب پروردگار است قبر را مربع يا مربع مستطيل بسازند و به اندازه ي چهار انگشت از زمين بلند كنند و نشانه اى روى آن بگذارند كه اشتباه نشود و روى قبر آب به پاشند و بعد از پاشيدن آب، كسانى كه حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز كرده در خاك فرو برند و هفت مرتبه سوره ي مباركه ي: **أَنَا أَنْزَلْنَاهُ، بِخَوَانِدٍ وَ بَرَاىِ مِيتِ طَلَبِ آمَرِشِ كَنَدِ وَ اَيْنِ دَعَا رَا بِخَوَانِدِ: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اصْعِدْ أَلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً وَ اسْكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ**.

مساله 419 - بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را، سر سلامتى دهند؛ ولى اگر مدتى گذشته است كه به واسطه ي سر سلامتى دادن، مصيبت يادشان مى آيد، ترك آن بهتر است و نيز مستحب است تا سه روز براى اهل خانه ي ميت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مكروه است.

مساله 420 - جايز نيست انسان در مرگ كسى صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مساله 421 - مستحب است در شب اول قبر، دو ركعت نماز وحشت براى ميت بخوانند و دستور آن اين است كه، در ركعت اول بعد از حمد يك مرتبه **آيَةُ الْكُرْسَى** و در ركعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره ي **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** بخوانند و بعد از سلام نماز بگويند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ** «و به جاى كلمه فلان، اسم ميت را بگويند».

مساله 422 - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مساله 423 - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

مساله 424 - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مساله 425 - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست. اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و هم چنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه‌ی او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای درآوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد برای بیرون آوردن این‌ها نمی‌توانند قبر را بشکافند. سوم: آن که میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند. چهارم: آن که برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم: آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند. ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن

کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

احکام شهید

مساله 426 - غسل دادن میت مسلمان و کفن کردن او چنان که گفته شد واجب است ولی دو گروه از این حکم مُستثنی هستند: اول: شهیدان راه خدا، یعنی کسانی که در میدان جهاد در راه اسلام، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام معصوم علیهم السلام یا نائب خاص او کشته شده‌اند، هم چنین کسانی که در حال غیبت امام زمان ارواحنا فداه برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می‌شوند، خواه مرد باشند، یا زن، بزرگ باشند و یا کودک، در این گونه موارد غسل و کفن و حنوط واجب نیست، بلکه باید آن‌ها را با همان لباس‌هایشان بعد از خواندن نماز دفن کنند.

مساله 427 - حکم مسأله‌ی سابق درباره‌ی کسانی است که در میدان جنگ کشته شده باشند، یعنی پیش از آن که مسلمانان به او برسند جان داده است، اما اگر به او برسند و زنده باشد، یا به صورت مجروح او را از میدان جنگ خارج سازند و در بیمارستان یا غیر آن از دنیا برود، گرچه ثواب شهیدان را دارد ولی حکم فوق شامل حال آنان نمی‌شود.

مساله 428 - در جنگ‌های امروز که میدان‌های جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخ‌ها مسافت را در بر می‌گیرد و گلوله‌های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می‌رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمع سربازان است میدان جنگ محسوب می‌شود، ولی اگر دشمن به وسیله‌ی بمباران افرادی را دور از جبهه‌های جنگ به قتل برساند، احکام بالا در مورد آن‌ها جاری نیست.

مساله 429 - هر گاه به علتی شهید برهنه شده باشد، باید او را کفن کنند و بدون غسل دفن نمایند.

مساله 430 - دوم: کسانی که قتل آن‌ها به عنوان قصاص یا حدّ شرعی واجب شده است و حاکم شرع به آن‌ها دستور می‌دهد مراسم غسل میت را خودشان در حال حیات انجام دهند و سه غسل را طبق دستوری که قبلاً گذشت به جا آورده، سپس دو قسمت از قسمت‌های سه‌گانه‌ی کفن را یعنی لنگ و پیراهن را می‌پوشند و مانند میت حنوط می‌کنند و بعد از کشته شدن، قطعه‌ی سوّم را بر آن‌ها می‌پوشانند و نماز بر آن‌ها خوانده و به همان حال دفنشان می‌کنند و لازم نیست خون را از بدن و کفن آن‌ها بشویند حتی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست.

اما در زمان فعلی مشکل است که قتل کسی به دلایل ارتکاب جرائم غیر تروریستی واجب شود. در شریعت اسلام، تنها در اعمال تروریستی یعنی محاربه و افساد فی الارض، مجازات اعدام لازم الاجرا است و اما در سایر جرائم، حتا قصاص هم اعدام واجب نیست. تفصیل مطلب را در کتاب حدود مطالعه نمایید.

احکام تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد

(1) پیدا نکردن آب (2) .مشقت بیش از حدّ (3) .ترس از ضرر (4) .نیاز به آب برای حفظ جان (5) .نیاز به آب برای تطهیر (6) .نداشتن آب مباح (7) .نداشتن وقت برای وضو یا غسل .و تفصیل هر کدام به ترتیب ذکر می‌شود.

مساله 431 - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه‌ی آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه‌ی درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است

باید در هر یک از چهار طرف به اندازه‌ی پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه‌ی پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مساله 432 - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مساله 433 - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه‌ی آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه‌ی آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مساله 434 - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود؛ بلکه می‌تواند کسی را که به گفته‌ی او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مساله 435 - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست.

مساله 436 - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مساله 437 - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد باید وضو بگیرد و نماز را اعاده کند.

مساله 438 - کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده؛ ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مساله 439 - اگر به واسطه‌ی پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند این‌ها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند.

مساله 440 - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه‌ی استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدّت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مساله 441 - اگر به واسطه‌ی یقین یا ترس ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مساله 442 - کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مساله 443 - تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید.

مساله 444 - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند.

مساله 445 - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

مساله 446 - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مساله 447 - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مساله 448 - کسی که آب دارد، اگر به واسطه‌ی تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مساله 449 - اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه‌ی سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مساله 450 - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مساله 451 - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگ‌ها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

مساله 452 - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم

که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحبّ آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند.

مساله 453 - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحبّ آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مساله 454 - چیزی که بر آن تیمم می‌کند (1) باید غصبی نباشد. اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است.

مساله 455 - مستحبّ است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحبّ است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

دستور تیمم

مساله 456 - در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دست‌ها روی ابروها هم، کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مساله 457 - تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند؛ ولی احتیاط مستحبّ آن است که در تیمم بدل از غسل بلکه در هر تیممی بعد از مسح پیشانی یک بار دیگر کف دست‌ها را به زمین بزند و پشت دست‌ها را به همان صورتی که گفته شد با کف دست دیگر مسح نماید.

مساله 458 - پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله بدهد که نگویند تیمّم می‌کند باطل است.

مساله 459 - لازم نیست در موقع نیت معین کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، همین اندازه که قصد اطاعت امر الهی را دارد کافی است، حتی اگر یکی را به جای دیگری نیت کند اما قصد او اطاعت امر واقعی الهی باشد، صحیح است.

مساله 460 - در تیمّم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمّم کند.

مساله 461 - انسان باید برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن‌ها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مساله 462 - اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مساله 463 - کسی که وظیفه‌اش تیمّم است بنابر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مساله 464 - کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت

عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را به جا آورد.

مساله 465 - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می‌شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند

مساله 466 - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مساله 467 - اگر بدل از غسل تیمّم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.

یا تیمّم دیگری بدل از وضو کند، خواه غسل جنابت باشد یا غسل‌های دیگر، ولی احتیاط مستحب آن است که در غسل‌های دیگر وضو بگیرد یا اگر نمی‌تواند، تیمّم دیگری بدل از وضو کند.

مساله 468 - اگر بدل از غسل تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمّم نماید. لازم نیست که تیمّم دیگر بدل از غسل کند.

کتاب

صلات (نماز)

مقدمه

در قرآن کریم، 59 آیت درباره نماز و مسایل مربوط به آن نازل شده‌اند. این آیات، در هشت دسته یا هشت نوع قراردارند.

نوع اول - آیاتی که درباره مطلق نماز آمده اند و آن ها چهار آیتند:

آیت نخست: إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا. (سوره نساء 103). نماز برای اهل ایمان در وقت‌های معین مقرر شده است. یعنی نماز، یک واجبی موقت و دارای وقت معین است.

آیت دوم: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. (سوره بقره، آیت 238 و 239).

از همه نمازها و خصوصاً نماز میانه محافظت نمایید و با خضوع و خشوع برای خدا به پا خیزید.

اگر نگران خطری بودید، نماز را پیاده و یا سواره بخوانید و هنگامی که در امان بودید، خدا را یاد کنید آن طور که به شما چیزهایی را تعلیم داد که نمی‌دانستید.

آیت سوم: وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ لَهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى. طه 132.

خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و خود نیز در انجام آن شکیبا باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم و عاقبت شایسته از آن اهل تقواست.

آیت چهارم: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. (مومنون 1 و 2). به راستی که اهل ایمان رستگار شدند. آنانی که در نمازشان خاشع هستند.

نوع دوم - آیاتی که دلالت بر وجوب نمازهای پنجگانه و تعیین زمان آن‌ها دارند و آن‌ها پنج آیتند:

آیت اول: أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا. وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا. (الاسراء 78 + 79).

از هنگام زوال خورشید تا تاریک شدن شب، نماز را برپا دار، با نماز خواندن در صبح که نماز خواندن در صبح مورد نظر است. بخشی از شب را بیدار باش که تکلیف اضافی برای توست. امید می‌رود که پروردگارت تو را به مقامی شایسته برگزیند.

آیت دوم: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ. (هود 114) نماز را در دو طرف روز و در ابتدای شب برپا دار که کارهای پسندیده اعمال زشت را نابود می‌کند و این یادآوری است بر آنانی که توجه دارند.

آیت سوم: فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ. وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًا وَحِينَ تُظْهِرُونَ. (الروم 17 - 18). پس در هنگام شب و صبح، خدا را ستایش کنید و برای اوست حمد در آسمان‌ها و زمین و در هنگام شب و زمانی که وارد ظهر می‌شوید.

آیت چهارم: فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى. (طه 130).

آیت پنجم: فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ. وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ. (ق 39 - 40).

پس ای رسول ما! به آنچه می‌گویند، صبور باش و قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن و در هنگام شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را به‌جا آور شاید راضی شوی.

نوع سوم - آیات مربوط به قبله می‌باشند که هفت آیت‌اند:

آیت اول - سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. بقره 142.

کم خردان خواهند گفت: چه چیز این کسان را از قبله‌ای که بر آن بودند، بگردانید؟ بگو مشرق و مغرب مال خداست و هر که را خواهد براه راست هدایت کند.

آیت دوم - وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُّفٌ رَحِيمٌ. بقره 143.

قبله‌ای را که بر آن بودی بگردانیدیم تا آن که را تابع پیمبر می‌شود از آن که روی می‌گرداند معلوم کنیم، گر چه این، جز برای کسانی که خدا هدایتشان کرده، سخت بود، خدا چنان نبود که ایمان شما را تباه کند که خدا با کسان مهربان است و رحیم.

آیت سوم - قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ. بقره 144.

گردش روی تو را بطرف آسمان می‌بینیم و تو را به قبله‌ای که دوست داری بگردانیم، روی خود را سوی مسجد الحرام کن و هر جا بودید روهای خود را سوی آن کنید، آن‌ها که کتاب آسمانی دارند می‌دانند که این حق است و از جانب پروردگارشان. و خدا از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست.

آیت چهارم - وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ. بقره 145.

برای اهل کتاب هر دلیلی بیاری قبله ترا پیروی نکنند، تو نیز، پیرو قبله آنها نیستی، آن‌ها نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند، اگر با وجود این دانش که سوی تو آمده، هوس-هایشان را پیروی کنی، از ستمگران خواهی بود.

آیت پنجم - وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ. بقره 149

از هر جای که بیرون شوی روی خود به جانب مسجد الحرام کن. حق همان است که پروردگارت بدان امر فرموده. و خدا از کارهایتان ناآگاه نیست.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِي وَلَئِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. بقره 150.

از هر جای که بیرون شوی روی خویش به جانب مسجد الحرام کن و هر جا که باشید روی بدان سوی کنید تا هیچ کس را، جز ستمکاران، با شما مجادله‌ای نباشد. از ایشان مترسید، از من بترسید تا نعمت خویش بر شما تمام کنم، باشد که هدایت شوید.

آیت ششم - وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. بقره 115. مشرق و مغرب مال خداست، پس به هر جا رو کنید خدا در آنجاست، خدا فراگیر و داناست.

آیت هفتم - جَعَلَ اللَّهُ الْكُعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقِلَادَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. مائده 97.

خداوند، خانه کعبه را مرکز اقامه امور مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار، تا بدانید خداوند به آنچه در آسمان‌ها و زمین است آگاه می‌باشد و او از همه چیز با خبر است.

نوع چهارم - آیاتی است که مربوط به برخی دیگر از مقدمات نماز است؛ مانند ستر عورت، مکان و... که دوازده آیتند.

آیت اول - يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشاً وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ. الاعراف 26.

ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که خود را بپوشانید لباسی که مایه زینت شماس است که البته لباس پرهیزکاری از آن بهتر است. این، از آیات الهی است شاید به خود آیند

آیت دوم - يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. الاعراف 31.

ای فرزندان آدم! هنگام رفتن به مسجد، زینت یافته باشید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.

آیت سوم - حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ. مائده 3.

برای شما گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شود و حیوان خفه شده و به شکنجه مرده و حیوانی که از بلندی پرت شده و مرده و یا در اثر شاخ حیوان دیگر مرده و نیم خورده درندگان جز آنچه که ذبح شرعی کرده‌اید حرام است، و همچنین حیوانی که برای بت‌ها می‌کشید و قسمت کردن گوشت حیوانات به وسیله ابزار قمار حرام است و تمام این کارها فسق می‌باشند.

آیت چهارم - وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ. نحل 5.

حیوانات را برای شما آفرید تا برای خود پوشش آماده کنید و استفاده‌های دیگر و از گوشت آنها بخورید.

آیت پنجم - وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ. نحل 80.

خداوند، خانه‌هایتان را محل آرامش و استراحت قرار داد و برای شما از پوست حیوانات خانه‌هایی مقرر ساخت تا به هنگام سیر و سفر و اقامت در هر مکان به آسانی آن را جابه‌جا نمایید، و نیز از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آن‌ها تا زمانی معین وسایل زندگی برایتان قرار داد.

آیت ششم - وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ. نحل 81.

خداوند از آنچه آفریده، سایه‌هایی برایتان قرار داد و از کوه‌ها برای شما پناهگاه‌هایی و لباس‌هایی که شما را از گرما حفظ نماید و لباس‌هایی که در هنگام سختی‌ها و جنگ

حافظ شما باشد. بدین طریق خداوند نعمت‌هایش را بر شما تمام می‌کند شاید تسلیم پروردگار شوید.

آیت هفتم - وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. بقره 114.

و کیست ستمگرتر از آن که نگذارد در مسجدهای خدا نام او را یاد کنند و سعی در ویرانی مساجد دارد. آنان فقط در حال ترس به مسجدها وارد می‌شوند، در این دنیا خوار و در آخرت عذابی بزرگ در پی دارند.

آیت هشتم - إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ. التوبه، 18.

تعمیر مساجد خدا به عهده آنانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده نماز را برپا داشته و زکات می‌دهند و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند امید می‌رود که از هدایت یافتگان باشند.

آیت نهم - قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ. الاعراف، 29.

بگو: پروردگارم به عدالت فرمان داده، (عدالت کنید) و توجه خویش را در هر-معبد ثابت و استوار نمائید و خدا را در حال اخلاص عبادت بخوانید، چنان که شما را آفریده باز می‌گردید.

آیت دهم - وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. یونس 87.

به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خویش در مصر خانه‌ها آماده کنید و خانه‌هایتان را رو در رو قرار بدهید و نماز بخوانید و مؤمنان را بشارت بده.

آیت یازدهم - وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيُخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. التوبه 107.

کسانی که مسجدی بنا کرده‌اند از روی ضرر زدن و کفر و تفرقه افکندن میان مؤمنان و کمین درست کردن برای کسی که از پیش با خدا و رسول جنگیده است، قسم می‌خورند که فقط خوبی اراده کرده‌ایم، خدا گواه است که دروغگو هستند.

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. التوبه، 108.

ابداً در آن مسجد نماز مخوان، مسجدی که از اول بر تقوی پایه‌گذاری شده شایسته‌تر است در آن به نماز بایستی در آن مردانی هستند خوش دارند که پاک باشند، خدا پاک شوندگان را دوست می‌دارد.

آیت دوازدهم - وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُواً وَ لَعِباً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ. مائده، 58.

و چون به نماز ندا می‌دهید آن را مسخره و بازیچه می‌گیرند زیرا آن‌ها قومی هستند که درک نمی‌کنند.

نوع پنجم - آیات مربوط به مقارنات نمازند که هشت می‌باشند

آیت اول - حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. بقره، 238.

بر نمازها و نماز وسطی (نماز ظهر) مواظبت کنید و برای خدا مطیعانه به پاخیزید.

آیت دوم - وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيراً. الاسراء، 111.

و بگو: حمد خدا راست که فرزندی نگرفته و شریکی در حکومت نداشته و یاوری در رفع مذلت نداشته است، او را بزرگتر بدان بزرگتری کامل.

آیت سوم - فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ. المزمّل، 20.

پس بخوانید آنچه از قرآن میسر باشد، بپا دارید نماز را.

آیت چهارم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. الحج، 77.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجده بکنید، پروردگارتان را بپرستید خیرها را انجام دهید تا رستگار شوید.

آیت پنجم - وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً. الجن، 18. مساجد از آن خداست بنا بر این هیچ کس را با خدا نخوانید.

آیت ششم - فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ. الواقعة، 74. پس ای رسول ما! به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح کن.

آیت هفتم - قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَ لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكِ وَ لَا تَخَافُ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا. الاسراء، 110.

بگو: اگر خدا را با نام الله بخوانید یا نام رحمان، تفاوت نمی‌کند. برای خداوند اسمای نیکویی هست. در نمازت نه صدا را بلند کن و نه آهسته بلکه بین آن دو را انتخاب کن.

آیت هشتم - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. الاحزاب 56.

خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند. ای اهل ایمان! شما نیز بر او درود فرستید و با احترام بر او سلام کنید.

نوع ششم - آیاتی که مربوط به مستحبات هستند. آن ها پنج آیتند.

آیت اول - وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. بقره، 238. با خضوع و خشوع برای خدا به پا خیزید. یعنی نماز را با خشوع انجام دهید.

آیت دوم - فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ. الکوثر، 2. بنا بر این برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

آیت سوم - قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. المومنون، 1 تا 3.

به راستی که اهل ایمان رستگار شدند. آنانی که در نمازشان خاشع هستند. آنانی که از لغو و بیهودگی اعراض می کنند.

آیت چهارم - فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. النحل، 98. هر گاه تلاوت قرآن می کنی، نخست از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

آیت پنجم - قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَ أَقْوَمُ قِيلًا. إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا. وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا. المزمّل، 2 تا 8.

شب را اندکی به پا خیز. نیمی از شب یا کمی از آن کم کن. یا بر نیم آن بیفزای و قرآن را با دقت و توجه بخوان. ما به زودی سخنی سنگین را به تو القا می کنیم. که در هنگام

شب، نماز و عبادت پابرجاتر و گفتار استوارتر است. البته تو در روز، وقت کافی برای تلاش خواهی داشت. نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.

نوع هفتم آیاتیست که برخی از احکام نماز را بیان می‌کنند و آن‌ها هفت آیتند.

آیت اول - وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا. النساء، 86.

هر گاه به شما درودی گفتند درودی بهتر از آن پاسخ گوید، یا همان را جواب دهید زیرا خداوند حسابگر همه چیز است.

آیت دوم - قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ. الانعام، 162 و 163

بگو: نماز و عبادت و زندگی و مرگ من همگی از آن خدای جهانیان است. برای او شریکی نیست و من این گونه مأمور شده‌ام و من اول مسلمانم.

آیت سوم - إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. مائده، 55.

سرپرست شما فقط خدا و رسول و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند.

آیت چهارم - إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. طه، 14.

حقا که منم الله، جز من معبودی نیست، مرا بندگی کن و برای یاد کردن من نماز بخوان.

حقا که منم الله، جز من معبودی نیست، مرا بندگی کن و برای یاد کردن من نماز بخوان.

آیت پنجم - وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنُ ارَادَ اَنْ يَذَّكَّرَ اَوْ ارَادَ شُكُورًا. الفرقان، 62.

خدا همانست که شب و روز را پی در پی کرد برای هر که بخواهد متذکر شود و یا سپاسگزار باشد.

آیت ششم - فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. التوبه، 5.

وقتی که ماه‌های محترم تمام شد مشرکان را هر جا که یافتید بکشید، آن‌ها را بگیرید و حبس کنید و برای آن‌ها در هر کمینی بنشینید اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکاة دادند، راهشان را باز کنید که خدا آمرزنده و مهربان است.

آیت هفتم - يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. بقره، 21.

ای مردم پروردگار خویش را بپرستید که شما و اسلاف شما را آفریده تا تقوی پیشه باشید.

نوع هشتم - آیاتی هستند که نمازهای واجبی غیر از نمازهای یومیه را بیان می‌کنند. این آیات، یازده عددند.

آیت اول - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. الجمعة، 9.

ای اهل ایمان چون در روز جمعه برای نماز اذان گفته شد، به نماز جمعه شتاب کنید و خرید و فروش را ترک نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

آیت دوم - فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. الجمعة، 10.

پس چون نماز تمام شد، در زمین پراکنده شوید، و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار گردید.

آیت سوم - وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. الجمعة، 11.

و چون آوازی یا تجارتی دیدند به سوی آن پراکنده می‌شوند و تو را ایستاده می‌گذارند بگو: ثواب خدا از لهو و از تجارت بهتر است، خدا بهترین رازقین می‌باشد.

آیت چهارم - فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ. الكوثر، 2. پس به پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

آیت پنجم - وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ. التوبه، 84.

بر هیچ یک از آن‌ها که بمیرد نماز مخوان و بر سر قبرش نایست، زیرا آنان به خدا و رسولش کافر شده‌اند و در حال فسق از دنیا رفته‌اند.

آیت ششم - وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا. النساء، 101.

و چون در زمین سفر کنید برای شما گناهی نیست که از نماز کوتاه کنید اگر بترسید که کفار شما را غافلگیر کند زیرا کافران دشمن آشکار شما هستند.

آیت هفتم - وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يَصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. النساء، 102.

و چون در میان مجاهدین باشی و بخواهی برای آن‌ها نماز بپا کنی، گروهی از آن‌ها با تو به نماز برخیزند و اسلحه خود را بگیرند و چون نماز خواندند در پشت سر شما (روبروی دشمن) باشند، و طائفه دیگر که نماز نخوانده است بیایند و با تو نماز بخوانند و احتیاط بدارند و اسلحه خویش را بگیرند کفار خوش دارند که ای کاش از سلاح‌های خود و کالاهای خویش غافل شوید تا یکبار به شما حمله کنند و بر شما گناهی نیست اگر از باران زحمتی داشتید یا بیمار بودید، این که سلاح‌های خویش را بزمین گذارید ولی احتیاط خود را بدارید که خدا برای کفار عذابی خوار کننده آماده کرده است.

آیت هشتم - فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا. النساء، 103.

و چون نماز را تمام کردید خدا را ایستاده، نشسته و خوابیده یاد کنید و چون ایمن شدید نماز را (بطور معمول) بپا دارید که نماز برای مؤمنان نوشته و مقتدری است.

آیت نهم - وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ. بقره، 43. نماز را بپا دارید و زکاة را بدهید و با راکعان رکوع کنید.

آیت دهم - وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. الاعراف، 204.

و چون قرآن خوانده شود بدان گوش دهید و ساکت باشید تا مورد رحمت قرار گیرید.

آیت یازدهم - إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

به آیات ما فقط کسانی ایمان می‌آورند که چون به آن آیات تذکر داده شوند می‌افتند سجده‌کنان و خدایشان را تسبیح و حمد می‌کنند و تکبر نمی‌نمایند.

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. فصلت، 37.

از آیات خداست شب و روز و آفتاب و ماه، عبادت نکنید آفتاب و ماه را عبادت کنید خدای را که آن‌ها را آفریده است اگر می‌خواهید معبود واقعی را بندگی کنید.

احکام نماز

نماز رابطه‌ی انسان با خداست و مایه‌ی صفای روح و پاکی دل و پیدایش روح تقوی و تربیت انسان و پرهیز از گناهان است. نماز مهمترین عبادت است که طبق روایات اگر قبول درگاه خدا شود، عبادات دیگر نیز قبول خواهد شد و اگر قبول نگردد، اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد و نیز بر طبق روایات کسی که نمازهای پنج‌گانه را انجام می‌دهد، از گناهان پاک می‌شود همان گونه که اگر شبانه روز پنج مرتبه در نهر آبی شستشو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی‌ماند، به همین دلیل در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و وصایا و سفارش‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی هدی علیهم السلام از مهمترین کارهایی که روی آن تأکید شده، همین نماز است و لذا ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می‌شود. سزاوار است انسان نماز را در اول وقت بخواند و به آن اهمیت بسیار دهد و از تند خواندن نماز که ممکن است مایه‌ی خرابی نماز گردد، جداً پرهیزد.

روح نماز «حضور قلب» است و سزاوار است از آن چه مایه‌ی پراکندگی حواس می‌شود بپرهیزد، معانی کلمات نماز را بفهمد و در حال نماز به آن توجه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند بسیار کوچک ببیند. در حالات معصومین علیهم السلام آمده است به هنگام نماز آن چنان غرق یاد خدا می‌شدند که از خود بی‌خبر می‌گشتند، تا آنجا که پیکان تیری در پای امیر المؤمنین علی علیه السلام مانده بود در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجه نشد. برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرایط واجب باید امور زیر را نیز رعایت کند: قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نماید و از گناهایی که مانع قبول نماز است مانند «حسد» و «تکبر» و «غیبت» و «خوردن مال حرام» و «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات» بلکه هر معصیتی بپرهیزد. هم‌چنین سزاوار است کارهایی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می‌کند انجام ندهد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول و در میان سر و صداها و در برابر منظره‌هایی که جلب توجه می‌کند، به نماز نایستد و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند انجام دهد، لباس پاکیزه بپوشد، موهای خود را شانه زند و مسواک کند و خود را خوشبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.

نمازهای واجب

نمازهای واجب چهارتا هستند: اول نماز یومیه به شمول نماز جمعه. دوم نماز آیات. سوم نماز میت. چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج تا هستند: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت؛ یعنی: اول، نماز ظهر. دوم، نماز عصر. سوم، نماز مغرب. چهارم، نماز عشا. پنجم، نماز صبح.

وقت نماز ظهر وعصر

مساله 469 - وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی (یعنی مایل شدن خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب) تا هنگام غروب آفتاب است و بهترین راه برای پی بردن به دخول وقت ظهر استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه‌ی چوب صاف یا میله‌ای را در زمین هموار به طور عمودی فرو کند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می‌شود، هنگامی که سایه به آخرین درجه‌ی کمی رسید موقع ظهر است و همین که رو به زیادی گذارد و سایه به سوی مشرق برگشت اول وقت نماز ظهر و عصر است، البته در بعضی از شهرها مثل «مکه» در بعضی از روزهای سال هنگام ظهر سایه به کلی از بین می‌رود و آفتاب کاملاً عمودی می‌تابد، در این گونه مناطق موقعی که مجدداً سایه پیدا شد، وقت نماز ظهر و عصر شده است.

مساله 470 - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه‌ی خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه‌ی خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی اشتباهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح است.

مساله 471 - انسان می‌تواند در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند. نماز جمعه واجب تخییری است به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرائطش موجود باشد، یا نماز ظهر به جا آورد پس اگر نماز جمعه را به جا آورد، کفایت از ظهر می‌کند.

وقت نماز جمعه

مساله 472 - مسأله وقت نماز جمعه از اول ظهر است به مقداری که اذان و خطبه‌ها و نماز مطابق معمول انجام شود و این مقدار، حدود یک ساعت تا یک ساعت و نیم می‌تواند باشد. با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می‌یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

وقت نماز مغرب وعشا

مساله 473 - وقت نماز مغرب، موقعی است که در کشورهای عربی و خاور میانه که طلوع و غروب عادی دارند، سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود. یعنی حدوداً نیم ساعت بعد از غروب آفتاب. و اما در کشورهای شمالی مانند کشورهای اسکاندیناوی (سوئد و فنلاند)، وقت نماز مغرب بر طبق فهم عرفی از طلوع و غروب آفتاب در آن کشورها تعیین می‌شود.

مساله 474 - نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه‌ی خواندن سه رکعت نماز بگذرد. وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه‌ی خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت

اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مساله 475 - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آن چه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند.

وقت نماز صبح

مساله 476 - در کشورهای خاورمیانه و کشورهای که دارای افق عادی هستند؛ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید. اما در کشورهای نزدیک به قطب شمال یا جنوب، هنگام نماز صبح زمانی است که بر حسب عرف آن کشورها، اول صبح دانسته می‌شود.

احکام دیگر نماز

مساله 477 - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است. این یقین می‌تواند با مشاهده افق یا خبر دادن افراد مطمئن و یا اعلام رادیو و تلویزیون و یا هر راه معقول دیگر حاصل شود.

مساله 478 - نابینا و کسی که در زندان است و مانند این‌ها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه‌ی ابر یا غبار و مانند این‌ها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

مساله 479 - هرگاه انسان بر اثر غفلت و فراموشی مشغول نماز شود بی‌آنکه از دخول وقت با خبر گردد چنانچه تمام نمازش در وقت واقع شده باشد صحیح است و اگر همه یا قسمتی از آن پیش از وقت بود نمازش باطل است.

مساله 480 - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه‌ی به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه‌ی خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مساله 481 - کسی که به اندازه‌ی خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، نمازش قضا نشده است؛ ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مساله 482 - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه‌ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه‌ی خواندن

پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند.

مساله 483 - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه‌ی خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه‌ی خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند) و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مساله 484 - می‌گویند: مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند یا به قول معروف در وقت فضیلت نماز؛ ولی به نظر این جانب اگر نماز در وقت خوانده شود کافی است و لازم نیست که برای اول وقت حساسیت نشان داده شود. مخصوصاً برای نماز صبح که لازم است دیرتر خوانده شود تا لازم نباشد بعد از نماز بخوابد؛ بلکه بهتر است نماز صبح طوری خوانده شود که بعد از نماز به کارهای روزانه مشغول گردد.

مساله 485 - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و هم‌چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مساله 486 - چنانچه در قرآن کریم آمده، بهتر است نمازهای یومیه را در پنج وقت به جا آورد یعنی هر کدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد و تنها فاصله دادن به

مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست، بلکه معیار همان وقت فضیلت است. چنان که اهل سنت به جا می‌آورند.

مساله 487 - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مساله 488 - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مساله 489 - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مساله 490 - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

نمازهای مستحبی

مساله 491 - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. نافله‌ی روزانه به ترتیب زیر است: نافله‌ی ظهر هشت رکعت و نافله‌ی عصر نیز هشت رکعت است، و نافله‌ی مغرب چهار رکعت و نافله‌ی عشا دو رکعت است که نشسته خوانده می‌شود، نافله‌ی شب یازده رکعت و نافله‌ی صبح نیز دو رکعت است. و چون دو رکعت نافله‌ی

عشا یک رکعت حساب می‌شود، مجموع این نافله‌ها سی و چهار رکعت خواهد بود، ولی در روز جمعه سی و هشت رکعت است زیرا چهار رکعت به نافله‌ی ظهر و عصر اضافه می‌شود (همه‌ی نافله‌ها دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود).

مساله 492 - نافله‌ی شب از مهمترین نمازهای نافله است که در روایات اسلامی و قرآن مجید روی آن تأکید شده و تأثیر عمیقی در صفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی و حل مشکلات دارد و در کتب معروف دعا، آدابی برای آن ذکر کرده‌اند، مخصوصاً برای قنوت نافله‌ی وتر؛ رعایت این آداب خوب است ولی می‌توان نماز شب را بدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد و کسی که به علتی نتواند آخر شب بیدار شود و نماز شب را بخواند می‌تواند قبل از خواب آنها را به جا آورد.

مساله 493 - نافله‌ی ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله‌ی عشا را که نماز وتیره نامیده می‌شود، به نیت این که شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

وقت نافله‌های یومیه

مساله 494 - نافله‌ی نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر تا موقعی که آن مقدار از سایه‌ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه‌ی دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله‌ی ظهر است.

مساله 495 - نافله‌ی عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه‌ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد.

و چنانچه بخواهد نافله‌ی ظهر یا نافله‌ی عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله‌ی ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله‌ی عصر را بعد از نماز عصر بخواند.

مساله 496 - وقت نافله‌ی مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مساله 497 - وقت نافله‌ی عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مساله 498 - نافله‌ی صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آن که بعد از نافله‌ی شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مساله 499 - وقت نافله‌ی شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

نماز غفيله

مساله 500 - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه‌ی «کذا و کذا» حاجت‌های خود را بگویند.

و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيَّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

مقدمات نماز

احکام قبله

مساله 501- خانه‌ی کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است. خانه‌ی کعبه که در مکه معظمه است قبله‌ی تمام مسلمین دنیا است و هر کس در هر جا باشد باید روبروی آن نماز بخواند.

مساله 502 - کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مساله 503 - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مساله 504 - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد.

مساله 505 - نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

مساله 506 - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به گفته‌ی دو شاهد عادل که

از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده‌ی علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر این‌ها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته‌ی فاسق یا کافری که به واسطه‌ی قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مساله 507 - هر گاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد و قبله در میان چهار سمت مختلف مردّد شود یک نماز به یک طرف کافی است و لازم نیست که چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ ولی اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف قرار دارد، بهتر است به هر دو طرف نماز بخواند.

لباس نماز گزار

مساله 508 - مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را به پوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم به پوشاند.

مساله 509 - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را به پوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست.

مساله 510 - اگر انسان عمدأ، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است؛ ولی اگر لباسی برای پوشاندن نداشته باشد و یا مساله را نداند و در اطاق خلوت نماز بگذارد، نمازش صحیح است و لازم نیست اعاده نماید.

مساله 511 - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن به پوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند

و عورت خود را با ران خود به پوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند. در این صورت لازم نیست که با دست جلو یا عقب خود را به پوشاند.

شرایط لباس نماز گزار

مساله 512 - لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مساله 513 - لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر لباس پاک نداشته باشد یا مساله را نداند نمازش صحیح است. همچنان اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است.

مساله 514 - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، اگر فراموشی از بی‌مبالاتی نباشد، واجب نیست که نماز را دوباره بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

مساله 515 - هر گاه کسی مشغول نماز است و در وسط نماز لباس یا بدن او نجس شود یا بفهمد لباس یا بدن او نجس شده است اما نداند همان موقع نجس شده یا از قبل نجس بوده، چنانچه آب در دسترس اوست و آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن آن نماز را به هم نمی‌زند باید همان موقع آن را آب بکشد یا عوض کند سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز

بخواند و این در صورتی است که وقت تنگ نباشد و الا با همان حال نماز می‌خواند و صحیح است.

مساله 516 - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مساله 517 - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مساله 518 - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مساله 519 - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن‌ها نجس است و نتواند آن‌ها را آب بکشد و نداند کدام یک آن‌هاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است می‌تواند با یکی از آن‌ها نماز بخواند و کافی است.

شرط دوم

مساله 520 - لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

مساله 521 - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مساله 522 - اگر با عین پولی که زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و هم چنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که زکاتش را نداده بدهد؛ ولی با عین پولی که خمسش را نداده می‌تواند لباس بخرد و نماز بخواند و نمازش هم صحیح است؛ چرا که خمس ارباح مکاسب واجب نیست و خمس غنایم جنگی منتفی به انتفای موضوع است. تفصیل مطلب در کتاب خمس خواهد آمد.

شرط سوم

مساله 523 - لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرداری که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد. اما اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، نماز خواندن با آن اشکالی ندارد.

مساله 524 - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن‌ها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مساله 525 - لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مساله 526 - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مساله 527 - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز با آن خواندن مانعی ندارد.

مساله 528 - با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

شرط پنجم

مساله 529 - پوشیدن لباس طلا یا برای مرد حرام و نماز با آن باطل نیست؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مساله 530 - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام ولی نماز خواندن با آنها باطل نیست؛ ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسائل مربوط به حرمت استعمال طلا برای مردان ناشی از عرف عربی است و در قرآن کریم مذکور نشده است.

شرط ششم

مساله 531 - لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است و در چیزی که نماز در آن تمام نمی شود مانند بند شلوار و عرقچین مانعی ندارد.

مساله 532 - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام نیست نماز در آن هم باطل نمی باشد.

مساله 533 - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مساله 534 - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا یا برای مرد حرام است و اگر کسی که ناچار است لباس به پوشد و تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس به پوشد و

لباس دیگری غیر از این‌ها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مساله 535 - بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را به پوشد معمول نیست مانند تحت الحنک، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مواردی که لازم نیست بدن ولباس نماز گزار پاک باشد

مساله 536 - در شش صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: 1 در جایی که به واسطه‌ی زخم یا جراحت یا دمل لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد. 2 در جایی که خون موجود در لباس کمتر از درهم باشد (درهم تقریباً به اندازه‌ی یک بند انگشت اشاره است). 3 هرگاه لباس‌های کوچک مانند جوراب و عرقچین او نجس باشد. 4 محمول متنجس. 5 لباس زنی که پرستار بچه است. 6 در جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. تفصیل این موارد بیان می‌شود.

مساله 537 - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دواپی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مساله 538 - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مساله 539 - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند این‌هاست خونی به بدن یا لباس برسد و مقدار آن هم زیاد نباشد، می‌توان نماز خواند. و نیز با خون بواسیر می‌شود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

مساله 540 - اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب باید خون استحاضه، در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه‌ی یک بند انگشت اشاره می‌شود)، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مساله 541 - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مساله 542 - اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آن‌ها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آن‌ها صحیح است) و نیز اگر با انگشتی یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مساله 543 - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه‌ی آن‌ها را به پوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه‌ی آن‌ها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مساله 544 - مشهور فقها عقیده داشتند که: چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق. ولی امروزه گذاشتن عمامه و پوشیدن عبا برای افراد غیر روحانی و نیز تحت الحنک، برای عموم نماز گزاران حتی برای علما، مکروه است. مسلماً تحت الحنک، حکم لباس شهرت را دارد؛ اما پوشیدن لباس‌های سفید و پاکیزه و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشت عقیق مستحب است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مساله 545 - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: تحت الحنک، پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار چند شرط دارد

شرط اول - باید مباح باشد

مساله 546 - کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند این‌ها باشد نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه‌ی غصبی در صورتی که تصرف در ملک غیر محسوب نشود مانعی ندارد.

مساله 547 - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب

خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و هم چنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مساله 548 - اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مساله 549 - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مساله 550 - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

مساله 551 - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه‌ی او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مساله 552 - نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند این‌ها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ مگر این که انسان بداند یا نشانه‌هایی در کار باشد که گمان کند صاحبش به نماز خواندن او راضی نیست.

مساله 553 - نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آن‌ها صغیر و یا مجنون باشد و یا آن که راضی به نماز خواندن در آن‌ها نباشند و هم چنین در باغ‌ها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند بی‌اجازه‌ی مالک می‌شود نماز خواند.

شرط دوم - بی حرکت باشد

مساله 554 - مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد و اگر به واسطه‌ی تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آن‌ها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

شرط سوم - قادر به انجام واجبات باشد

مساله 555 - در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد. در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط چهارم - مرطوب به نجاست نباشد

مساله 556 - آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است.

شرط پنجم - مسطح بودن

مساله 557 - در صورت امکان جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، پست‌تر یا بلندتر نباشد؛ ولی اگر مکان هموار در دست رس نباشد، رعایت سطح شرط نیست.

مساله 558 - نماز در مسجد، از نماز در غیر مسجد افضل است؛ و بهتر از همه مسجد الحرام است و بعد مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد مسجد سهله و مسجد خیف و مسجد غدیر و مسجد بیت المقدس و مسجد برائثا و مسجد قُبا و مسجد جامع هر شهر و بعد مسجد قبیلہ و بعد مسجد بازار؛ و از جمله مواضع مستحب و با فضیلت، مشاهد مشرفه‌ی انبیاء و اوصیاء آنان است.

جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است

مساله 559 - بهتر است نماز را در این چند جا نخواند: حمام، زمین نم‌زار، مقابل انسانی که نشسته یا ایستاده است، مقابل دری که باز است و در جاده‌ها و کنار خیابان‌ها در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد و اگر مزاحم باشد حرام است؛ ولی نماز باطل نیست.

مساله 560 - هر گاه انسان در جایی نماز می‌خواند که مردم از جلو او عبور می‌کنند مستحبّ است جلو خود چیزی بگذارد که میان او و آن‌ها حائل گردد حتی اگر عصا و تسبیح و ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مساله 561 - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند.

مساله 562 - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند و (هزینه‌ی پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند) پُر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست.

مساله 563 - اگر برای مراسم عزاداری و روضه‌خوانی و سوگواری یا جشن‌های مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مساله 564 - بهتر است مسجد را به طلا زینت نکنند و هم چنین صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش نکنند؛ ولی دلیلی بر حرمت این امور وجود ندارد.

مساله 565 - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این‌ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مساله 566 - اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند و یا در محل مسجد ساختمان دیگری بسازند؛ ولی تخریب مسجد به لحاظ توسعه شهری یا توسعه راه‌ها و جاده‌ها اشکالی ندارد.

مساله 567 - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مساله 568 - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گم‌شده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

اذان و اقامه

مساله 569 - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند «الصَّلَاةُ» و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصَّلَاةُ» را به قصد رجاء بگویند.

مساله 570 - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مساله 571 - اذان هیجده جمله است: «اللّٰهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ، اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللّٰهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» هر یک دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است یعنی: دو مرتبه «اللّٰهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله 572 - شهادت سوم، یعنی: «اشْهَدُ أَنْ عَلِيّاً وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از «اشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد رجاء گفته شود؛ اما اگر به این نیت گفته شود که جز اذان و جز شهادتین است، تشریع و حرام می‌باشد.

ترجمه اذان و اقامه

«الله أكبر» یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

«اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

«اشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده‌ی خدا است.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسأله 573 - مشهور فقها می‌گویند: اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد؛ ولی این فتوا فاقد دلیل معتبر است، زیرا: درست است که واژه غنا را چنان معنی کرده‌اند که مساوی با حرام شده؛ ولی غنا همان ترجیع صوت است که در اذان مستحب می‌باشد! مضافاً آن

که هیچ دلیل قاطع و روشنی برای اثبات حرمت غنا وجود ندارد. غنا را به مجلس لَهو و لعب ربط دادن، بیانگر نادانی فقیه است.

مساله 574 - هرگاه نماز ظهر و عصر و یا نماز جمعه با نماز عصر همراه خوانده شود، برای نماز دوم اذان گفتن لازم نیست و به طور کلی هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می‌شود و فاصله شدن نافله و تعقیب کافی نیست ولی اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است.

مساله 575 - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مساله 576 - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده نمی‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

مساله 577 - در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود: اول: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد. سوم: آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مساله 578 - کسی که اذان و اقامه‌ی دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، (در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد)، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مساله 579 - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مساله 580 - رعایت ترتیب در کلمات اذان و اقامه شرط است. اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَى عَلَى الْفَلَاح» را پیش از «حَى عَلَى الصَّلَاة» بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مساله 581 - میان اذان و اقامه باید زیاد فاصله ندهد و اگر فاصله به قدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود، دوباره بگوید و هم چنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود و الا اذان و اقامه را اعاده نماید.

مساله 582 - بهتر است اذان و اقامه به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه‌ی آن‌ها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مساله 583 - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مساله 584 - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح مستحب نیست ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه‌ی نماز مغرب را به امید ثواب بیاورد.

مساله 585 - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند و رسا باشد و اذان را در جای بلند و با صدای کشیده و با ترجیع بگوید. یعنی در واقع همان صوت حسن، زیبا، با ترجیع که عبارت اخرای غنا

است را بکار ببرد و مومنان را با صدای زیبای خود به نماز و عبادت دعوت کند. والله اعلم.

مقارنات یا واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است

اول: نیت، دوم: قیام یعنی ایستادن، سوم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قرائت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی‌درپی بودن اجزاء نماز.

ارکان نماز

مساله 586 - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود و رکن نماز چهار چیز است: اول: نیت. دوم: قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

نیت

مساله 587 - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربۀاً إلى الله.

نیت یا قصد قربت از ارکان واجبات است. در میان احکام دینی واجبی متصور نیست که در آن قصد قربت شرط نباشد. بنا براین، در هر مساله‌ای که در اجرای آن قصد قربت ممکن نباشد، مانند وجوب تقلید، اصل وجوبش مخدوش است؛ لذا فتوا دادن به وجوب چنین عملی بیانگر نادانی فقیه است.

مساله 588 - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

تعیین نکردن نماز بدین معناست که نماز گزار آگاهانه رفتار نمی‌کند. یعنی در واقع قصد خاصی ندارد.

مساله 589 - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

تکبره الاحرام

مساله 590 - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب است و لی رکن نیست. اگر سهواً کم یا زیاد شود نماز باطل نمی‌شود. و باید و دو کلمه «الله اکبر» را پشت سر هم بگویند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگویند، یا مثلاً ترجمه‌ی آن را به فارسی بگویند صحیح نیست.

مساله 591 - موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

مساله 592 - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه ی سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مساله 593 - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مساله 594 - مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ
وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنِ قُبْحِ
مَا تَعَلَّمُ مِنِّي».

یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده ی گناه کار به در خانه ی تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناه کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه کار، به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مساله 595 - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها تا مقابل گوشها یا مقابل صورت یا گونه ها یا مقابل پایین گردن بالا ببرد. و نباید

دست‌ها را از مقابل گوش‌ها و سر بالاتر ببرد؛ و مستحب است در نماز جماعت امام تکبیر را بلند و مأوم آهسته بگوید.

مساله 596 - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

قیام

مساله 597 - قیام، یعنی استاده بودن پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام یا خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مساله 598 - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مساله 599 - موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مساله 600 - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد؛ ولی در قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مساله 601 - موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ

أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد.

مساله 602 - در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکرى که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکرى گفته باشد نماز صحیح است.

مساله 603 - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزى تکیه دهد، یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتى مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مساله 604 - کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزى نخواند.

مساله 605 - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه‌دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشتِ باز، تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مساله 606 - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره‌ی تمام بخواند؛ ولی خواندن یک یا چند آیه کافی نیست. و باید توجه داشت که سوره‌ی «فیل» و «ایلاف» یک سوره حساب می‌شود و هم چنین سوره‌ی «والضحی» و «ألم نشرح».

مساله 607 - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

مساله 608 - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد، بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مساله 609 - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره‌ی تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مساله 610 - اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه‌ی سجده دارد، عمداً بخواند نمازش باطل است.

مساله 611 - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه‌ی نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مساله 612 - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد»، سوره «جمعه» و در رکعت دوم بعد از «حمد»، سوره «منافقین» بخواند.

مساله 613 - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سوره را بخواند می‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی جمعه و منافقین را بخواند.

مساله 614 - اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره‌ی دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مساله 615 - اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه‌ی تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خوانده «قل هو الله احد»، یا «قل یا ایها الکافرون» باشد.

مساله 616 - بر مرد واجب است حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره‌ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مساله 617 - زن می‌تواند حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند.

مساله 618 - اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی

یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مساله 619 - باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی‌داند یاد بگیرد، اما کسانی که نمی‌توانند تلفظ صحیح را یاد بگیرند باید همان طور که می‌توانند بخوانند و برای چنین اشخاصی بهتر است که تا می‌توانند نماز خود را با جماعت به جا آورند.

مساله 620 - هر گاه یکی از کلمات حمد یا سوره یا ذکرهای دیگر نماز را نداند یا زیر و زبر آن را غلط بخواند یا حرفی را به حرف دیگری تبدیل کند مثلاً به جای «ض» «ز» بگوید به طوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

مساله 621 - بهتر آن است که در قرائت نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه‌ی بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه‌ی بعد بچسباند مثل آن که بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید.

مساله 622 - در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مساله 623 - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند. اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

مساله 624 - اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مساله 625 - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مساله 626 - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن «الله الصَّمَدُ» شک کند که «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مساله 627 - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه‌ی بعد

نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: «الحمد لله رب العالمین». بعد از خواندن سوره‌ی «قل هو الله احد»، یک، یا دو، یا سه مرتبه «كذلك الله ربی» یا سه مرتبه «كذلك الله ربنا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مساله 628 - بهتر است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إنا أنزلناه» و در رکعت دوم، سوره‌ی «قل هو الله احد» را بخواند. سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره‌ی «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مساله 629 - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند. اگر به اندازه‌ی رکوع خم شود، ولی دست‌ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مساله 630 - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه‌ی این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مساله 631 - کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مساله 632 - انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

مساله 633 - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مساله 634 - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مساله 635 - اگر به واسطه‌ی مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مساله 636 - کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مساله 637 - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه‌ی رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه‌ی

رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

مساله 638 - هرگاه کسی بر اثر پیری خمیده شده یا به خاطر بیماری یا به علت دیگر به حالتی شبیه رکوع در آمده باید در موقع نماز آن قدر که می‌تواند کمر را برای قرائت راست کند و اگر نمی‌تواند قدری کمر را قبل از رکوع راست کند، سپس به حال رکوع در آید و اگر آن هم ممکن نشود برای انجام رکوع کمی بیشتر خم شود به شرط این که از حالت رکوع خارج نگردد. و اگر آن هم ممکن نشود، احتیاط این است که هم با سر اشاره کند و هم قصد کند که آن حالتش جزء رکوع باشد.

مساله 639 - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مساله 640 - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مساله 641 - هرگاه رکوع را فراموش کند و پیش از سجده‌ی اول یا میان دو سجده، یا قبل از آن که پیشانی برای سجده‌ی دوم به زمین رسد متوجه شود، باید برگردد و بایستد و بعد به رکوع رود.

مساله 642 - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

سجود

مساله 643 - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مساله 644 - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده‌ی دیگر به آن‌ها اضافه نماید نمازش باطل است.

مساله 645 - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل نمی‌شود.

مساله 646 - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مساله 647 - در سجده هر ذکر بگوید کافی است ولی بهتر آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

مساله 648 - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مساله 649 - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مساله 650 - اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مساله 651 - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مساله 652 - بعد از تمام شدن ذکر سجده‌ی اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مساله 653 - در حال اختیار و در دسترس بودن مکان مسطح، جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مساله 654 - اگر پیشانی را اشتبهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه‌ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، کفایت می‌کند.

مساله 655 - در هنگام سجده لازم نیست که چیزی مانند مهر یا سنگ یا کلوخ و مانند این‌ها بگذارد و پیشانی را بر آن نهد؛ بلکه همین که عرفاً سر را بر زمین بگذارد کافی است.

مساله 656 - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و

چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مساله 657 - در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه‌ی بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است؛ ولی صدق عرفی کفایت می‌کند.

مساله 658 - محل سجده باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً فرش اطاق نجس باشد و بر روی فرش سجاده یا پارچه‌ای پهن کند و پیشانی را بر سجاده یا پارچه بگذارد اشکالی ندارد.

مساله 659 - اگر موضعی که پیشانی بر آن گذاشته می‌شود نجس باشد و حالت سرایت هم نداشته باشد ولی قسمتی از آن به مقداری که برای سجده لازم است پاک باشد، سجده بر آن کفایت می‌کند.

مساله 660 - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، با یکی از دو سمت پیشانی سجده کند.

مساله 661 - کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و الزام نیست که مهر یا چیز دیگری را به پیشانی برساند بلکه خم شدن به قصد سجده کافی است؛ ولی باید کف دست‌ها و زانو‌ها و انگشتان پا را به‌طور معمول به زمین بگذارد.

مساله 662 - کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و لازم نیست که چیزی مانند مهر یا شیء دیگری را به پیشانی برساند و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در

قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مساله 663 - اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پُر، یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مساله 664 - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صحیح است ولی بنا بر احتیاط باید بعد از سجده‌ی دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهای که سجده بر آن ها صحیح است

مساله 665 - مشهور فقهای شیعه عقیده دارند که: «باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد».

فقهای شیعه برای سجده، محدودیت آفریده‌اند و گفته‌اند که سجده بر چه چیزهای صحیح و بر چه چیزهایی باطل است! ولی به نظر اینجانب، سجده دارای مفهوم عرفی است. یعنی؛ سر بر زمین گذاشتن. همین که انسان به خاطر اطاعت از فرمان خداوند و تعظیم در برابر عظمت او، سرش را به زمین می‌گذارد، سجده است. فرقی ندارد که پیشانی‌اش بر خاک، یا فرش یا سجاده یا سنگ و یا چیزی دیگری قرار بگیرد. چون در مفهوم عرفی سجده، غیر از گذاشتن پیشانی بر زمین، چیز دیگری ملحوظ نشده

است. پس مفهوم سجده با مطلق سر گذاشتن به زمین حاصل می‌شود و نیازی به امر اضافی نیست.

در قرآن مقدس نیز به مطلق سجده دستور داده شده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ... حج- وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا... الجن - لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ ... فصلت.

در سنت و سیره رسول خدا هم جز سجده آزاد و بدون تشریفات اضافی اعم از سجاده و یا سنگ و کلوخ و جو ندارد. در کتب معتبر شیعه و سنی از رسول خدا نقل شده که فرمود: وجعلت لی الأرض مسجداً وطهوراً... خداوند زمین را سجده گاه من قرارداده است. یعنی سر بر زمین گذاشتن. مسلماً اگر تشریفات دیگری لازم بود، مثلاً پهن کردن سجاده یا گذاشتن کلوخ رسول خدا بیان می‌کرد.

همچنان از شیوه نماز خواندن پیامبر عظیم الشان اسلام، از طریق شیعه و سنی گزارش شده است که آن حضرت در هر مکانی که نماز می‌خوانده فقط سر را بر زمین می‌گذاشته است. اگر در مسجد بوده و آن مسجد حصیری داشته سر را بر حصیر می‌گذاشته و اگر خمره (جانمازی حصیری) وجود داشته بر آن می‌گذاشته و اگر در زمین خالی بوده سر را مستقیماً بر خاک و سنگ می‌گذاشته و اگر در فصل گرما سنگ‌های صحرا داغ بوده، پیشانی را بر آستین خود و یا دستمال گردن خود می‌گذاشته و... بهر حال از مجموع رفتار و گفتار پیامبر و نیز ظاهر قرآن به خوبی بهره می‌شود که مطلق سر بر زمین گذاشتن سجده است و همین مقدار در نماز کافی است.

بنابراین اگر خاک به خاطر تواضع بیش‌تر لازم بود خود پیامبر در مسجد مدینه این عمل را انجام می‌داد و به جای سر گذاشتن به حصیر، دستور می‌داد که از بیرون مسجد سنگ و کلوخ بیاورند!

خلاصه کلام، محدود کردن سجده بر اشیایی مانند سنگ و کلوخ و مهر، برخلاف ظاهر قرآن و سیره و سنت رسول خداست. پس لازم نیست که هیچ شی‌ئی برای سجده در نظر گرفته شود. همین که سر را بر زمین می‌گذاریم کافی است و هیچ نیازی به سجاده یا سنگ یا حصیر و یا مهر نیست؛ بلکه بر روی فرش، بوریا، خاک، چوب، آهن و هر چیز دیگری که در سطح قرارداشته باشد، سجده بر زمین حساب می‌شود و صحیح است.

علی‌هذا، اگر در مکانی باشیم که پر از برگ گیاهان خوردنی است، یا پوشیده از قیر یا موادی نفتی باشد یا با فرش‌های پلاستیکی و موکتی فرش شده باشد یا با چوب پوشانده شده باشد یا کف مکان با آهن فرش شده باشد و یا هر چیزی را که شما در نظر می‌گیرید؛ سر گذاشتن در آن‌جا بدون تشریفات اضافی، سر گذاشتن به زمین محسوب می‌شود و عنوان سجده بر آن صادق است و صحیح است.

در کتاب‌های تاریخی و فقهی شیعه و سنی نقل شده که رسول خدا به خمره سجده می‌کرده است. خمره به اتفاق دیدگاه فریقین چنان که در تاج العروس هم گفته است؛ به معنای سجاده حصیری و سجاده ساخته شده از برگ خرما است؛ ولی هیچ گزارشی نرسیده است که پیامبر این سجاده را به این استدلال فقه‌های شیعی که از گیاهان غیر خوراکی تهیه شده باخودش برده و با خود برای نماز خواندن حمل کرده باشد. مثلاً وقتی که در صحرا نماز می‌خوانده نگفته است که ای اصحاب کبار، سنگ‌های صحرا داغ است، همان سجاده حصیری و تهیه شده از گیاهان غیر خوراکی را بیاورید تا نماز بخوانیم!!! بر عکس در این‌گونه موارد برای این که پیشانی رسول خدا نسوزد آستین پیراهن و یا چپیه خود را زیر پیشانی قرار داده و سجده کرده است.

مساله 667 - برای سجده لازم نیست چیزی در زیر پیشانی قرار داده شود. همین که سر را به قصد سجده به زمین می‌گذارند کافی است. هرنوع تشریفات اضافی برای سجده مانند در نظر گرفتن سجاده، مهر، سنگ، کلوخ و امثال این‌ها جنبه شرعی ندارد.

مساله 668 - این فتوا که می‌گوید: (هنگام سجده باید پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درختان باشد، ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هر چند از زمین بروید جایز نیست و هم چنین سجده کردن بر فلزات مانند طلا و نقره باطل است، اما سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سفید و سیاه و حتی عقیق اشکال ندارد.) در قرآن و سنت رسول خدا نیامده است؛ بلکه تکلفات بیهوده است.

مساله 669 - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است. یعنی در حال عادی وبدون توجه کردن به خصوصیت شیء و تفکیک بین اشیاء، سجده بر هر چیزی صحیح است در صورتی که عرفاً سر گذاشتن به زمین محسوب شود. و سجده بر هیچ چیزی جایز نیست؛ در صورتی که آن شیء برای سجده در نظر گرفته شود و قصد نماز گزار این باشد که فی المثل چون سجده بر کاه جایز است من سر را بر کاه می‌گزارم.

مساله 670 - این که می‌گویند: برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است. سجده بر تربت پاک امام حسین علیه السلام؛ اگر نماد اختصاصی پیدا کند چنان که امروزه در بین شیعیان مرسوم است تا جایی که حتی نماز خواندن بدوم مهر را مجاز نمی‌دانند! قطعاً فضیلت ندارد! چون که سجده را از حالت آزاد برای خدا خارج نموده همراه یک شیء دیگر قرار می‌دهد. درست است که امام حسین مقدس است. راه حسین راه درست است؛ اما به نام آن شهید پر افتخار اسلام نباید برخی چیزها اضافه شود! مضافاً آن که امروزه تربت امام حسین وجود ندارد، بلکه خاک کوره جمکران قم و خاک کوره فیض آباد مشهد است که به عنوان مقدسات شیعیان ایرانی، پاکستانی، هندی و افغانی حمل و نقل می‌شود و از ایران بار می‌زنند و به کشورهای مذکور توزیع می‌کنند.

مساله 671 - می‌گویند: (اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه‌ی سرما یا گرمای زیاد و مانند این‌ها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید!!!!!!)

چه نیازی به این قیل و قال‌های بی‌معنا است؟ سجده که یک مفهوم ساده و عرفی است! چرا این‌چنین در دام مجتهدان افتاده و بندگان خدا را اسیر مقولات فرقه‌ای کرده است. واقعاً قرآن، همین معنا را گفته است؟ چرا خدا را فراموش کرده دنبال سجده‌گاه می‌گردید؟

این فتوا را نگاه کنید: (اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی‌شود، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید). از این فتوا چنان مستفاد می‌شود که با گم شدن مهر، خدا هم گم می‌شود، باید نماز را بشکنیم و دنبال مهر بگردیم یا به سر و کله خود گلاویز شویم یا دنبال ... که بدون مهر یا فلان شیء خدا پیدا نمی‌شود!!! جل الخالق!!!

مساله 672 - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال نباشد و برای احترام و عظمت امان باشد حرام است.

مساله 673 - در سجده چند چیز مستحب است: 1 کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند،

بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. 2 موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دست‌ها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد. 3 در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد. 4 در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی. 5 بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. 6 بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. 7 بعد از سجده‌ی اول بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ» بگوید. 8 سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد. 9 برای رفتن به سجده‌ی دوم، در حال آرامی بدن «الله أكبر» بگوید. 10 در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر که در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید اشکال ندارد. 11 در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانوها از زمین بردارد. 12 مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلوی جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مساله 674 - در چهار سوره از قرآن مجید آیه‌ی سجده است «سوره‌های وَ النَّجْمِ 53 اَفْرَأْ 96 اَلَمْ تَنْزِيلِ 32 وَ حَمِ سَجْدَةِ 41» و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب

است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنابر احتیاط واجب باید سجده کند.

مساله 675 - اگر انسان از گرامافون یا ضبط صوت یا از بچه‌ی غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه‌ی سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب نیست و هم چنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه‌ی سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله‌ی رادیو گوش دهد سجده واجب است.

مساله 676 - در سجده‌ی واجب قرآن لازم نیست چیزی همانند سنگ یا کلوخ یا مهر گذاشت و سجده کرد، بلکه تنها پیشانی را بر زمین گذاشتن کافی است.

مساله 677 - هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

مساله 678 - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مساله 679 - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آن چه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید،

باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مساله 680 - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یک دیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مساله 681 - بعد از تشهد رکعت آخر نماز در حالی که نشسته و بدن آرام است باید سلام نماز را بگوید و مستحب است ابتدا بگوید: «السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلامُ عَلَینَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ» و یا این که بگوید: «السَّلامُ عَلَیکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» و بهتر آن است که هر سه سلام را به ترتیبی که ذکر شد، بگوید.

مساله 682 - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است. در غیر این حالت بهتر است نماز را دوباره بخواند.

ترتیب

مساله 683 - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مساله 684 - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است؛ و اگر قبل از سجده‌ی دوم یادش بیاید، باید برگردد و رکوع را انجام دهد و نمازش صحیح است.

مساله 685 - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آن چه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مساله 686 - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن چه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

موالات

مساله 687 - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مساله 688 - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند. مگر آن قدر طول دهد که وقت نماز فوت شود.

قنوت

مساله 689 - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از

رکوع مستحب است و نماز جمعه دو قنوت دارد؛ یکی پیش از رکوع رکعت اول و یکی بعد از رکوع رکعت دوم، و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مساله 690 - کسی که می‌خواهد قنوت بخواند بهتر است دست‌ها را بلند کند و مستحب است دست‌ها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دست‌ها را رو به آسمان قرار دهد و به قصد رجاء، انگشتان دست‌ها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دست‌ها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهی هنگام قنوت به کف دست‌هایش باشد.

مساله 691 - در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مساله 692 - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست. کسی که در نماز جماعت اهل سنت شرکت می‌کند مانند ایام حج، خواندن قنوت جایز نیست.

ترجمه‌ی نماز

1 ترجمه‌ی سوره‌ی حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده‌ی همه‌ی موجودات است. «الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

2 ترجمه‌ی سوره‌ی قل هو الله احد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند خدایی است یگانه. «اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

3 ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن‌ها مستحب است

«سبحان ربی العظیم و بحمده»، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، «سبحان ربی الاعلی و بحمده» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، «سمع الله لمن حمده» یعنی خدا بشنود و به پذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند، «استغفر الله ربی و اتوب الیه» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده‌ی من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم، «بحول الله و قوته اقوم و اقعده» یعنی به یاری خدای متعال و قوه‌ی او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

4 ترجمه قنوت

«لا إله إلا الله الحليم الكريم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است، «لا إله إلا الله العظیم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع»، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد لله رب العالمین»؛ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش‌دهنده‌ی تمام موجودات است.

5 ترجمه‌ی تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر»، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

6 ترجمه‌ی تشهد و سلام

«الحمد لله أشهد ان لا اله إلا الله وحده لا شریک له» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»، یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه‌ی آن حضرت را نزد خود بلند کن «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته»، یعنی سلام بر توای پیغمبر و رحمت

و برکات خدا بر تو باد. «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او، «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مساله 693 - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: (34) مرتبه «الله اکبر»، بعد (33) مرتبه «الحمد لله» بعد از آن (33) مرتبه «سبحان الله» و می‌شود «سبحان الله» را پیش از «الحمد لله» گفت ولی بهتر است بعد از «الحمد لله» گفته شود.

مساله 694 - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه‌ی آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مساله 695 - مشهور فقهای شیعه کثر الله امثالهم، عقیده دارند که: «دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آن‌ها را مبطلات می‌گویند: (1) از بین رفتن یکی از شروط در اثناء نماز. (2) باطل شدن وضو یا غسل در اثناء نماز عمدتاً یا سهواً. (3) گذاشتن دست‌ها روی هم عمدتاً با قصد این که جزء نماز است. (4) گفتن «آمین» عمدتاً بعد از

حمد. (5) برگرداندن عمدی تمام بدن به پشت سر (روی برگرداندن از قبله). (6) حرف زدن عمدی. (7) خندیدن عمدی (قهقهه کردن). (8) برای امور دنیا با صدای بلند عمداً گریه کردن. (9) کار زیادی که صورت نماز را بهم بزند. (10) خوردن و آشامیدن در بین نماز. (11) شک در رکعت‌های نماز دو یا سه رکعتی. (12) کم و زیاد کردن رکن نماز عمداً یا سهواً. و تفصیل موارد ذکر شده به ترتیب در مسائل بعدی ذکر می‌شود». تفصیل این‌ها در پی خواهد آمد.

اول: آن که در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید (3)، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارد و قصدش این باشد که این کار، جزء نماز است یا انجام دادن آن لازم است و اگر به این قصد نباشد و تنها برای رعایت ادب باشد نمازش باطل نمی‌شود.

چهارم: مشهور بر آنند که بعد از خواندن حمد، آمین گفتن نماز را باطل می‌کند؛ ولی اگر آمین گفتن به قصد تشریع و این که آمین گفتن جزء نماز است نباشد، نماز را باطل نمی‌کند. هیچ دلیلی بر بطلان نماز به جهت گفتن (آمین) بعد از قرائت سوره حمد نیست. مضافاً آن که سوره حمد، دعا است؛ وقتی نماز گزار می‌گوید: خدایا مرا در راه راست نگهدار و در طریق گمراهان قرار نده! بعدش آمین گفتن؛ یعنی خدایا دعایم

را مستجاب کن! چه ایرادی پدید می‌آورد؟ درحالی که خود کلمه (آمین) ذکر است. آن هم ذکرِی که مناسب و سازگار با قرائت سوره حمد است نه ذکر متفرقه! بدیهی است که تنها مخالفت کردن با رفتار اهل سنت نمی‌تواند معیار صحت مسائل دینی باشد.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً حرف بزند حتی یک جمله، یا یک کلمه، حتی کلمه‌ی دو حرفی مانند «من» و «ما» نماز او باطل است. سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان، نماز را باطل نمی‌کند.

مساله 696 - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند این‌ها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مساله 697 - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی اگر اصل کلمه الله اکبر را به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مساله 698 - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد. واژه (آمین) بعد از حمد هم ذکر است و گفتنش اشکالی ندارد.

مساله 699 - تکرار کردن آیات حمد و سوره یا ذکرهای رکوع و سجود و تسبیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد، اما اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

مساله 700 - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» و بهتر است «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ» نگوید. یا همانطور که او سلام کرده جواب دهد.

مساله 701 - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

مساله 702 - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مساله 703 - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه‌ی آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. در این صورت بر نمازگزار لازم نیست که جواب سلام را بدهد.

مساله 704 - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند؛ ولی جواب سلام واجب است.

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی‌صدا گریه کند اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند این‌ها، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مساله 705 - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود؛ ولی اگر مقدار کمی از غذا و مانند آن در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی‌کند.

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مکروهات نماز

مساله 706 - در نماز چند چیز مکروه است: گرداندن صورت به مقدار کم به طرف راست یا چپ، بستن چشم‌ها، گرداندن چشم به چپ و راست، فوت کردن محلّ سجده، خمیازه کشیدن، بازی کردن با ریش یا دست، داخل هم کردن انگشتان، آب دهان انداختن، گرفتن آب بینی و خلط سینه، نگاه کردن به خطّ قرآن یا کتاب یا خطّ انگشتی و هر کار دیگری که خضوع و خشوع را از بین ببرد.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مساله 707 - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مساله 708 - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مساله 709 - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه‌ی نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مساله 710 - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

شکایات نماز

شکایات نماز (23) قسم است: هشت قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های باطل

مساله 711 - شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است: اول: شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده‌ی دوم باشد یا بعد از آن.

مساله 712 - اگر یکی از شک‌های باطل‌کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود می‌تواند نماز را به هم بزند و از سر بگیرد.

مساله 713 - شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد از این قرار است: اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن، گذشته است مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند. پنجم: شک امام در شماره‌ی رکعت‌های نماز در صورتی که مأوم شماره‌ی آن‌ها را بداند و همچنین شک مأوم در صورتی که امام شماره‌ی رکعت‌های نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحبی.

1 - شک در چیزی که محل آن گذشته

مساله 714 - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باید آن چه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شک خود اعتنا نکند.

مساله 715 - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مساله 716 - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مساله 717 - اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مساله 718 - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه‌ی انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از این‌ها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

2 - شک بعد از سلام

مساله 719 - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

3 - شک بعد از وقت

مساله 720 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که

نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مساله 721 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

4 - کثیر الشک

مساله 722 - اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مساله 723 - کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مساله 724 - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مساله 725 - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مساله 726 - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مساله 727 - اشخاص وسواسی باید به یقین و شک خود عمل نکنند بلکه مطابق اشخاص معمولی عمل کنند خواه یقین برای آنها حاصل شود یا نه، و آلا در بسیاری از موارد نمازشان باطل خواهد بود.

5 - شک امام و ماموم

مساله 728 - اگر امام جماعت در شماره‌ی رکعت‌های نماز شک کند مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره‌ی رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

6 - شک در نماز مستحبی

مساله 729 - اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله‌ی صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مساله 730 - کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی

یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مساله 731 - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مساله 732 - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده‌ی سهو واجب می‌شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده‌ی سهو یا قضای سجده را به جا آورد.

شک‌های صحیح

مساله 733 - در نه صورت اگر در شماره‌ی رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به شیوه‌ی که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده‌ی اول یا پیش از سر برداشتن از سجده‌ی دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده‌ی سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده‌ی اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استحبابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مساله 734 - اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید اگر وقت تنگ است نباید نماز را بشکند؛ و لی اگر وقت وسعت دارد می‌تواند نماز را بشکند و از اول بخواند.

مساله 735 - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه‌ی اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مساله 736 - اگر اجرای دستورات شک برای کسی مشکل یا نا مفهوم باشد و یا به هردلیلی خوش آیند نباشد، می‌تواند نماز را بشکند و کاری را که نماز را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً پشت به قبله کند و سپس نماز را دوباره بخواند.

مساله 737 - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

نماز احتیاط

مساله 738 - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مساله 739 - نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد، و حمد را باید آهسته بخواند حتی احتیاط واجب آن است که «بسم الله» را نیز آهسته بگوید و در میان اصل نماز و نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند انجام ندهد.

مساله 740 - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مساله 741 - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آن چه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مساله 742 - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مساله 743 - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

مساله 744 - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود بنابر احتیاط واجب، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مساله 745 - هرگاه بر نمازگزار انجام نماز احتیاط یا تعداد نمازهای احتیاط و یا خصوصیات دیگر آن مشکل باشد و به درستی نفهمد می‌تواند اصل نماز را دوباره بخواند.

مساله 746 - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده‌ی سهو ندارد.

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مساله 747 - حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعت‌ها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید.

مساله 748 - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مساله 749 - برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده‌ی سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد: اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند. دوم: آن که یک سجده را فراموش کند. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده‌ی دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده‌ی سهو بنماید: اول در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد. دوم آن که تشهد را فراموش کند.

مساله 750 - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مساله 751 - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده‌ی سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مساله 752 - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» باید دو سجده‌ی سهو بنماید.

مساله 753 - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده‌ی سهو کافی است.

مساله 754 - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

مساله 755 - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مساله 756 - اگر شک دارد که سجده‌ی سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد. کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

دستور سجده سهو

مساله 757 - دستور سجده‌ی سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده‌ی سهو کند و پیشانی را به زمین بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ صَلَّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشینند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مساله 758 - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مساله 759 - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدامیک آنهاست.

مساله 760 - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، لازم نیست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. یعنی رعایت ترتیب واجب نیست.

مساله 761 - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مساله 762 - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد و باید یک بار سجده سهو نیز به جا آورد.

مساله 763 - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته، لازم نیست قضا نماید.

مساله 764 - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مساله 765 - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مساله 766 - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مساله 767 - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد.

مساله 768 - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد. فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است به ذراع متعارف، و بعضی گفته‌اند این مقدار تقریباً پنج کیلومتر و نیم است. مجموع هشت فرسخ تقریباً 44 کیلو متر است.

مساله 769 - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 770 - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مساله 771 - اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او

هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مساله 772 - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مساله 773 - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 774 - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. در شهرهای بزرگ خارق‌العاده، در صورتی که خارج شدن از یک محله تا محله‌ی بعدی در نظر عرف سفر بحساب بیاید ابتدای هشت فرسخ از آخر محله محاسبه می‌شود.

شرط دوم: آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مساله 775 - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گم شده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین

رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مساله 776 - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مساله 777 - کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند پسری که با پدر خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، حتی اگر کسی را به اجبار به جایی می‌برند (مانند زندانی) و بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آن‌ها جدا می‌شود و برمی‌گردد.

شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 778 - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 779 - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه‌ی راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه‌ی راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 780 - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه‌ی شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مساله 781 - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مساله 782 - اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند.

مساله 783 - اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی اتومبیل سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است؛ ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مساله 784 - کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مساله 785 - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده و مسافت برگشتن به مقدار مسافت شرعی است، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند.

مساله 786 - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده‌ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط ششم: آن که از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مساله 787 - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این‌ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتر دار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند این‌ها، اگر چه برای بردن اثاثیه‌ی منزل خود مسافرت کنند در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مساله 788 - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 789 کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوferی که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مساله 790 - در کثیر السفر لازم نیست که انسان سفرهای متعدد داشته باشد بلکه یک سفر طولانی که بیشتر سال را فرا گیرد مثل سفرهای متعدد است؛ پس همین که بگویند فلانی راننده است و یا شغلش سفر است اگر چه در یک سفر طولانی و بدون تکرار و تعدد باشد کافی است.

مساله 791 - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مساله 792 - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 793 - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهاى پی‌درپی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش (یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند) به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا، غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری

کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد کافی است.

مساله 794 - کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، نماز را شکسته بخواند.

مساله 795 - مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مساله 796 - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان، غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مساله 797 - اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد تَرَحُّص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می‌کند

مساله 798 - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده اگر در داخل کشور باشد، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا

خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد؛ ولی اگر در خارج از کشور باشد اقامتگاه او محسوب می‌شود و تنها در روزه و نماز و سایر مسائل عبادی حکم وطن را دارد.

مساله 799 - این که برخی از فقها گفته‌اند: «پس وطن انسان بنا بر اقوی جایی است که عرفاً آنجا را وطن شخص بدانند و لازم نیست در آنجا ملکی داشته باشد و یا این که شش ماه آنجا زندگی کرده باشد بلکه همین قدر که عرفاً آنجا، وطن او به حساب بیاید کافی است.»

یا گفته‌اند: «وطن بر دو قسم است: (1) وطن اصلی، یعنی جایی که وطن پدر و مادر یا یکی از آنها باشد؛ چه در آنجا متولد شده باشد یا در جای دیگر. (2) وطن غیر اصلی، یعنی جایی که انسان با اختیار خود به عنوان وطن انتخاب کند که در دو صورت محقق می‌شود: الف: جایی را برای زندگی خود انتخاب کند و قصد داشته باشد تا آخر عمر در آنجا بماند. ب: جایی را برای زندگی خود انتخاب کند و قصد رفتن از آنجا را نداشته باشد و آن قدر آنجا بماند که عرفاً او را اهل آنجا بدانند. بنابراین کسی که قصد داشته باشد مدتی هر چند طولانی در محلی بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او نمی‌شود.» و.....

این تفسیرها و برداشت‌ها از معنای وطن، بیانگر افکار قرون وسطایی است و این معانی از وطن در زمان ما؛ یعنی قرن بیستم و بیست و یکم، غلط است. این که می‌گویند مجتهد باید زنده باشد و به اصطلاح (مجتهد حی) کاملاً یک شعار فریبنده است. چرا که تقریباً تمامی فتوای فقها، حکایتگر همان معانی قرون دهم تا هجدهم هستند. اگر چنین نباشد، چطور می‌توان به این کشاده نظری درباره وطن سخن گفت و به اصطلاح فتوا داد؟ مگر این فتواها را خود فقهای معظم قبول دارند؟ آیا به نظر این مراجع جامع الشرایط، افغانستانی‌های ساکن ایران می‌توانند با قصد توطن و یا قصد زندگی مادام‌العمر در ایران، آن کشور مقدس را وطن خود گردانند؟؟؟

آیا امکان دارد که طلاب علوم دینی و پرچمداران تقدس مراجع معظم، بتوانند با قصد توطن در قم مقدس یا نجف اشرف یا کربلای معلی و سایر بلاد خوشنام اسلامی، با قصد و نیت وطن خود را برگزینند؟؟ اگر جواب منفی است؛ چرا فتواها قرون وسطایی هستند؟ زنده بودن مجتهد به چه دردی می‌خورد؟ مجتهدی که حتی در زمان جمهوری اسلامی و کروفر نظام خود مقدس خوانده‌ی ایران و با مشاهده عینی رفتارهای نظام با خارجی‌ان ساکن در ایران و حتی به غل و زنجیر کشیدن آنان به اتهام سکونت و قصد توطن در ایران، نمی‌توانند فتوای خود را عوض کنند چطور می‌توانند سایر تغییرات اجتماعی و مدنی و معاملاتی را مشاهده کنند و به قول خودشان مطابق شرایط روز فتوا بدهند.

با عنایت به این شواهد زنده و ملموس باید توجه کرد که فتواهای مراجع محترم تقلید می‌توانند با حقیقت دینی و شرایط زندگی فاصله بسیار داشته باشند. از این رو، بارها گفته‌ام که، تقلید کورکورانه و سر سپردن به یک مجتهد مشور، کار دینی و عقلایی نیست و هرکس باید در حد توان و مقدورات و امکانات خود باید به مسائل دینی خود توجه کند و خود را محدود به فرمایش یک مجتهد نکند و از هر راهی که ممکن است حتی سؤال کردن از عالم محل یا خواندن رساله‌های متفاوت، خود را از قید انحصاری مرجع خاص برهاند. تفصیل سخن را در زمان خود و فرصت مناسب بیان می‌کنم. ان شا الله!

علی هذا، واژه وطن، یا شهروندی یا تابعیت که همگی دارای یک معنا و مفهوم هستند برای خارجی‌ان، با قصد اقامت حاصل نمی‌شود و لزوماً باید مقررات قانونی رعایت شود.

این شعار معروف که اسلام مرز ندارد، هم غلط است.

پس فتواهای فقهی که در پی می‌آیند ناظر به وظایف و تکالیف مسلمانان داخل یک کشور یا همان شهروندان و اتباع یک کشور هستند و به هیچ روی ناظر به وظایف

مسلمانان خارجی نمی‌باشند. این تذکر را یادآور شدم که از فتواها برداشت اشتباه نشود.

مساله 800 - هرگاه انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود ولی در مسائل عبادی در حکم وطن اوست.

مساله 801 - کسی که در داخل کشور خود، اعم از کشور اصلی یا کشور اکتسابی، در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن اوست. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد نیز وطن و اقامتگاه او محسوب می‌شود و در مسائل عبادی کفایت می‌کند. حتی در این حکم، مسلمانان خارجی نیز همانند مسلمانان داخلی، در مکانی که برای اقامت طولانی مدت انتخاب کرده‌اند برابراند و می‌توانند نماز را کامل بخوانند؛ ولی وطن آنان نمی‌شود.

مساله 802 - در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد (درباره افراد داخلی) در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

مساله 803 - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مساله 804 - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مساله 805 - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا

غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و هم چنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 806 - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در کابل و غزنی بماند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اقامت در یک شهر بزرگ به منزله اقامت در تمام محلات آن شهر است، اگر چه فاصله محلات زیاد باشد.

مساله 807 - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود چنانچه جایی که می‌خواهد برود خطه‌ی سور بلد اقامت یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آن جا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند.

مساله 808 - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 809 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست، روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، لازم نیست روزه‌ی آن روزش را تمام نماید و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مساله 810 - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مساله 811 - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین اولین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

مساله 812 - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه‌ی خود، باید نماز را تمام بخواند.

مساله 813 - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن، نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند.

مساله 814 - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، باید نمازهایش را شکسته بخواند، اما بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، اقامت قهری حاصل می‌شود و شخص باید نماز را تمام بخواند.

مسائل متفرقه

مساله 815 - مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. اگر چه آن محل، از ابتدا جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده باشد. اما مسافر نمی‌تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام یا سایر ائمه طاهرین، نماز را تمام بخواند.

مساله 816 - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند نمازش باطل است و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد، نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر وقت گذشته باشد نمازش صحیح است و قضا ندارد.

مساله 817 - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مساله 818 - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مساله 819 - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مساله 820 - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواد قضای آن را به

جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

نماز قضا

مساله 821 - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه‌ی مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیّه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

مساله 822 - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مساله 823 - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مساله 824 - کسی که وضو، غسل و تیمّم برایش ممکن نیست، در خود وقت، نماز بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید در وقتی که قادر بر تحصیل طهارت است نماز را قضا نماید، خصوصاً اگر خودش با اختیار سبب از بین رفتن تمکن شده باشد، بلکه اگر این عمل بعد از گذشتن وقت کافی برای انجام نماز صورت گیرد، باید نمازش را قضا کند.

مساله 825 - بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد، لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترک کرد، باید قضاء نماز ظهر را به جا آورد.

مساله 826 - کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مساله 827 - قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

مساله 828 - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مساله 829 - برای میتی نمی‌توانند نماز قضا بدهند. فلسفه وجودی نماز برای اصلاح و تبیت شخص درایم زندگی است و پس از مرگ اصلاح و تربیت او ممکن نیست. مضافاً آن که دلیل بر جواز قضا از طرف میت وجود ندارد.

مساله 830 - چنان که در مساله پیش گفته شد، امکان ندارد برای انجام عبادات میتی، کسی را اجیر کنند که نماز بخواند یا روزه بگیرند. در هیچ یک از آیات قرآن چنین دستوری داده نشده و حتی بر مشروعیت آن اشاره‌ای صورت نگرفته است و در سنت رسول خدا نیز چنین مطلبی مذکور نشده است. تنها در روایات منصوب به امامان شیعه چنین موضوعی مطرح شده؛ اما به نظر می‌رسد که آن روایات جعلی باشند؛ چراکه در آن روایات بر لزوم قضا از طرف میت اشاره شده که چون روزه و نماز قرض خداست؛ لذا پرداخت قرض خدا لازم‌تر است!!!

این لحن و محتوا و کیفیت استدلال جاهلانه است. من باور نمی‌کنم که امامان علیهم السلام جاهلانه حرف بزنند! مگر خدا به کسی قرض می‌دهد؟ مگر روزه و نماز و سایر عبادات اسلامی یک نوع معامله و دادوستد هستند؟ یا یک نوع معاملی با وجه یا مع العوض هستند؟ مگر عبادات برای اصلاح و تربیت و تکامل بندگان نمی‌باشند؟ اگر برای تکامل بندگان هستند، تکامل یا اصلاح و تربیت تنها در حیات انسان قابل تحقق است و بعد از حیات که دیگر اصلاح فرد یا تکامل اخلاقی و تربیتی او ممکن نیست!

پس چرا از طرف میت برای انجام عباداتش اجیر گرفته شود؟ و این قرضی که در روایت شیعی آمده چرا پرداخت شود؟ آیا با پرداخت این قرض، آن میت مرحوم آدم سر به راهی می شود و دیگر کسی را اذیت نمی کند؟! دیگر دروغ نمی گوید؟ دیگر خیانت و جنایت نمی کند؟؟؟

تا جایی که از متن قرآن استفاده می شود: (لقد ارسلنا رسلنا وانزلنا معهم الكتاب وميزان ليقيم الناس بالقسط.) فلسفه وجودی دین پدید آوردن عدالت، مروت، انصاف، قانع بودن به حق خود و تجاوز نکردن به حقوق دیگران است. یعنی هدف از دین پدیدار ساختن جامعه انسانی و جامعه سالم است؛ تا در این جامعه سالم هر انسانی بدور از تعدی و تجاوز دیگران به رشد مادی و معنوی خود ادامه دهد. همان چیزی که امامان و پیامبران می خواستند. یعنی کار کرد دین به طور کلی کار کرد اخلاقی و تربیتی است و به قول روضه خوان ها، اسلام مکتب انسان سازی است. بدیهی است انسان سازی در حیات انسان ممکن است نه در ممات او. از این رو، فلسفه روزه و نماز در شخص میت باطل شده است. دیگر اجیر گرفتن برای او بی فایده است. اگر فایده داشت در قرآن کریم بیان می شد و یا حداقل در سنت پیامبر به طور جدی مطرح می گشت. اما کسی که در زمان حیاتش باید قضای روزه و نمازش را انجام دهد بدین معناست که مکلف نباید شانه از زیر بار تکلیف خالی کند. بدیهی است که این امر بر انضباط و پایبندی و قانون مداری او و در نهایت به تربیت اخلاقی او کمک می کند.

مساله 831 - کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره‌ی آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره‌ی آنها را می دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند.

مساله 832 - کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مساله 833 - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده، کافی است.

مساله 834 - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید. همچنان است بعد از مرگ. هیچکس، در هیچ زمانی قادر نیست عبادات دیگری را انجام دهد. عبادات هم تکلیف فردی است و هم نتایج فردی دارد. روح معنویت یا خدا خواهی را نمی‌توان با اجاره پدید آورد.

مساله 835 - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا؛ و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مساله 836 - اگر پدر نماز و روزه‌ی خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب نیست که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. لاتجزی نفس عن نفس شیء آ - لا تزر وازرة

وزر اخرى.

مساله 837 - برخی فتوا داده‌اند: «اگر پدر و مادر نماز و روزه‌ی خود را به جا نیاورده باشند و چنانچه می‌توانسته‌اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگ آنها به جا آورد، یا برای آنها اجیر بگیرد و نیز روزه‌ای که در سفر نگرفته‌اند، اگر چه نمی‌توانسته‌اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آنها اجیر بگیرد و قضای نماز و روزه‌ای که پدر و مادر از روی طغیان و تمرد به جا نیاورده‌اند بر پسر بزرگتر واجب نیست. این حکم درباره‌ی پدر ثابت است و نسبت به مادر نیز احتیاط واجب آن است که مراعات شود.» اما به نظر اینجانب، نه قضای روزه و نماز پدر و نه قضای روزه و نماز مادر، بر هیچ‌یک از فرزندان آنان واجب نیست. البته

خیرات و نذورات و طلب رحمت و آمرزش برای میت، بخصوص اگر پدر و مادر انسان باشد، مشروع است و حتی مستحب است؛ ولی انجام عبادات آنان بر بازماندگان واجب نیست.

نماز جماعت

مساله 838 - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه‌ی مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است. در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فردی است.

مساله 839 - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فردی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فردی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مساله 840 - وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فردی خوانده دوباره با جماعت بخواند.

مساله 841 - جایز است «امام جماعت» که یک بار نماز خود را با جماعت خوانده آن را با جماعت دیگری دوباره بخواند، اما بیش از دو بار اشکال دارد، بنا بر این یک امام جماعت می‌تواند در دو مسجد اقامه‌ی جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.

مساله 842 - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند.

مساله 843 - خواندن نماز عید فطر و قربان در زمان غیبت امام علیه السلام با جماعت جایز است؛ ولی نمازهای مستحبی را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

مساله 844 - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد.

مساله 845 - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه‌ی خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، نمی‌توان به او اقتدا نمود.

شرایط نماز جماعت

مساله 846 - در جماعت چند چیز باید رعایت شود: اول نبودن حائل؛ میان امام و مأموم و هم چنین میان مأومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع دیدن است نباشد، بلکه حائل شیشه‌ای نیز اشکال دارد اما اگر مأوم زن باشد، حائل میان او و مردان مانعی ندارد. اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب، امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب امام را نمی‌بینند باطل است.

مساله 847 - اگر به واسطه‌ی درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه‌ی درازی یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

مساله 848 - اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد و هم چنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به او اتصال دارند صحیح است، اگر چه صف جلو را نبینند.

مساله 849 - نماز گزار باید از جلو به صفوف جماعت متصل باشد. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه‌ی مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد ولی از صف جلو حتی یک نفر را هم نبیند جماعت او صحیح نیست.

مساله 850 - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد، مانعی ندارد.

مساله 851 - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد. مانند جماعتی که در مسجد الحرام برپا می‌شود و امام در کنار کعبه قرارداد و مأموم می‌تواند در پشت بام مسجد باشد؛ ولی اگر در جای دیگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، نماز جماعت صحیح نیست.

مساله 852 - اگر بین مأموم و امام یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال مأموم با امام است کمتر از مقدار جسد انسان در حال سجده که حدود یک متر است فاصله گردد، مانعی ندارد، ولی اگر بیش از این مقدار فاصله شود، جماعتش صحیح نیست.

مساله 853 - هنگامی که امام تکبیر می‌گوید و وارد نماز می‌شود در صورتی که صف‌های جلوتر آماده‌ی نماز باشند، همه می‌توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند، تا صف‌های جلو وارد نماز شوند بلکه انتظار کشیدن، بر خلاف احتیاط است.

مساله 854 - هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مساله 855 - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مساله 856 - انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند.

مساله 857 - اگر مأموم به واسطه‌ی عذری بعد از حمد و سوره‌ی امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مساله 858 - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مساله 859 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش به طور فرادی صحیح می‌باشد و باید آن را تمام نماید.

مساله 860 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

مساله 861 - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب‌تر از امام بایستد، اگرچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد.

مساله 862 - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد و هم چنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه‌ی او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین

آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه‌ی او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مساله 863 - اگر بین جای سجده‌ی مأموم و جای ایستادن امام به قدر گشادی بین دو قدم، یعنی کمتر از یک متر فاصله باشد اشکال ندارد و نیز اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله‌ی او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد؛ ولی فاصله بیشتر صحیح نیست.

مساله 864 - اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه‌ی او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ، یعنی بیش‌تر از یک متر فاصله پیدا شود نمازش فرادی می‌شود و صحیح است؛ اما جماعت بودنش منتفی می‌شود.

مساله 865 - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه‌ی پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و قنوت هم لازم نیست و در رکوع خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

مساله 866 - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مساله 867 - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مساله 868 - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند و لازم نیست حمد و سوره را بخواند و در رکوع امام را همراهی کند، یک رکعت حساب می‌شود و نمازش صحیح است.

مساله 869 - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مساله 870 - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه‌ی پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگه‌دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مساله 871 - امام جماعت باید بالغ و عاقل و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند. در امام جماعت، مرد بودن شرط نیست؛ ولی در کشورهای اسلامی که از لحاظ اجتماعی دارای حساسیت‌ها و محدودیت‌های جنسیتی هستند؛ بهتر است در صورتی که نمازگزاران مرد باشند، امام جماعت هم مرد باشد. عدالت در امام جماعت این است که واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند و نشانه‌ی آن حُسن ظاهر است.

مساله 872 - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مساله 873 - اگر امام جماعت به واسطه‌ی عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر به واسطه‌ی عذری با لباس نجس نماز می‌خواند، بهتر است به او اقتدا نکند.

احکام جماعت

مساله 874 - موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مساله 875 - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مساله 876 - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره‌ی امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، بهتر است به نحو آهسته حمد و سوره را بخواند.

مساله 877 - مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مساله 878 - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید؛ ولی در ذکرهای دیگر مانعی ندارد.

مساله 879 - اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است.

مساله 880 - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آن‌ها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مساله 881 - مأموم باید غیر از آن چه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد نمازش صحیح است.

مساله 882 - اگر مأموم عمداً یا سهواً زودتر از امام سر از رکوع بردارد، باید بایستد تا امام سر از رکوع بردارد و اگر به قصد متابعت، دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است. همچنان در سجده هرگاه مأموم زودتر از امام سر از سجده بردارد، نباید برگردد؛ بلکه بنشیند تا امام به او برسد.

مساله 883 - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه‌ی نماز را با او بخواند.

مساله 884 - در تحقق جماعت، فقط کافی است که مأموم نیت اقتدا داشته باشد و نیت امامت برای امام، معتبر نیست. و بدون نیت او، جماعت از طرفین محقق می‌شود و احکام آن، از قبیل متابعت و شک، جاری است؛ ولی بهتر است که امام هم نیت امامت نماید.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب هستند

مساله 885 - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مساله 886 - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند. مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌ی آنان ردیف یکدیگر باشد. مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأومین برخیزند.

مساله 887 - مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه‌ی کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مساله 888 - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مساله 889 - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مکروهات نماز جماعت

مساله 890 - بهتر است در نماز جماعت از موارد زیر پرهیز شود: اول. اگر در صف‌های جماعت جا باشد، نمازگزار تنها نایستد. دوم. مأموم ذکرهای نماز را طوری نگوید که امام بشنود. سوم. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را شکسته می‌خواند، برای کسانی که مسافر نیستند، امامت نکند. هم‌چنین کسی که مسافر است، به شخص حاضر اقتدا نکند.

نماز آیات

مساله 891 - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه‌ی چهار چیز واجب می‌شود: اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آن‌ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای و طوفان‌های شدید در صورتی که باعث ترس بیشتر مردم شوند.

مساله 892 - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن‌ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مساله 893 - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه‌ی آن‌ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن‌ها را نخوانده است، و یا حتی برای چند چیز باشد مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد موقعی که قضای آن‌ها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه‌ی آن‌ها باشد و هم‌چنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها بر او واجب شده باشد.

مساله 894 - چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن‌ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن‌ها هم واجب است.

مساله 895 - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند؛ ولی وقت نماز تا زمانی که کاملاً باز شود ادامه دارد.

مساله 896 - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه کاملاً باز شود؛ ولی عرفاً نماز همان حادثه محسوب شود. می‌تواند به نیت ادا یا به قصد ما فی الذمه بخواند. در این صورت نباید نیت قضا کند. در قرآن کریم وقتی خاصی برای نماز آیات مقرر نشده است. از این رو، نماز آیات ادا و قضا ندارد و تنها وظیفه مکلف خواندن نماز آیات است چه در زمان حادثه و یا بعد از آن.

مساله 897 - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند این‌ها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مساله 898 - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مساله 899 - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته‌ی آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر قسمتی از آن‌ها گرفته باشد، خواندن نماز آیات لازم نیست.

مساله 900 - اگر انسان به گفته‌ی کسانی که از روی قاعده‌ی علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته‌ی آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

مساله 901 - در وجوب نماز آیات مشاهده مستقیم یا غیر مستقیم آیت وحس معنوی آثار آن، مانند اضطراب شخصی یا نوعی شرط است. اگر آیتی اتفاق افتاده باشد؛ ولی انسان آن را ندیده باشد و یا دوستان و همنشینان آن شخص هم ندیده باشند و تنها از اخبار رسانه‌ها یا اقوال متفرقه مردم شنیده باشد به نحوی که هیچ حسی بر شخص ایجاد نکند، نماز آیات واجب نیست.

مساله 902 - اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مساله 903 - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد. اما اقوی این است که نماز آیات وقت معینی ندارد و بهتر است که در زمان حادثه خوانده شود و اگر نشد هر زمان که خوانده شود درست است.

مساله 904 - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مساله 905 - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره‌ی تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام هد.

مساله 906 - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید «اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده‌ی دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مساله 907 - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مساله 908 - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند «الصلاة».

مساله 909 - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

مساله 910 - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مساله 911 - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مساله 912 - هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مساله 913 - نماز عید فطر و قربان مستحب است. مشهور فقهای شیعه رضوان الله علیهم فتوا داده‌اند که نماز عید، در زمان حضور امام (ع) واجب است! ولی این فتوا ناصحیح می‌باشد و هیچ دلیلی بر اثبات این امر وجود ندارد. بلکه اقوی این است که نمازهای عید فطر و قربان، نفیاً و اثباتاً ربطی به زمان حضور امام (ع) ندارد.

صرف نظر از این که چنین فتوایی در کتب فقهی هیچ فرقه‌ای از فرقه‌های مسلمان یافت نمی‌شود. مکتب تشیع اثنی عشری نیز در طول تاریخ خود، زمان حضور نداشته است و این ادعا، یک لقلقه زبانی بیش نیست. اگر تاریخ اسلام را و یا تاریخ مسلمانان

را ورق بزنیم، تنها حدود پنج سال در زمان حکومت امام علی (ع) می‌توان زمان حضور را یافت. ان هم زمان حضوری که با جنگ و خونریزی گذشت و رویه خاصی در مسائل فقهی پدیدار نساخت. بعد از آن هیچ زمان حضوری که نماز عید با امامت یکی از امامان شیعه برگزار شده باشد و جامعه مسلمانان آن زمان و آن مکان احساس کرده باشند که امروز خواندن نماز عید واجب است؛ در تاریخ مسلمانان مذکور نشده است. پس چگونه دم از زمان حضوری می‌زنیم که مطلقاً وجود خارجی نداشته است؟

در زمانی که امامان اهل بیت (ع) زنده بودند چنین واجبی محقق نشد، حالا که بیش از یک‌هزار و چهار صد سال از وفات امامان گذشته است چگونه می‌تواند محقق شود و اصولاً چرا چنین احکام متفا وتی وجود داشته باشند؟ و چرا سایر فرق اسلامی از وجود چنین حکمی بی‌خبر مانده‌اند؛ درحالی که همه مسلمانان نماز عید فطر و عید قربان را می‌خوانند؟

خواندن نماز عید با جماعت جایز است.

مساله 914 - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مساله 915 - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مساله 916 - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام هد.

مساله 917 - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکرى بخوانند كافى است ولى بهتر است اين دعا را به قصد اميد ثواب بخوانند: «اللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِى جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرْفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً اَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلْنِىْ فِى كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَنِىْ مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللّٰهُمَّ اِنِّىْ اسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ».

مساله 918 - مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مساله 919 - نماز عید سورهای مخصوصی ندارد ولى بهتر است كه در ركعت اول آن سورهای شمس «سوره‌ی (91)» و در ركعت دوم سورهای غاشیه «سوره‌ی (88)» را بخوانند یا در ركعت اول سورهای سبح اسم «سوره‌ی (87)» و در ركعت دوم سورهای شمس «سوره‌ی (91)» را بخوانند.

مساله 920 - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و از گذاشتن مهر یا شی دیگر پرهیز نمایند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مساله 921 - بعد از نماز مغرب و عشاى شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «الله أكبر اللهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ اللهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مساله 922 - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولى در مكه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مساله 923 - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند. مشارکت زنان در نماز عید مستحب است.

مساله 924 - اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، شک کند بنا را بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

مساله 925 - اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و به جا نیاورد نمازش صحیح است. ولی اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

مساله 926 - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده‌ی سهو لازم است، پیش آید، لازم نیست دو سجده‌ی سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مساله 927 - بعد از مرگ انسان، نمی‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آن‌ها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آن‌ها را انجام دهد باز هم به جای نمازهای میت محسوب نمی‌شود.

مساله 928 - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام وحتا برای انجام فریضه حج از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید و برای آنان طلب رحمت و آمرزش کند. ولی وکالت یا نیابت از طرف مردگان صحیح نیست.

مساله 929 - اجیر گرفتن واجیر شدن برای نماز قضای میت بی فایده است. کسی نمی‌تواند با نیابت از مرده عبادات او را به جا بیاورد.

اولاً- این‌که چنین نیابتی فاقد دلیل شرعی است و در قرآن مقدس و سنت رسول خدا ذکر نشده است و تنها در روایاتی منسوب به امامان اهل بیت (ع) آمده که صحت آن روایات مخدوش است. و در ثانی - فلسفه وجودی احکام، هدایت و تربیت شخص است. این فلسفه بعد از مرگ محقق نمی‌شود. از این رو اجیر گرفتن برای نماز میت ناصحیح است. البته دعا و نیایش و طلب آمرزش برای میت خوب و مستحب است؛ اما این مطلب دلیل بر صحت و مشروعیت نیابت از او نیست.

مساله 930 - این‌که فتوا داده‌اند: (اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست). چه فایده به حال میت دارد؟ آیا باعث هدایت و تربیت او می‌شود؟ آیا میت آدم خدا خواه و خدا ترس و درست کاری می‌شود؟

نماز جمعه

مساله 931 - نماز جمعه واجب تخییری است یعنی مکلف می‌تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند ولی جمعه، افضل است.

نماز جمعه عبادتی است هم چون نمازهای دیگر که در ظهر روز جمعه با شرایطی خاص انجام می‌شود و در فضیلت این نماز همین بس که سوره‌ای در قرآن به این نام آمده و در آنجا صریحاً مؤمنان را به حضور در نماز جمعه دعوت فرموده است و در آن آیه آمده است: هنگامی که صدای مؤذن بلند شد و دعوت به نماز شدی معامله و تجارت را رها ساز و برای انجام این فریضه‌ی الهی حاضر شو، که از همه چیز برای شما بهتر است، (مراد از ذکر در آیه، به اتفاق مفسران نماز جمعه است). و نیز در روایت آمده که: نماز جمعه باعث حرام شدن آتش جهنم بر بدن است و موجب تخفیف هول‌های قیامت و کشیده شدن قلم عفو بر جرائم اعمال گذشته است. و ثواب شرکت در نماز جمعه برای غیر مستطیع، معادل با حج است و در روایات دیگر تارکین آن را سخت نکوهش کرده تا آنجا که می‌خوانیم: کسی که سه هفته آن را ترک کند منافق می‌باشد. در زمان غیبت، نماز جمعه، واجب تخییری است و افضل از ظهر می‌باشد.

مساله 932 - نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد نمی‌شود، بلکه زنان هم می‌توانند در آن شرکت کنند.

مساله 933 - نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را به طور فرادی به جا آورد.

مساله 934 - همه‌ی شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حدّ نداشتن و غیر این‌ها.

مساله 935 - بر هر فرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب تخییری است البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه‌ی جمعه بیش از دو فرسخ نباشد بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از این شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض این که وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گرچه حضور در آن بر ایشان هیچ مشقتی نداشته باشد.

مساله 936 - حداقل فاصله‌ی لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است. فرسخ شرعی معادل 5 کیلومتر و 366 متر است.

مساله 937 - کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه 5 نفر است که باید یکی از آنان امام باشد، پس نماز جمعه با کمتر از 5 نفر واجب نیست و منعقد نمی‌شود ولی اگر 7 نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مساله 938 - فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقت، خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آن‌ها واجب نیست. هم چنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، نمازشان صحیح است. اما اگر دیوانه به نماز جمعه بپردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه‌ی پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی‌توانند مکمل عدد لازم (5) نفر باشند همان گونه که نمی‌توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مساله 939 - مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است لکن مسافرین به تنهایی بدون شرکت حاضرین نمی‌توانند نماز جمعه

تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی‌تواند مکمل عدد لازم 5 نفر باشد؛ ولی اگر مسافرین قصد اقامه ده روز یا بیشتر بنمایند می‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مساله 940 - زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است همچنان به تنهایی بدون شرکت مردان می‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنان که می‌توانند مکمل عدد لازم 5 نفر هم باشند. دلیلی بر تبعیض وجود ندارد.

مساله 941 - خنثی مشکله کسی که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و می‌تواند مکمل عدد لازم (5) نفر یا امام جمعه باشد. پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار می‌شود. دلیلی بر تبعیض وجود ندارد.

وقت نماز جمعه

مساله 942 - وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می‌شود و تا وقتی که مراسم نماز جمعه اعم از اذان، نماز، خطبه‌ها و امور لازم دیگر مطابق معمول تمام شوند ادامه دارد. اگرچه انجام این مراسم چند ساعت طول بکشد.

مساله 943 - اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

مساله 944 - امام جمعه می‌تواند خطبه‌ها را طول دهد. طولانی شدن خطبه‌ها باعث انقضای وقت نماز جمعه نمی‌شود. قرآن مطلق خواندن جمعه را سفارش کرده است. هرگاه طولانی شدن خطبه یا هر امر دیگری باعث نشود که ظاهر مراسم نماز جمعه بهم بخورد، خواندن نماز جمعه بلا اشکال است.

مساله 945 - در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه‌دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم و لو به رکوع آن برسد و اقتداء کند نمازش صحیح است. در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی به جا می‌آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را به جا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مساله 946 - نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، «سوره جمعه» و در رکعت دوم، «سوره منافقون» را قرائت نمایند.

مساله 947 - در نماز جمعه، دو قنوت مستحب است: یکی در رکعت اول قبل از رکوع که پس از خواندن قنوت به رکوع رود و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع که پس از پایان قنوت به سجده رود.

مساله 948 - نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود. بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی‌شود.

مساله 949 - واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را به جا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه‌ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه‌ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مساله 950 - جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه‌ها با ظهر شرعی مصادف باشد ولی احتیاط مستحب آن است که آن‌ها را در وقت ظهر بخواند.

مساله 951 - در خطبه اول واجب است حمد الهی، گرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جایز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله «الله» باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی بپردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی به صورتی که ذکر شد و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه‌ی دوم پس از درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ائمه معصومین علیهم السلام نیز درود بفرستد و برای مؤمنین استغفار کند.

مساله 952 - سزاوار است خطیب، فصیح، بلیغ، شجاع و نترس در راه خدا و آشنای به مصالح مسلمین باشد و در زی صالحان و مواظب اوقات نماز باشد و اعمالش مطابق مواظزش باشد و خود را از آن چه وهن ایجاد می‌کند هم‌چون مزاح زیاد و امثال آن پیراسته دارد.

مساله 953 - شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیانبار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آن چه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت‌های دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می‌شود برحذر دارد. خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگی است که مسلمانان از وظائف مهم سیاسی، اخلاقی و اجتماعی خود در آن آگاه شوند. نماز جمعه

نباید وابسته به حاکم یا حکومت باشد؛ بلکه امام جمعه باید استقلال رأی و آزادی بیان داشته باشد.

مساله 954 - مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردایی از برد یمنی یا عدنی به پوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباس‌های خود را به پوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر یا اسلحه و یا عصا تکیه کند. و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مساله 955 - واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه‌ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مساله 956 - جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها و بخصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه پردازد به طوری که حد اقل عدد لازم 4 نفر صدای او را بشنوند بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند.

مساله 957 - احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه‌ها نگوید البته در فاصله بین خطبه‌ها و نماز سخن گفتن بلامانع است.

مساله 958 - واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

مساله 959 - احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه واجد طهارت کامل که برای نماز معتبر است باشند.

مساله 960 - واجب است مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن بپرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فائده آن باشد، سکوت لازم است.

مساله 961 - احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مستمعین او عرب نباشند اما می‌تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می‌شود به زبان مستمعین ادا نماید و اگر مستمعین مختلفند آن‌ها را به زبان‌های مختلف تکرار کند. گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب چهار نفر باشند می‌تواند به زبان حد نصاب چهار نفر اکتفا نماید ولی احتیاط در آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

مساله 962 - اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است. یعنی نباید یک اذان قبل از خطبه و یک اذان بعد از خطبه بگویند. احتیاط آن است که برای نماز عصر روز جمعه هم اذان نگویند.

احکام نماز جمعه

مساله 963 - کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند و اگر بخواهد بعد از اقتداء به امام جمعه در نماز عصر احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید بعد از پایان نماز جماعت عصر، نماز ظهر و عصر را مجدداً به جای آورد مگر این که امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را به جا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را دوباره تکرار کند.

مساله 964 - کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند و اگر بخواهد بعد از اقتداء به امام جمعه در نماز عصر احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید بعد از پایان نماز جماعت عصر، نماز ظهر و عصر را مجدداً به جای آورد.

مساله 965 - اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند پس از قیام امام برای رکعت دوم، سجده‌ها را خود به جا آورد و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است.

مساله 966 - اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مساله 967 - اگر نماز جمعه با عدد کامل حد اقل 4 نفر به اضافه امام منعقد شود ولو این که فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود؛ چه همه مأومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه بر عکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر. ولی احتیاط مستحب آن است که

باقی‌مانده‌ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم به جا آورند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم به جا آورند.

مساله 968 - اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم چهار نفر برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد به شرط آن که افراد باقی مانده از چهار نفر کمتر نباشند.

مساله 969 - اگر پنج نفر یا بیشتر، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه‌ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برگردند به طوری که کمتر از (5) نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده نماز ظهر است.

مساله 970 - در صورتی که قبل از انجام مسمای واجب در خطبه «یعنی حداقلی از واجبات خطبه‌ها که بتوان آنها را خطبه نامید» عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از چهار نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند «به طوری که عدد لازم پنج نفر کامل شود» اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر «با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم» خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده‌اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند. و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم پنج نفر کامل بشود اعاده‌ی خطبه ضرری است.

مساله 971 - اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند به طوری که کمتر از 5 نفر باقی بمانند و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده‌ی خطبه واجب نیست، گرچه مدت تفرق طولانی

باشد. و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه‌ها را از نو بخواند و لو این که مدت تفرق کم باشد و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مساله 972 - اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه‌ی دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است. بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می‌توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مساله 973 - اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین یک فرسخ تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیره الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است؛ چه نمازگزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می‌شود و چه ندانند. و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه‌ها. بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه‌ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

مساله 974 - اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده‌ی جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گرچه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است؛ ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز

جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی‌توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مساله 975 - خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست. اگرچه بهتر است بعد از اذان تا پایان اقامه نماز از خرید و فروش خودداری کنند.

کتاب صوم

(روزه)

مقدمه

آیات قرآن درباره روزه

در قرآن کریمه‌ی، تعداد پنج آیت به روزه و مسایل آن اختصاص یافته است. بهتر است قبل از ورود به احکام روزه، آیات قرآن را مورد مطالعه قرار دهیم.

آیت اول - یا ایها الذین آمنوا کتبَ عَلَیکُم الصَّیامُ کَمَا کَتَبَ عَلَی الذِّینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. (بقره 183) ای اهل ایمان بر شما روزه نوشته شده (واجب شده) چنان که به گذشتگان نوشته شده بود تا پرهیزکاری کنید.

آیت دوم - اَیاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْکُمْ مَّرِیضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیامٍ أُخَرَ وَ عَلَی الذِّینَ یطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعَامُ مَسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَّکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره 184).

روزه، در روزهای معدودی است هر که از شما مریض یا در مسافرت باشد همان اندازه در روزهای دیگر روزه بگیرد و بر کسانی که تاب روزه ندارند (مانند پیران و غیره) لازم است عوض بدهند، مسکینی را اطعام کنند هر که کار خوب را با رغبت انجام دهد برای او بهتر است، روزه برای شما بهتر است اگر بدانید.

آیت سوم - شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَ بَیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدٰی وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَّرِیضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَیامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتَکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتَکْبِرُوا اللَّهَ عَلٰی مَا هَدٰکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. (بقره 185).

(آن چند روز) ماه رمضان است که قرآن به عنوان هدایت مردم در آن نازل شده قرآن آیات روشنی است از جنس هدایت و فرقانی که بر پیامبر نازل گشته. هر که از شما در این ماه در حضر باشد آن را روزه بدارد و هر که مریض یا در سفر باشد همان قدر

از روزه‌های دیگر روزه بگیرد، خدا برای شما راحتی می‌خواهد نه زحمت. و تا تعداد روزه را کامل کنید و خدا را در برابر آنکه هدایتتان کرده تعظیم نمائید (یا تکبیر گوئید) و تا سپاس‌گزار باشید.

آیت چهارم - وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (بقره 186).

(ای پیامبر) وقتی که بندگان من، مرا از تو پرسند، من به آن‌ها نزدیک هستم، دعای دعا کننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، از من این سخن را بپذیرند و به من ایمان آورند تا کمال یابند.

اگرچه این آیت شریفه مستقیماً به روزه مربوط نمی‌شود؛ بلکه درباره اجابت دعا سخن می‌گوید؛ اما به لحاظ این که دعای صائم به اجابت نزدیک‌تر است، رابطه وثیقی با روزه پیدا می‌کند.

آیت پنجم - أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. (بقره 187).

آمیزش با زنان در شب روزه بر شما حلال شده آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها هستید، خدا می‌دانست که شما بر خودتان خیانت خواهید کرد لذا به شما برگشت و از شما اغماض نمود، اکنون با آن‌ها آمیزش کنید و آنچه (اولاد) برای شما نوشته بطلبید، و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید صبح از رشته تاریک شب نمایان شود سپس روزه را تا شب به پایان برید. و آن گاه که در مساجد به اعتکاف مشغولید با زنان

آمیزش نکنید، این‌هاست مرزهای خدا، به مرزهای خدا نزدیک نشوید، همین‌طور آیات خویش را به مردم بیان می‌کند تا پرهیزکار شوند.

چنان‌که ملاحظه می‌کنید. درقرآن کریم تنها درباره خوردن، آشامیدن و آمیزش با زنان دستوراتی صادر شده و شخص روزه‌دار در روزهای ماه رمضان از خوردن، آشامیدن و جماع کردن منع شده است نه امور دیگر. یعنی روزه را تنها سه چیز باطل می‌کند: اول - خوردن. دوم - آشامیدن. سوم - جماع کردن.

احکام روزه

در هر سال واجب است همه‌ی افراد مکلف تمام ماه مبارک رمضان را به شرحی که در مسائل آینده گفته می‌شود، روزه بدارند. روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آن‌ها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت

مساله 976 - روزه از عبادات است و لازم است با نیت به جا آورده شود. در موقع نیت، لازم نیست به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند، همین اندازه که در نظرش این باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می‌کند، ترک نماید کافی است.

مساله 977 - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه‌ی فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم، نیت روزه‌ی همه‌ی ماه را بنماید.

مساله 978 - از اوّل شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزهی فردا بکند اشکال ندارد. اگر فراموش کند، اگر کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد در هر ساعتی از روز می‌تواند نیت کند.

مساله 979 - وقت نیت روزهی مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازهی نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزهی مستحبی کند روزهی او صحیح است.

مساله 980 - اگر بخواهد غیر روزهی رمضان دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزهی قضا یا روزهی نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزهی ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزهی دیگری را نیت کند روزهی ماه رمضان حساب می‌شود.

مساله 981 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزهی آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مساله 982 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مساله 983 - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزهی او صحیح است. و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزهی او باطل می‌باشد.

مساله 984 - کسی که روزهی قضا یا روزهی واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزهی مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزهی مستحب بگیرد، در صورتی که پیش

از ظهر یادش بیاید، روزه‌ی مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه‌ی واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه‌ی او باطل است.

مساله 985 - اگر برای روزه‌ی واجب غیر معینی مثل روزه‌ی کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه‌ی او صحیح است.

مساله 986 - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد لازم نیست آن روز روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

مساله 987 - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه‌ی آن روز بر او واجب نیست.

مساله 988 - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه‌ی رمضان کند؛ ولی اگر نیت روزه‌ی قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

مساله 989 - اگر در روزه‌ی واجب معینی مثل روزه‌ی رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

مساله 990 - چهار چیز روزه را باطل می‌کنند: اول - خوردن؛ دوم - آشامیدن؛ سوم - جماع؛ چهارم - استمناء.

مشهور فقها عقیده دارند که باطل کننده‌های روزه، 7 یا 8 یا 9 چیز هستند؛ ولی قرآن مقدس در هنگام تشریع احکام روزه، هیچ اشاره‌ای به این مبطلات نکرده است.

در آیات شریفه 183 و 185 و 187 از سوره بقره که در حال بیان و در حال تشریع مسائل روزه بوده فقط از خوردن، آشامیدن و رفس با زنان سخن گفته و این سه امر را در روزهای ماه رمضان ممنوع کرده است. یعنی در واقع روزه‌دار کسی است که در روزهای روزه از خوردن و آشامیدن و جماع کردن خودداری کند. بنابراین اموری که خوردن یا آشامیدن و یا جماع کردن محسوب نمی‌شوند برای روزه‌دار ممنوع نیست. توضیح بیشتر را در ضمن بیان مسائل آینده ذکر می‌کنم.

اول و دوم - خوردن و آشامیدن

مساله 991 - اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌ی او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرهی درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه‌ی او باطل می‌شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مساله 992 - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مساله 993 - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مساله 994 - آمپول و سرم روزه را باطل نمی‌کند هر چند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد و همچنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می‌شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی‌کند و هم چنین دارو در چشم و گوش ریختن روزه را باطل نمی‌کند اگر چه مزه آن به گلو برسد و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نرسد روزه را باطل نمی‌کند.

مساله 995 - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، و این فرو رفتن به نحوی باشد که خوردن صدق کند روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر خوردن صدق نکند روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مساله 996 - اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد و یا آسیب ببیند و یا تحملش دشوار باشد می‌تواند به اندازه‌ای که از مشکل نجات پیدا کند آب بیاشامد و روزه‌ی او باطل نمی‌شود. باید در بقیه‌ی روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

به موجب آیت 185 سوره بقره، هر امری که برای روزه دار مشکل ساز یا طاقت فرسا و یا سخت باشد واجب نیست.

مساله 997 - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این‌ها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد؛ ولی کفاره بر او واجب نیست.

مساله 998 - جماع روزه را باطل می کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مساله 999 - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود ولی کسی که آلتش را بریده اند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند روزه اش باطل می شود.

مساله 1000 - اگر شک کند که به اندازه ی ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه ی او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شک کند که دخول شده یا نه، روزه ی او صحیح است.

مساله 1001 - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج باشد روزه ی او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه ی او باطل است.

چهارم - استمنا

مساله 1002 - اگر چه در قرآن کریم دستوری در خصوص استمنا نرسیده و بیان نشده است که استمنا، روزه را باطل می کند یا نه. ولی از آنجا که استمنا به منزله جماع است و عرفاً جماع محسوب می شود؛ ازاین رو، اگر روزه دار استمنا کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مساله 1003 - اگر در حال خواب یا بیداری، بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست؛ ولی اگر عمداً کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مساله 1004 - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مساله 1005 - اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه‌ی او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه‌اش باطل است.

پنجم - دروغ بستن به خدا و رسول ص وایمه

مساله 1006 - اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این‌ها به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه مرتکب گناه کبیره شده است؛ ولی روزه‌اش باطل نمی‌شود. حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

مساله 1007 - اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید؛ لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود. مانند اهالی منبر که غالباً روایات و حکایات ضعیف و حتی بی‌اساس را برای توجه مستمعان بیان می‌کنند.

ششم - رساندن غبار غلیظ به حلق

مساله 1008 - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل نمی‌کند چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام

است؛ زیرا هیچ کس غبار غلیظ را عمداً نمی خورد و تا زمانی که خوردن صدق نکند روزه را باطل نمی کند.

مساله 1009 - احتیاط آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند این ها را هم به حلق نرساند؛ ولی دود سیگار یا قلیان و بخار غلیظ، روزه را باطل نمی کند.

مساله 1010 - در ماه مبارک رمضان سیگار کشیدن و استعمال سایر دخانیات و انداختن نصور، بصورت آشکار به گونه ای که بی احترامی به روزه به شمار آید جایز نیست؛ بلکه بنابر احتیاط در غیر این صورت نیز استفاده نشود و چنانچه روزه دار در ماه رمضان از دخانیات یا ناص استفاده کند، روزه اش باطل نمی شود؛ اما از سایر کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری کند.

هفتم - فرو بردن سر در آب

مساله 1011 - اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، چه باقی بدن او از آب بیرون باشد و یا تمام بدنش نیز در آب فرو رفته باشد، روزه اش باطل نمی شود. همچنان فرو بردن سر در گلاب یا آب مضاف و یا هرنوع مایع دیگر روزه را باطل نمی کند.

هشتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مساله 1012 - برای روزه گرفتن طهارت شرط نیست و قرآن کریم هم در هنگام تشریع احکام روزه و بخصوص هنگام بیان رفس با زنان، مساله غسل جنابت را قبل از طلوع فجر بیان نکرده است. علی هذا، اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه ی او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل نمی شود.

فقه های شیعه کثر الله امثالهم، برای اثبات بطلان روزه، به اجماع منقول و فتوای فحول و احتیاط استناد کرده اند. بدیهی است که این مستندات برای اثبات احکام الزامی یعنی واجب و حرام کافی نیست. بخصوص برای کسانی که در روستاها زندگی می کنند و

آب گرم در اختیار ندارند و یا غسل کردن در هنگام شب برایشان سخت است؛ فتوا به وجوب غسل جنابت قبل از طلوع فجر بی وجه است.

مساله 1013 - اگر در روزه‌ی واجبیه که مثل روزه‌ی ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه‌اش صحیح است.

مساله 1014 - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، لازم نیست روزه‌ی آن روز را قضا نماید. همچنان است اگر بعد از چند روز یادش بیاید.

مساله 1015 - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، بهتر است خود را جنب نکند. اگر خود را جنب کند، معصیت کرده؛ ولی روزه‌اش باطل نیست و قضا و کفاره بر او واجب نمی‌شود.

مساله 1016 - اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مساله 1017 - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه‌ی او صحیح است و لازم نیست فوراً غسل کند.

مساله 1018 - کسی که می‌خواهد قضای روزه‌ی رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چه وقت قضای روزه تنگ باشد، مثلاً پنج روز روزه‌ی قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است و چه وقت قضای روزه تنگ نباشد، می‌تواند آن روز را روزه بگیرد و صحیح است.

مساله 1019 - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه‌ی او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه‌اش باطل نیست. زنی که از

حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده، در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است. اقوا در هر دو مساله این است که روزه گرفتن مشروط به طهارت نیست. لذا غسل نکردن قبل از طلوع فجر برای جنب و یا کسی که از حیض پاک شده، موجب بطلان روزه نمی‌شود. بویژه برای کسانی که وسایل غسل را در اختیار ندارند و یا به جهتی غسل کردن در شب برایشان مشقت دارد.

مساله 1020 - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه‌ی او باطل است.

مساله 1021 - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مساله 1022 - زنی که در حال استحاضه کثیره است هر چند غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در کتاب طهارت گفته شد به جا نیاورد، روزه‌ی او صحیح است، هم چنان که در استحاضه‌ی متوسطه اگر چه غسل نکند روزه‌اش صحیح است.

مساله 1023 - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه‌ی او باطل نمی‌شود.

نهم - اماله کردن

مساله 1024 - اماله کردن، مطلقاً روزه را باطل نمی‌کند. چه با چیزهای روان باشد یا جامد، برای معالجه باشد یا غیر معالجه. همچنان استعمال شیاف‌ها روزه را باطل نمی‌کند. چه برای معالجه باشد و یا غیر معالجه.

دهم - قی کردن

مساله 1025 - هر گاه روزه‌دار عمداً یا سهواً قی کند چه به واسطه‌ی مرض و مانند آن ناچار باشد و یا ناچار نباشد روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسلماً هیچ انسانی از روی اشتیاق و رغبت قی نمی‌کند و اگر قی کند عمداً و داوطلبانه باقی مانده قی را نمی‌خورد. پس طبعاً کسی که قی می‌کند به نحوی مجبور است و اگر چیزی را به حلقش فرو ببرد از سر ناچاری و یا بی‌اختیاری است. علی‌هذا قی کردن باعث بطلان روزه نیست، اگرچه به نحوی عمدی باشد. مضافاً آن که دلیلی بر مبطل بودن قی وجود ندارد.

مساله 1026 - اگر مگس در گلوئی روزه‌دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه‌ی او صحیح است و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگرچه موجب شود که قی کند. چنانچه فرو برد و خوردن محسوب شود روزه‌اش باطل می‌شود و باید آن روز را قضا کند؛ اما کفاره ندارد.

مساله 1027 - اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

مساله 1028 - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مساله 1029 - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مساله 1030 - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مساله 1031 - مستی به خودی خود، روزه را باطل نمی‌کند. مثلاً اگر کسی قبل از طلوع فجر، چیزی را برای معالجه بخورد و بعد نیت روزه کند و بعد از طلوع یا در هنگام روز مست شود و پس از ساعاتی به حال عادی برگردد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و قضا هم ندارد. و یا در اثنای روز خود را با چیزی که خوردنی یا نوشیدنی نیست مست کند، مثلاً نصور بیندازد و دقایقی و یا مدتی مست باشد و بعد به حال عادی برگردد و به روزه ادامه دهد روزه‌اش باطل نمی‌شود و قضا هم ندارد.

مساله 1032 - اگر از چند ماه رمضان روزه‌ی قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

مساله 1033 - کسی که قضای روزه‌ی رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه‌ی خود را باطل نماید.

مساله 1034 - اگر به واسطه‌ی مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه‌ی رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا

کنند، اگر چه اقوا این است که در انجام عبادات اعم از روزه و نماز و غیره نمی‌توان کسی را اجیر نمود. انجام عبادت به جای شخص دیگر بی‌فایده است.

مساله 1035 - اگر به واسطه‌ی مرضی روزه‌ی رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه‌ی عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مساله 1036 - اگر در ماه رمضان به واسطه‌ی عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها هم به فقیر بدهد.

مساله 1037 - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد.

مساله 1038 - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره‌ی چند روز را به یک فقیر بدهد.

مساله 1039 - اگر روزه‌ی رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند (اگرچه در زمان فعلی آزاد کردن بنده منتفی است) و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

مساله 1040 - بعد از مرگ پدر، بر پسر بزرگتر و یا هیچ یک از وارثان میت واجب نیست که قضای روزه او را به جا آورد. همچنان قضای روزه مادر بر پسر بزرگتر و یا وارثان دیگر به تفصیلی که در مساله 929 از کتاب صلات گفته شد، واجب نیست.

البته دعا و نیایش و طلب آمرزش و دادن صدقه برای میت مستحب است؛ ولی نیابت از طرف او برای انجام تکالیف دینی و عملی او ممکن نیست. بدیهی است فلسفه وجودی احکام تربیت شخص می باشد و بعد از مرگ، تربیت او ممکن نیست. و این که در بعض روایات آمده که قرض خدا باید پرداخت شود! جاهلانه است. خداوند تکالیف عبادی را قرض نداده است.

احکام روزه مسافر

مساله 1041 - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفرمعصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مساله 1042 - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مساله 1043 - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مساله 1044 - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزهی خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که

دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه‌ی خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است.

مساله 1045 - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده روزه‌ی آن روز بر او واجب نیست.

مساله 1046 - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

مساله 1047 - کسی که به واسطه‌ی پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مساله 1048 - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مساله 1049 - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مساله 1050 - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر

او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مساله 1051 - اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود: اول: آن که خود انسان ماه را ببیند. دوم: عده‌ای که از گفته‌ی آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم. سوم: دو شاهد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، در صورتی که قرائنی بر عدم صحت گفتارشان نباشد. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه‌ی آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه‌ی آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود. پنجم: منجم و تقویم. امروزه علم نجوم به حدی دقیق و روشن است که حتی دقیقه و ثانیه طلوع و غروب هلال و حوادث جوی و فلکی را محاسبه می‌کند. لذا اعتبار و حجیت تقویم بالاتر از شهادت شهود و یا حکم حاکم شرع است. در زمان فعلی حکم حاکم شرع نمی‌تواند اول ماه را ثابت کند. اگرچه در قدیم چاره‌ای جز آن نبوده، زیرا علم نجوم و تقویم به حدی دقیق نبوده که قابل اعتماد باشد؛ اما امروزه با پیشرفت علوم بشری، حاکم شرع نسبت به محاسبات نجومی و فلکی جاهل است و سخن جاهل حجت نیست.

مساله 1052 - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است حکم او باطل است. نه حاکم، نه قاضی و نه مرجع تقلید حق حکم کردن درباره اول یا آخر ماه را ندارد. در هزار و چهار صد سال پیش چاره‌ای جز تعیین تاریخ به وسیله حاکم نبود تا نسبت به

محاسبات طلب‌ها، بدهی‌ها، عده طلاق و مانند این‌ها مردم از سردرگمی خارج شوند؛ ولی امروزه با وجود علم جهانی تقویم، دیگر نیازی به آن روش‌های قرون وسطایی نیست. اگر مجتهد و یا حاکمی خود را به نادانی بزند و چنین احکامی بدهد عوام فریبی کرده و مرتکب کلاهبرداری و شیادی شده است. این عمل از گناهان کبیره است و می‌تواند موجب فسق فقیه و یا به اصطلاح ولی فقیه شود.

مساله 1053 - اول ماه با پیشگویی منجمین یا بهتر بگوییم با محاسبات نجومی و علم تقویم ثابت می‌شود. البته علم نجوم امروز غیر از آن چیزی است که در فقه و روایات به تصویر کشیده شده. وقتی فقیه سخن از علم نجوم و یا منجم می‌گوید در تصورش بر اساس روایات قدیم و سنت‌های پوسیده قدیم، علم متکی بر حدسیات است؛ ولی امروزه علم نجوم از قابل اطمینان‌ترین علوم بشری است. بنابراین در زمان فعلی علم نجوم و محاسبات تقویمی یقین‌آور و حجت است. به نظر اینجانب تنها راه اثبات اول ماه بعد از مشاهده خود انسان محاسبات نجومی و علم تقویم است.

مساله 1054 - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم باید روزه‌ی آن روز را قضا نماید.

مساله 1055 - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر نیز ثابت می‌شود. اول ماه در همه جا یکسان است و وحدت افق شرط نیست. وحدت افق یا عدم وحدت افق برای مباحث مدرسه‌ای و اظهار فضل خوب است. ولی در عمل باطل است و در طول تاریخ بشری حتی یک مورد اتفاق نیفتاده است که عدم وحدت افق باعث شده باشد که مثلاً در عربستان اول ماه و در افغانستان دوم ماه باشد و یا در عربستان روز پانزدهم ماه باشد ولی در چین روز چهاردهم ماه باشد.

مساله 1056 - اول ماه به تلگراف، تلفن، اینترنت و هر وسیله قابل اطمینان دیگری ثابت می‌شود. چه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف یا تلفن کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند، چه نباشند؛ ولی انسان از خبر مذکور اطمینان به صحت آن پیدا کند.

مساله 1057 - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مساله 1058 - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد، گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

روزه‌های حرام و مکروه

مساله 1059 - روزی عید فطر و قربان حرام است. و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مساله 1060 - اگر زن به واسطه‌ی گرفتن روزه‌ی مستحبی حق شوهرش از بین برود و همچنین اگر شوهر، او را از گرفتن روزه‌ی مستحبی جلوگیری کند، بنابر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مساله 1061 - روزه‌ی مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه‌ی مستحبی جلوگیری کنند، نباید روزه بگیرد.

مساله 1062 - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه

دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

مساله 1063 - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد.

مساله 1064 - روزه‌ی روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

مساله 1065 - مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

کتاب خمس

مقدمه

آیات قرآن درباره خمس

در قرآن کریم، تنها یک آیت درباره خمس موجود است؛ ولی برخی از مفسران دو آیت دیگر را که مربوط به انفال می‌باشند، نیز در جمع آیات خمس آورده‌اند.

آیت اول - وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (انفال 41)

بدانید هر نوع غنیمتی نصیب شما می‌شود، یک پنجم آن، از آن خدا و رسول و خویشان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان می‌باشد. اگر به خدا و به آنچه در روز جدایی، روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کرد، بر بنده‌مان نازل کرده‌ایم، ایمان دارید. خدا بر همه چیز تواناست.

آیت دوم - وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. (الاسراء 26).

حقوق خویشاوندان و نیز حقوق درماندگان و در راه ماندگان را عطا کن و هیچ‌گاه زیاده‌روی مکن.

آیت سوم - يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (الانفال 1).

درباره انفال از تو می‌پرسند. بگو: انفال مخصوص خدا و رسول است بنابراین از خدا بترسید و بین خود صلح برقرار کنید و از خدا و رسول اطاعت نمایید اگر شما ایمان دارید.

تعریف خمس

خمس، در شرع عبارت است از مالیات 20٪ که بنا بر عقیده گروهی از مفسران و فقیهان، به غنایم جنگی تعلق می‌گیرد و بنابر عقیده گروهی دیگر از مفسران و فقیهان، این مالیات 20٪ به تمامی درآمدهای انسان مربوط می‌شود.

آیا خمس ارباح مکاسب واجب است؟

نظر به آیه‌ی خمس؛ یعنی آیت 41 سوره انفال، عالمان شیعه و سنی در اصل وجوب خمس و تشریع آن، اتفاق نظر یافته‌اند؛ اما در متعلق آن، یعنی: خمس به چه چیزهای تعلق می‌گیرد، اختلاف کرده‌اند.

فقیهان اهل سنت اعتقاد یافته‌اند که با توجه به شواهد و قراین موجود در آیات قبل و بعد از آیه‌ی شریفه؛ یعنی آیات 39، 40 و 42 سوره انفال که درباره جنگ و مسایل آن گفت‌وگو می‌کند و نیز ظاهر واژه‌ی «غنیمت» که در متن آیه 41 آمده و به وسیله‌ی واژه‌ی: «یوم التقی الجمعان» مقید گشته است؛ همچنان با عنایت به شان نزول آیت خمس که در جنگ بدر نازل شده، خمس به غنایم جنگی اختصاص دارد و شامل اموال دیگر انسان از قبیل اموال به دست آمده از تجارت، کار، ارث، غواصی، گنج و مانند این‌ها نمی‌شود. اما فقیهان شیعه اظهار عقیده کرده‌اند که چون لفظ «غنیمت» از دیدگاه لغت، بر همه‌ی درآمدها و منافع انسان قابل اطلاق است؛ لذا خمس به هر غنیمتی تعلق می‌گیرد و اختصاص به غنایم به دست آمده از جنگ ندارد.

ولی دیدگاه علمای شیعه دارای اشکالات زیر است:

اول آن که، بر خلاف ظاهر قرآن است؛ چرا که آیت خمس ظهور در غنایم جنگی دارد و هیچ اشاره‌ای به اموال دیگر و درآمدهای دیگر ندارد. با توجه به آیه‌های قبل و بعد از آیه‌ی خمس و ظهور روشن متن آن، جای گفت‌وگو باقی نمی‌ماند. واضح است که ظاهر قرآن حجت است.

دوم آن که، در سنت رسول خدا و اصحاب و یاران آن حضرت به شمول حضرت علی و حسنین و فاطمه زهرا و امام سجاد ع. هیچ اثری از خمس ارباح مکاسب یا درآمدهای غیر جنگی، وجود ندارد. در حدود یکصد سال از تاریخ صدر اسلام، توجهی به خمس ارباح مکاسب نشده است. پیامبر اسلام و خلفای آن حضرت مانند ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی، امام حسن، امام حسین و امام سجاد کوچکترین تذکری در این جهت که خمس ارباح مکاسب هم واجبی از واجبات اسلام است نداده‌اند و خود نیز به این مهم عمل نکرده‌اند؛ در حالی که در آن ایام اسلام ناب محمدی (ص) حاکم بوده ابوحنیفه‌ها، شافعی‌ها، احمد حنبل‌ها و جعفر صادق‌ها وجود نداشته‌اند که برخی از احکام شریعت را به خاطر شیعه‌گری و سنی‌گری توجیه و تفسیر کنند.

اگر فرض کنیم که در مدت هر 20 سال یک نسل پدید می‌آید، در حدود پنج نسل، از مسلمانان صدر اسلام خمس ارباح مکاسب را به عنوان یک واجب دینی نمی‌شناختند. بنابراین، اگر خمس، یکی از واجبات مالی و دینی بود، می‌بایست ضوابط و خصوصیات آن، از سوی پیامبر و خلفای آن حضرت بیان می‌گردید و به مورد اجرا گذاشته می‌شد؛ در حالی که زکات که یکی از واجبات مالی بوده به شدت تبلیغ شده و کسانی که از پرداخت آن خوداری کرده‌اند مورد مجازات قرار گرفته‌اند. مضافاً آن که جامعه‌ی نوپای اسلامی به درآمد خمس به شدت نیازمند بوده است.

در روایات اهل سنت یا سنت پیامبر مطلقاً خبری از خمس ارباح مکاسب نیست و تمام روایات رسیده درباره خمس از امام باقر و امام صادق ع به بعد است. یعنی تنها دلیل روایی وجوب خمس اموال غیر جنگی روایات نقل شده از امامان شیعه می‌باشد. از این-

رو، این احتمال وجود دارد که خمس ارباح مکاسب از مالیات‌های باشد که به وسیله‌ی امامان متأخر، وضع و اجرا شده است. به همین دلیل می‌بینیم که گاهی امامان آن را برای شیعیان حلال کرده و گاهی مطالبه نموده‌اند. و در واقع، یک مالیات یا اعانه موقت بوده که به لحاظ ضرورت‌های زمانی و مکانی وضع و اجرا شده است نه یک واجب دینی و همیشگی.

سوم آن‌که، دیدگاه علمای شیعه مخالف با دیدگاه تمامی مسلمانان است. هیچ فرقه‌ای از فرق اسلامی اعم از شیعیان غیر اثنی عشری و فرق مختلف اهل سنت، خمس ارباح مکاسب را واجب نمی‌دانند و آیت خمس را مخصوص غنایم جنگی می‌دانند. حتی بسیاری از علمای شیعه نیز خمس را در زمان غیبت واجب نمی‌دانند. در واقع اکثریت شیعیان هم، خمس ارباح مکاسب را قبول ندارند.

این مطلب را قبول داریم که شیعیان، حداقل دارای بیست فارقه یا بیست فرقه هستند؛ مانند: اسماعیلی، زیدی، جعفری، ناووسی، کیانی، افتتاحی، واقفی، اثنی عشری و..... 19 فرقه از فرق شیعی نیز خمس ارباح مکاسب را قبول ندارند و می‌گویند که خمس به غنایم جنگی اختصاص دارد. از این میان تنها گروهی از علمای شیعه ایرانی وجوب خمس ارباح مکاسب را به عنوان یک واجب دینی و دایمی قبول کرده و تبلیغ کرده‌اند.

سید مرتضی در کتاب انتصار می‌گوید: **مما انفردت به الامامیه القول: بان الخمس واجب فی جمیع المغانم والمکاسب ومما استخرج من المعادن والغوص والکنوز ومما فضل من ارباح التجارات والزراعات والصناعات بعد المونة والكفاية فی طول السنة عل الاقتصاد.**

از چیزهایی که شیعیان دوازده امامی، در آن تنها هستند، این سخن است که می‌گویند: خمس بر تمامی منافع کسب تعلق می‌گیرد. یعنی غیر از این فرقه، فرد یا گروه دیگری از مسلمانان، خمس ارباح مکاسب را واجب نمی‌داند.

این که شیعیان اثنی عشری چنین مالیات سنگینی را پرداخت می کنند بیانگر لطف امامان یا فقیهان نسبت به پیروان مکتب تشیع نیست؛ بلکه بار بسیار گرانی را بر دوش این جماعت گذاشته اند و این برخلاف وظایف امامت است؛ زیرا امام باید بکوشد تا بار را از دوش مردم بردارد نه این که اضافه کند!

چهارم آن که، اگر خمس، حق امامت است چنان که علما و فقها می گویند! این حق باج سبیل یا باج نژاد امام نیست؛ بلکه امکانات و بیت المال است که برای اداره جامعه و سد خلات جامعه مانند هر مالیات مشروع دیگر در اختیار او قرار می گیرد، تا امام قادر شود، امنیت را، فقرا را، جنگ و صلح را، عدالت را، سرزمین را و... را حفظ کند. حالا که امام نیست، چرا به نام او این مالیات را بپردازیم. اگر می گوئید به کسی بدهیم که وظایف او را انجام می دهد، یعنی به رهبر. در این صورت هر کشوری باید به رهبر ملی خود پرداخت کند؛ چرا که امروزه حساب هر کشور از لحاظ اداره، امنیت، عدالت و اجرای نظم و مصالح کلی با دیگری فرق دارد. حال که خمس را به رهبر خود پرداخت نمی کنیم، پس قبول داریم که خمس، واجب دینی نیست. بدین ترتیب، عملاً اعتراف می کنیم که داریم باج سبیل یا خراج توهم پرداخت می کنیم!

آیا شیعیان پیرو امام معصوم از خود پرسیده اند که چرا خمس را به امامی می دهند که وجود خارجی ندارد؟

پنجم آن که، بر اساس فتوای مراجع عظام، خمس یک مالیات نژادی است که از سنت عرب بدوی و قبایلی و از سنت های کشور انگلستان اقتباس شده است. سید محمد کاظم طباطبایی، در کتاب عروة الوثقی، فتوا داده است: «و هو من الفرائض و جعلها الله لمحمد (ص) و ذریته عوضاً عن الزکات اکراماً لهم، و من منع درهما او اقل، کان مندرجاً فی الظالمین لهم والغاصبین لحقهم، بل کان مستحلاً لذلک کان من الکافرین»

خمس از واجبات است که خداوند برای پیامبر و نسلش به جای زکات و به منظور احترام به آنان قرار داده است. هرکس درهم یا کمتر از درهم را نپردازد در صف ظالمان به اهل بیت و غاصبان حقشان قرار خواهد گرفت و هر کس درهمی از خمس را حلال بداند کافر است.

مرحوم طباطبایی که از علمای بزرگ و معتبر جامعه تشیع است؛ اولاً، در بیان حکم شرعی دچار خطا شده است؛ زیرا کلمه (ذی القربی) را که به معنی خویشان است، (ذریه) معنا کرده است که به معنی اولاد می باشد. بدیهی است که ترجمه ذی القربی به ذریه خطای فاحش است.

ثانیاً، مدعی شده است که خمس، از باب احترام به پیامبر و ذریه او پرداخت می شود! آیا احترام پیامبر تنها بر شیعیان واجب است و سایر فرق اسلامی به پیامبر احترام نمی گذارند؟

ثالثاً، حضرت آیت الله طباطبایی، از سر حب بسیار به ذریه پیامبر و دفاع از حقوقشان، به چند فتوای مشکل دست زده است؛ زیرا به عقیده ایشان:

1 - خمس از بیت المال مسلمانان نیست؛ بلکه وجهی بوده که به منظور احترام به پیامبر و خانواده اش پرداخت می شده است (این نظر بر خلاف فتوای کسانی است که خمس را از بیت المال می دانند).

2 - خمس، ملک شخصی پیامبر و خویشانش بوده است و هیچ کس حق خوردن حتی یک درهم از آن را نداشته و ندارد (این نظر بر خلاف فتوای اکثریت فقه های شیعه است).

3 - هرکس درهمی از خمس را حلال بداند کافر است؛ یعنی: تمام فرقه های اهل سنت و فرقه های شیعه غیر امامی و نیز جمع کثیری از عالمان و فقیهان شیعه ای امامی که خمس را در زمان غیبت حلال می دانند، از دید وی کافرند!

کسی که به این راحتی مسلمانان را تکفیر می‌کند چه گونه می‌تواند در فتوای فقهی خود بی‌طرف باشد!

اگر قبول ندارید که خمس یک مالیات نژادی است به مطالب زیر نگاه کنید:

1 - صاحب جواهر فتوا داده است: «و انحصار الخمس حینذ فیمن کان نسل عبدالمطلب منهم، و هم بنو ابی طالب و العباس و الحارث و ابی لهب، الذکر و الانثی ... لا خلاف فی استحقاق الجميع الخمس، بل الاجماع محصل و منقول علیه» جواهر ج 16 ص 104

خمس منحصرأً به کسانی تعلق دارد که از نسل عبدالمطلب باشند که عبارتند از: فرزندان ابی طالب، عباس، حارث و ابی لهب، اعم از زن و مرد. در این مطلب اختلافی نیست؛ بلکه اجماع محصل و منقول، درباره‌ی آن وجود دارد. یعنی همه‌ی فقیهان شیعه معتقدند که خمس به فرزندان عبدالمطلب می‌رسد. بدیهی است که محمد - ص - و فاطمه نیز چون از فرزندان عبدالمطلب هستند سید محسوب می‌شوند و می‌توانند از خمس بهره گیرند.

2 - صاحب عروه گفته است: «مستحق الخمس من انتسب الی هاشم بالابوة، فان انتسب الیه بالام لم یحل له الخمس» عروه الوثقی فصل قسمت الخمس، مساله 3. مستحق خمس کسی است که از طریق نسب پدری به هاشم اتصال یابد. پس اگر از طریق مادر هاشمی باشد، خمس بر او حلال نیست؛ بلکه زکات بر او حلال است. 3 - آیت الله منتظری در شرح عبارت عروه آورده است:

«كما نسب الی المشهور بل الی عامه اصحابنا عدا المرتضی» این که خمس به کسانی تعلق می‌گیرد که از لحاظ نسب پدری هاشمی باشند، مشهور است بلکه به عموم فقیهان شیعه نسبت داده شده است؛ غیر از سید مرتضی، اما سید مرتضی نیز در مطلب بالا با دیگران اختلاف ندارد؛ بلکه اختلاف او بر سر این مساله است که آیا فرزند دختری، حقیقتاً فرزند است یا خیر. کتاب خمس، ص 290.

همو در ادامه سخنانش چنین نگاشته است:

«الثانی انّ المناط هو الانتساب الی هاشم و الموضوع للحکم هو عنوان الهاشمی كما شهد بذلك قول الصادق فی موثقه زراره: لو کان العدل ما احتاج هاشمی و لا مطلبی الی صدقه. و لفظ بنی هاشم ایضاً لم یلاحظ فیه المعنی الاضافی ... بل المعنی الاسمی

کبنی تمیم و بنی اسد و نحو هما. فالمراد به القبیلۃ و العشیرۃ الخاصۃ و انما تمناز العشایر و القبایل بالآباء لا بالأمهات. فمن کان ابوه من بنی تمیم و امه من بنی اسد مثلاً یقال له تمیمی لا اسدی» همان ص 291.

همانا ملاک و معیار در خمس انتساب به هاشم است و موضوع حکم عنوان هاشمی می‌باشد، چنان که بر این مطلب روایت موثقه زراره از امام صادق، شهادت می‌دهد که آن حضرت فرمود: اگر عدالتی وجود داشت هاشمی و مطلبی به صدقه احتیاج پیدا نمی‌کردند.

خواننده گرامی بفرمایید: اگر خمس، مالیات نژادی است، چطور می‌تواند عاقلانه و عادلانه باشد؟ چرا مسلمانان شیعه به نژاد هاشم و عبدالمطلب، مالیات بدهند؟ مگر هاشم و عبدالمطلب بت‌پرست نبودند؟ نه تنها بت‌پرست بودند که حتی رئیس و سرکرده بت‌پرستان بودند! متصدی بتخانه بودند! متولی و مسئول نگهداری از خدایان و کمک‌رسانی به زائران بتخانه بودند!

در این صورت، چرا به نژاد بت‌پرستان مالیات بدهیم. به عبارت بهتر چرا به فرزندان ابولهب و عباس و عقیل و حارث مالیات بدهیم؟ البته عده‌ای برای توجیه مشروعیت خمس، می‌گویند که خمس را به اولاد پیامبر و یا فرزندان باقی مانده از فاطمه زهرا می‌دهیم! این سخن بی اساس است؛ زیرا مستحقان خمس بر اساس روایات و فتواهای علما، فرزندان هاشم هستند نه فرزندان پیامبر. مضافاً آن که این ادعا برخلاف قرآن و برخلاف حقایق تاریخی است. بر اساس مسلمات تاریخ، پیامبر اسلام فرزند پسر نداشت و فرزند دختر در کلام عرب سبط گفته می‌شوند نه ابن! قرآن هم می‌گوید: ماکان محمد ابا احد من رجالکم. هیچ مردی از مسلمانان نمی‌تواند مدعی باشد که فرزند رسول خداست.

ششم آن که، منظور از واژه: (وَ لِذِی الْقُرْبَى) در آیت خمس، خویشان پرداخت کننده است نه خویشان رسول خدا ص. اگر منظور خویشان پیامبر باشد، این آیت منتفی به انتفای موضوع است؛ زیرا در زمان ما خویشان پیامبر وجود ندارد. کلمه خویش و

بستگان فقط شامل نسل موجود می‌شود نه نسل‌های بعد. چنان‌که در آیت 214 از سوره شعراء آمده است؛ (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ). پیامبر مأمور شد که تبلیغ رسالت را از بستگان و خویشان خود شروع کند. مطابق گزارش‌های موثق تاریخی و روایی، پیامبر اسلام، در اجرای این فرمان، مردان بنی‌هاشم، از جمله ابولهب عموی خود را دعوت کرد. مطابق فهم رسول خدا از واژه اقربین، خویشان نسبی یعنی عمو و عمو زاده‌های پیامبر بودند. به همین دلیل آنان را در منزل خود گردآوردند تا پیام رسالت را ابلاغ کنند.

اگر منظور از خویشان نسل موجود نباشد و تا قاف قیامت ادامه داشته باشد، رسول خدا ابلاغ رسالت نکرده است و این سخن نادرست است. نتیجه این‌که در زمان فعلی، خویشان رسول منتفی به انتفای موضوع است. پس منظور از واژه (ذی القربی) خویشان پرداخت کننده است.

بهر حال از مجموع مطالب قبل استنباط می‌شود که خمس ارباح مکاسب؛ یعنی اموال به دست آمده از طریق غیر جنگ، خمس ندارد. از آنجا که در زمان فعلی، جنگ‌های قبایلی و تن به تن که سربازان داوطلبانه و با اسب و شمشیر و مصارف خود در جنگ شرکت کنند و بعد غنایمی را تصاحب کنند وجود ندارد. علی‌هذا، خمس غنایم جنگی نیز وجود ندارد.

احکام خمس

مساله 1066 — بر اساس فتوای مشهور فقها، در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: منفعت کسب دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه‌ی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت

جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد؛ ولی به نظر اینجانب، خمس از لحاظ تشریعی تنها به غنائم جنگی تعلق می‌گیرد؛ اما در زمان فعلی شرایط جنگ تغییر کرده است؛ لذا خمس به غنائم جنگی هم تعلق نمی‌گیرد.

1 - منفعت کسب

مساله 1067 - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه‌ی میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، واجب نیست که خمس بدهد. یعنی پنج یک آن را به ترتیبی که علما بیان کرده‌اند بدهد.

مساله 1068 - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد.

مساله 1069 - مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. اگرچه مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، واجب نیست خمس ارثی را که از او می‌برد، بپردازد.

مساله 1070 - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، لازم نیست خمس آن را بدهد.

مساله 1071 - کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، واجب نیست خمس مالی را که به دست می‌آورد و پس‌انداز می‌کند بدهد.

مساله 1072 - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه‌ی مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید و یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد اگرچه آن درخت را برای منفعت بردن

و کسب نگهداشته باشد، بازهم واجب نیست خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

مساله 1073 - با عین پول خمس نداده می‌توان خرید و فروش نمود و هر نوع تصرف در مال خمس نداده بلا اشکال است و محتاج به هیچ اجازه‌ای نیست.

مساله 1074 - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مساله 1075 - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند این‌ها، لازم نیست خمس اموال و دارایی‌های خود را بپردازند؛ اگرچه از مخارج سالشان باقی مانده باشد و یا ثروت بسیار اندوخته باشند.

مساله 1076 - اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و یا درختی را که خریده رشد کند و میوه دهد و یا حیوانی را خریده، زاد ولد کند، هیچ یک از فروع و اصول آن‌ها خمس ندارد. یعنی نمای متصل و منفصل خمس ندارد.

مساله 1077 - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد و یا قصدش این باشد که از میوه‌ی آن استفاده کند، در هر دو صورت، نه اصل باغ و نه فروع آن مانند درختان، میوه‌ها و غیره خمس ندارند.

مساله 1078 - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره‌ی ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، واجب نیست که از درآمد هر رشته و یا از درآمد مجموع آن‌ها خمس بدهد. درآمدهای غیر جنگی تخصصاً از موضوع خمس خارج است.

مساله 1079 - اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، یا اثاثیه‌ای برای منزل بخرد چنانچه در بین سال احتیاجش از آن

برطرف شود، واجب نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زن‌ها به آن‌ها بگذرد.

مساله 1080 - با پرداخت خمس، مال حلال مخلوط به حرام، پاک یا حلال نمی‌شود. باید مقداری از مالی که حدس زده می‌شود حرام است، به صاحبش، یا بیت‌المال حسب مورد برگردانده شود و یا از طرف صاحبش صدقه داده شود.

2 - معدن

مساله 1081 - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی بدست آورد؛ اگر چه زیاد و یا به مقدار نصاب باشد، خمس ندارد.

مساله 1082 - اکثر فقهای فعلی شیعه اثنی عشری که خودم نیز از آنان هستم، می‌گویند: نصاب معدن بنا بر احتیاط 105 مثقال معمولی نقره یا 15 مثقال معمولی طلاست یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

ولی به نظر اینجانب اگر ارزش معدن بیش از هزار مثقال طلا هم باشد باز هم خمس ندارد. در کتاب زکات خواهد آمد که برخی از اشیاء موضوع زکات است؛ اما غیر از غنایم جنگی، سایر اموال، چه کم و چه زیاد، موضوع خمس نمی‌باشد.

مساله 1083 - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، خمس ندارد. چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه با زحمت بسیار و مخارج زیاد بدست آید یا با زحمت کم و مخارج اندک. و نیز فرقی ندارد که در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مساله 1084 - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، لازم نیست خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

3 - گنج

مساله 1085 - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند. گنج خمس ندارد.

مساله 1086 - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود اوست ولی خمس ندارد.

مساله 1087 - نصاب گنج 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا برسد، به حد نصاب رسیده است؛ ولی خمس ندارد.

مساله 1088 - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ‌یک آنان نیست مال خود او می‌شود؛ اما خمس ندارد.

مساله 1089 - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که

مال هیچیک آنان نیست اگر چه قیمت آن 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا باشد، خمس آن واجب نیست.

4 - مال حلال مخلوط به حرام

مساله 1090 - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچکدام معلوم نباشد با پرداخت خمس تمام مال حلال نمی‌شود.

مساله 1091 - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مساله 1092 - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید و اگر ممکن نگردید باید مال را بین آنان به طور مساوی تقسیم کند.

5 - جواهری که به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مساله 1093 - خمس به اموال حاصل از غواصی تعلق نمی‌گیرد. اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به 18 نخود طلا برسد، به حد نصاب رسیده است؛ ولی خمس ندارد. چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس. یک نفر به تنهای آن ها را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مساله 1094 - درآمد حاصل از ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد ارباح مکاسب یا درآمد شغلی محسوب می‌شود و از دایره خمس خارج است؛ یعنی خمس ندارد.

مساله 1095 - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن 18 نخود طلا یا بیشتر باشد، یا از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار 18 نخود طلا یا بیشتر باشد؛ در هر دو صورت خمس ندارد.

6 - غنیمت

مساله 1096 - خمس تنها به غنیمت جنگی تعلق می‌گیرد به شرطی که آن جنگ دارای شرایط ویژه باشد. اگر مسلمانان به امر پیامبر یا امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که پیامبر یا امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به پیامبر یا امام علیه السلام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه‌ی آن را بدهند.

مساله 1097 - غنائم جنگ، زمانی خمس دارد که دارای شرایط زیر باشد:

- 1 - به دستور پیامبر یا امام معصوم صورت بگیرد.
- 2 - سربازان داوطلبانه و با وسایل و تجهیزات خود در جنگ شرکت کنند.
- 3 - غنائم را شخصاً تصاحب کند و یا حداقل با مشارکت عده‌ای محدود، غنائم را به تصرف خود دریاورند.

در زمان فعلی، این شرایط منتفی است؛ چراکه سربازان در استخدام دولت هستند و تجهیزات جنگی هم متعلق به دولت می‌باشد و هزینه‌ها و مخارج نیز از طریق دولت

پرداخت می‌شود. بنابراین، غنائم جنگ هم متعلق به دولت است. مضافاً آن که در زمان فعلی، جنگ‌های مذهبی یا تن به تن و به دستور پیامبر هم وجود ندارد. و کسی هم نمی‌تواند تحت نام ولی فقیه یا رئیس دولت اسلامی و یا خادم حرمین و مانند این عناوین و القاب، جنگ مذهبی راه بیندازد و غنیمت جنگی به دست آورد.

علی‌هذا، در زمان فعلی، عنوان جهاد، و غنیمت جنگی و در نهایت خمس غنائم جنگی منتفی است.

7- زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد

در زمان فعلی، کافر ذمی به معنی فقهی آن وجود ندارد. امروزه شهروندان غیر مسلمان، اعم کتابی و غیرکتابی دارای حقوق برابر با شهروندان مسلمان هستند.

در زمان ما، درس‌رزمین‌های اسلامی، شهروندان غیر مسلمان حد اقل در دو چیز با شهروندان مسلمان شریک هستند و برابراند.

1- در حاکمیت ملی؛

2- در قلمرو ملی.

شهروندان غیر مسلمان، همانند شهروندان مسلمان، در اعمال حاکمیت شریک هستند. مانند انتخاب کردن و انتخاب شدن. یا استخدام شدن در نهادهای دولتی و تصدی مقامات اجرایی. البته سخن از حقوق شهروندی زمانی درست است که در کشورهای اسلامی حکومت‌های عادلانه و انسانی وجود داشته باشند نه حکومت‌های خودکامه و متعصب، مانند عربستان، ایران و افغانستان.

همچنان شهروندان غیرمسلمان، حق مالکیت مشاع بر قلمرو ملی را دارند. آنان حق دارند در هر نقطه‌ای از کشور سکونت کنند؛ رفت و آمد کنند؛ مکان‌های تجارتي یا

مسکونی و تفریحی داشته باشند. همچنان آنان موظف هستند که همانند شهروندان مسلمان از قلمرو ملی دفاع کنند.

بر اساس حقوق شهروندی که در قوانین اساسی کشورها ثبت شده‌اند؛ شهروندان غیر مسلمان در حقوق اجتماعی مانند کار، تحصیل، خرید و فروش و مانند این‌ها نیز با سایر شهروندان برابرند. از این رو نمی‌توان از خرید و فروش زمین توسط آنان مالیات ویژه گرفت.

علی‌هذا، از زمینی که شهروندان غیر مسلمان از شهروندان مسلمان می‌خرند نمی‌توان خمس گرفت و این زمین‌ها خمس ندارند.

مساله 1098 - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد نباید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، نباید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مساله 1099 - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست؛ زیرا موضوع شرط حاصل است و نباید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال دارد.

مساله 1100 - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، نمی‌تواند در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مساله 1101 - مشهور فقها عقیده دارند که: خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است و باید آن را به مجتهد جامع

الشرائط تسلیم کنند و یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه السلام را به یک طور مصرف می‌کنند.

اما این فتوا، به دلایل زیر ناصحیح است:

در اول - هیچ دلیل قانع کننده‌ای در کتاب و سنت وجود ندارد که خمس باید دو قسمت شود.

در ثانی - این تقسیم جنبه تبعیض نژادی دارد و این فتوا مبتنی بر تقدم نژادی است. از این رو برخلاف قرآن و اصول اسلام می‌باشد.

در ثالث - به چه مناسبتی، نصف خمس باید به سید داده شود؟ سید چه کسانی هستند؟ اگر مراد از سید فرزندان ابوجهل، بنی عباس، بنی حارث و بنی عقیل هستند چنان که فقهای شیعه متفق القول هستند و به اصطلاح اجماع دارند که منظور از سادات همین‌ها هستند! چرا به آنان مالیات نژادی بدهیم؟ و اگر منظور از سید، فرزندان پیامبرند، این سخن را هم فقها و هم تاریخ و هم قرآن مردود می‌دانند. زیرا پیامبر اسلام فرزند نداشت. قرآن می‌گوید: ماکان محمد ابا احد می رجالکم (الاحزاب آیت 40).

چهارم آن که - فتوای مزبور مبنی بر این فرض است که منظور از واژه (ذوی القربی)، خویشان پیامبر اند؛ ولی درست این است که منظور از ذوی القربای مذکور در آیت 41 سوره انفال، خویشان پرداخت کننده است نه خویشان پیامبر؛ زیرا در زمان ما، خویشان پیامبر وجود ندارند. مضافاً آن که آیت 26 سوره الاسراء (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ

الْمُسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا)، قرینه است بر این که منظور خویشان مکلف است نه خویشان رسول.

پنجم آن که - خمس همانند انفال، فیء، زکات و غیره، یک قلم از اقسام بیت المال است که اگر واجب باشد باید مانند سایر اموال بیت المال مصرف شود و در جهت سد خلات جامعه به کار گرفته شود.

به نظر شما چه فرقی بین آیات زکات، انفال، فیء و خمس می‌باشد؟

آیه‌ی خمس: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ، فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». انفال 41.

آیه‌ی زکات: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبِهِمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ، فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». التوبه 60.

آیه‌ی فیئی: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ، فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ، كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ، ... لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ، يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ». الحشر 7 و 8.

آیه‌ی انفال: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ، قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ فَالتَّقْوَا اللَّهَ». انفال 1.

در کتاب خدا، در خصوص خمس، زکات، فیئی و انفال، احکام و دستورات مشابه آمده است و جهات مصرف، در آن‌ها تعیین شده است.

حال با توجه به آیات قرآن، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

چه فرق عمده‌ای که خمس را از بقیه‌ی اموال بیت المال جدا کند وجود دارد؟ چرا خمس، باید در اختیار مرجع تقلید قرار گیرد و اما انفال، فیئی و زکات در اختیار مرجع تقلید نباشد؟ چرا خمس به مالیات گروهی خاص و نژاد خاص درآید ولی سایر وجوه شرعی چنین نباشند؟

اگر فقیه بماهو فقیه، به نظر شما حاکم شرع و نماینده‌ی امام زمان است، چرا بقیه اموال بیت المال را مطالبه نمی‌کند و چرا به وجوب پرداخت آن‌ها به مرجع تقلید فتوا نمی‌دهد؟

چرا زکات، انفال و فیئی، عازم کشورهای خارجی نمی‌شوند؛ ولی خمس عازم کشورهای خارجی می‌شود؟

اگر فلسفه‌ی خمس، زکات، انفال و فیئی، ایجاد توازن و تعادل اقتصادی و جلوگیری از انباشته شدن ثروت در دست اغنیا است و اگر هدف از تشریع وجوه شرعی، اداره‌ی جامعه است و اگر هدف، تحقق عدالت اجتماعی است که خود یکی از اهداف دین است، چرا خمس، در جامعه‌ی خود نماند و در جامعه‌ی خود عدالت اجتماعی را محقق نسازد؟

چرا خمس، از کنار گرسنگان، مریضان، محصلان بی‌مدرسه و بی‌کتاب، یتیمان بی‌سرپرست، مجاهدان بی‌سلاح و ... برخیزد و به سفر عشق رود و سوء استفاده‌ی نامقدس آن را تدارک نماید؟

فتوای بی‌دلیل درباره‌ی خمس

در این که خمس در زمان غیبت چگونه باید باشد، بین فقیهان شیعه اختلاف است، و همه‌ی این اختلافات نیز ناشی از نبودن دلیل روشن در کتاب و سنت است. بدیهی است که در این موضوع، از دست عقل هم کاری ساخته نیست.

صاحب حدائق، درباره‌ی خمس، در زمان غیبت چهارده نظریه و عقیده‌ی فقهی را از عالمان شیعه نقل کرده است.

حضرت آیت الله منتظری، دو نظریه و دیدگاه فقهی را نیز از فقیهان متأخر بدان‌ها افزوده است و سرانجام خود نیز مطابق نظریه‌ی امام خمینی، عقیده‌ی دیگری را ابراز داشته است. بدین ترتیب تا کنون هفده نظریه‌ی فقهی، تنها در این جهت وجود دارد که خمس در زمان غیبت به چه کسی و یا چه کسانی داده شود.

فتوای اول: شیخ مفید (336 - 413 ق.) در کتاب مقنعه، فتوا داده است که تمام خمس باید جمع آوری گردد و نزد شخص امینی سپرده شود و او به دیگری وصیت کند تا سرانجام به دست امام معصوم برسد.

فتوای دوم: جمعی مانند سلار دیلمی متوفای سال 463 ق. و فاضل خراسانی ملأ محمد باقر سبزواری متوفای 1090 ق. و دسته‌ای از اخباری‌ها اظهار نظر کرده‌اند که

تمام خمس در زمان غیبت حلال است؛ یعنی: بر هیچ کس پرداخت خمس واجب نیست.

فتوای سوم: در کتاب مقنعه‌ی مفید به بعضی از عالمان نسبت داده شده است که آنان گفته‌اند: تمام خمس باید دفن شود؛ تا وقتی که امام زمان بیاید و زمین دفینه‌های خود را بیرون دهد و بدین ترتیب، اموال خمس، به دست صاحب اصلی‌اش برسد.

فتوای چهارم: شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه فتوا داده است که نصف خمس، به سادات داده شود و نصف دیگر که سهم امام می‌باشد، نزد امینی به امانت سپرده شود و یا دفن گردد.

فتوای پنجم: شیخ ابوالصلاح حلبی متوفای 447 ق. و قاضی عبدالعزیز حلبی معروف به ابن برّاج متوفای: 481 ق. و ابن ادریس حلی متوفای: 598 ق. و علامه حلی متولد 648 ق. و متوفای: 726 ق. فتوا داده‌اند که سهم سادات به خودشان واگذار گردد؛ اما سهم امام، حفظ و نگهداری شود تا به دست مهدی موعود نائل گردد.

فتوای ششم: علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه و محقق حلی متوفای: 676 ق. در کتاب شرایع و جمعی دیگر چنین نظر داده‌اند که تمام خمس، یعنی: هم سهم امام و هم سهم سادات باید به سادات داده شود.

فتوای هفتم: صاحب وسایل الشیعه متوفای 1104 ق. گفته است که سهم سادات به خودشان پرداخت گردد، و سهم امام نزد وی فرستاده شود. اگر ارسال نزد امام ممکن نبود و سادات هم احتیاجی نداشتند، برای همه‌ی شیعیان حلال است.

فتوای هشتم: صاحب مدارک و محدث کاشانی در کتاب وافی، نظر داده‌اند که سهم سادات مال خودشان؛ اما سهم امام برای مردم حلال است و لازم نیست پرداخت شود. این نظر را صاحب حدائق، نزدیک به واقع دانسته است.

فتوای نهم: ابن حمزه‌ی طوسی، متوفای نیمه‌ی دوم قرن ششم، فتوا داده است که سهم سادات به آنان پرداخت شود؛ اما سهم امام صرف شیعیان و دوستان اهل بیت گردد.

فتوای دهم: صاحب کتاب منتقی، اظهار عقیده کرده است که خمس ارباح مکاسب در زمان غیبت واجب نیست و بر شیعیان حلال است؛ اما خمس اشیاء و اموال دیگر مانند گنج، معدن و ... باید نصف گردد، یعنی: سهم سادات برای خودشان و سهم امام نیز

برای خودش. دلیل ایشان هم این بوده است که اخبار تحلیل را حمل بر خمس ارباح مکاسب نموده است.

فتوای یازدهم: ابی الصلاح حلبی، متوفای 447 ق. در کتاب کافی، اظهار نظر کرده است که خمس اصلاً حلال نشده و فقط مناکح حلال شده است. وی برای اثبات نظر خود ادعای اجماع نموده است.

فتوای دوازدهم: مرحوم مجلسی صاحب کتاب بحارالانوار فتوا داده است که اخبار تحلیل منحصر در مالی است که هنوز خمسش پرداخت نشده و تصرف در آن مال جایز است. یعنی: اخبار تحلیل ناظر به جواز تصرف مال خمس نداده است نه این که اصل خمس را حلال کرده باشد.

فتوای سیزدهم: شهید در کتاب دروس فتوا داده است که سهم سادات به خودشان پرداخت گردد، و اما سهم امام یادفن گردد و یا وصیت شود. یعنی پرداخت کننده مخیر است که سهم امام را دفن کند و یانزد امینی بسپارد و او هم به امین دیگر تا سرانجام به امام زمان برسد.

فتوای چهاردهم: صاحب البیان نظر داده است که سهم سادات به خودشان پرداخت گردد و سهم امام باید نگهداری شود تا خود امام ظهور کند و عالمان هم می‌توانند سهم امام را در مورد مستحقان به مصرف برسانند.

این چهارده فتوا و نظریه را صاحب حدائق در جلد دوازدهم کتاب خود بیان نموده است که ما، آن‌ها را از کتاب: دراسات فی ولایة الفقیه، نقل کردیم. چنان که دیدیم، در تمامی فتواهای عالمان قبلی که برخی از آن‌ها در قرن یازدهم و دوازدهم زندگی می‌کرده‌اند، دیده نمی‌شود که پرداخت خمس یا سهم امام را به مجتهد واجب دانسته باشند؛ یعنی هرگز فتوا نداده‌اند که پرداخت خمس به مرجع تقلید واجب است.

آیت الله منتظری دو نظریه‌ی دیگر را هم از فقیهان متأخر نقل کرده‌اند که ما آن‌ها را به ترتیب شماره‌های قبلی اضافه می‌کنیم:

فتوای پانزدهم: شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر الکلام متوفای 1266 ق. و صاحب مصباح الفقیه حاج رضا همدانی از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی، از عالمان قرن چهاردهم نظر داده‌اند که سهم سادات به خودشان داده شود و سهم امام از جانب وی صدقه داده شود.

دلیل صاحب جواهر و صاحب مصباح الفقیه (فقیه همدانی) متوفای 1322 ق. این است که چون امام زمان غایب است و اخباری که دلالت بر صدقه دادن مال مجهول المالك و مال غایب دارد، شامل مال امام هم می‌شود.

فتوای شانزدهم: جمعی بر این عقیده‌اند که سهم سادات به آنان پرداخت گردد و سهم امام در جای مصرف شود که علم به رضایت امام (ع) وجود داشته باشد؛ مانند تکمیل و تتمیم حصه سادات یا کمک به فقرا یا اداره‌ی حوزه‌های علمیه و هر امری که موجب استحکام دین شود.

نقد و بررسی

چنان که دیدیم تا قرن چهاردهم، هیچ فقیهی فتوا نداده است که پرداخت خمس به طور کلی یا نصف آن به فقیه یا مرجع تقلید واجب یا مستحب است.

صرف نظر از آن که دیدگاه‌ها و نظریه‌های آنان صحیح است یا ناصحیح، به طور اجماع مرکب، این مطلب را ثابت می‌کند که اولاً، وجوب خمس ارباب مکاسب فاقد دلیل شرعی است. به همین دلیل است که درباره مصرف خمس و موارد مصرف آن و این که در زمان غیبت پرداخت خمس لازم است یاخیر، و یا این که خمس مال شخصی امام است یا مال عنوان امامت و... شدیداً اختلاف است، تاجایی که فقه‌های شیعه دارای 17 نظریه و فتوای مختلف هستند.

ثانیاً، پرداخت خمس به مرجع تقلید و یا گرفتن اجازه از او نیز مورد اختلاف است و سابقه‌ای تاریخی در مکتب تشیع ندارد. بنابراین، این فتوا که در رساله‌های موجود آمده است که هر کس از مجتهد و مرجع تقلیدی، تقلید کرد باید سهم امام یا کل خمس خود را به او پرداخت کند یا با اجازه‌ی او هزینه کند و یا حداقل به مجتهدی بدهد که بداند مانند مرجع تقلیدش خرج می‌کند، ناصحیح است.

دلیل ما بر این مطلب امور زیر است:

- 1 - دلیلی از کتاب و سنت وجود ندارد که خمس به مرجع تقلید پرداخت گردد.
- 2 - فقیهان شیعه نیز تا حدود یکصد و پنجاه سال پیش فتوا نداده‌اند که پرداخت خمس یا سهم امام به مجتهد یا مرجع تقلید واجب است.
- 3 - شیخ مرتضی انصاری از فقه‌های برجسته شیعه، در کتاب مکاسب گفته است: لوطلب الفقیه الزکاة والخمس من المکلف، فلا دلیل علی وجوب الدفع الیه شرعاً.

شیخ انصاری که حوزه‌های علمیه شیعه مرهون زحمات او هستند و کتاب‌های مکاسب و رسایل او، از متون اصلی درسی حوزه‌های علوم اسلامی-شیعی می‌باشد، فرموده است که اگر فقیه، یعنی مرجع تقلید زکات و خمس را مطالبه کند، دلیلی در شریعت موجود نیست که بگوید در این صورت بر مکلف واجب است که زکات و خمس را در اختیار مرجع تقلید بگذارد. تفصیل بیشتر را در کتاب ولایت فقیه و مرزهای جغرافیایی بیان کرده‌ام.

مساله 1102- خمس ارباح مکاسب واجب نیست. اگر کسی خمس را واجب بداند، به دوبخش تقسیم نمی‌شود. خمس مال سادات یا مال امام نیست و به هیچ طبقه یا نژاد خاصی تعلق ندارد؛ بلکه یک قلم از اقلام بیت المال است که مانند سایر وجوه شرعی و هر بیت‌المال مشروع دیگر برای سد خلالت جامعه وضع و تشریع شده است.

مساله 1103 - خمس لازم نیست در اختیار مرجع تقلید قرارداد شود و حتی ارسال خمس از شهری به شهری دیگر و به‌خصوص از کشوری به کشور دیگر، با وجود مستحق و یا نیازهای فرهنگی، مذهبی، درمانی، تربیتی و... جایز نیست.

مساله 1104 - خمس، به سید یا نژاد عربی اختصاص ندارد، بلکه، می‌توان به هر شخص فقیر و نیازمندی پرداخت نمود، اگرچه غیر سید یا غیر عرب باشد.

مساله 1105 - خمس را می‌توان بدون اجازه مجتهد یا مرجع تقلید، به فقرا و مساکن داد و یا در امور خیریه دیگر مانند ساختن مسجد، مرکز فرهنگی، مدرسه، بیمارستان و مانند این‌ها مصرف نمود.

مساله 1106 - خمس را می‌توان به کسی داد که معصیت کار است. معصیت مانع از کمک به او و خانواده‌اش نمی‌شود. شخص معصیت کار هم حق زندگی و حق امرار معاش دارد.

مساله 1107 - فقهای ما، می‌گویند: اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری

معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است! ولی اقوی آنست که برای دادن خمس یا هر وجه دیگری به مستحق، لازم نیست از نژاد و نسب او تحقیق و تفحص شود.

مساله 1108 - اگر در شهر انسان مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد یا لازم نباشد که در امور خیریه دیگر مانند ساختن مدرسه، مسجد، بیمارستان و نظایر این‌ها مصرف شود باید خمس را با اجازه شورای شهر و یا هیات امنای وجوه شرعی که در هر شهر و کشور سامان داده شود، به شهر دیگری ببرد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مساله 1109 - فقهای ما، می‌گویند: اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد! ولی به نظر اینجانب، هیچکس حاکم شرع نیست و هیچ فردی، از طرف شرع به حکومت نصب نشده است. حاکمیت، حکومت، مدیریت جامعه و ریاست اجتماعی، امر بشری است و ربطی به شریعت ندارد. هرکسی که با رضایت مردم، زمام امور را برعهده بگیرد، حاکم مشروع یا حاکم قانونی و یا حاکم مجاز عرفی دانسته می‌شود و از باب قاعده نظم، اطاعت از دستورات او لازم است.

هرگاه اختیار جان و مال شهروندان و تمامی اموال و دارایی‌های مملکت در اختیار حاکم مشروع و رئیس دولت است، چه دلیلی وجود دارد که خمس در اختیار او نباشد؟ چطور او حق دارد فرزند ما را اعدام کند و یا املاک ما را مصادره کند و یا ما را به دلیلی در زندان نگه‌دارد؛ ولی حق ندارد خمس اموال ما را بگیرد و مانند سایر وجوه و دارایی‌های ملی، خرج عمران و آبادی کشور نماید؟ آیا عاقلانه است که بخشی از

بیت‌المال ما، در اختیار خارجیان باشد، در حالی که آنان هیچ مسئولیتی را نمی‌پذیرند و در مقابل مالیات 20 درصدی که سنگین‌ترین مالیات است، پاسخگو نمی‌باشند؟

اگر بیش از اندازه وسواس دارید و می‌خواهید از طریق پرداخت خمس، بهشت موعود را به دست بیاورید و یا صاحب آرگاه و بارگاه در جنت شوید و حوریه‌های بی شمار داشته باشید؛ در هر شهر و در هر بخشی از کشور خود هیات امنا بر وجوه شرعی را پدید بیاورید و کلیه وجوه شرعی خود، اعم از خمس، زکات، زکات فطره، صدقات و غیره را جمع‌آوری نموده به صورت عادلانه و عاقلانه به مصرف برسانید و فقرای منطقه خود و نیز مراکز فرهنگی، مذهبی و آموزشی خود را سامان دهید.

مساله 1110 - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، اشکالی ندارد. لازم نیست که خمس را به او بدهد و بعد بابت طلب خود پس بگیرد.

مساله 1111 - خمس را نمی‌تواند با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند. دست گردان کردن به شیادی و فریبکاری شبیه‌تر است تا یک راه و روش شرعی. چرا که اگر پرداخت کننده قدرت پرداخت نداشته باشد، واجب نیست چیزی را پرداخت کند و یا اگر موقتاً قدرت پرداخت ندارد، تا زمان رفع این حالت، واجب نیست چیزی بدهد. علی هذا دست گردان کردن امر نامشروع و ناموجه می‌باشد.

کتاب زکات

مقدمه

واژه زکات، در لغت به معنای پاکی، پاک بودن و پاک شدن است؛ مانند قول خدای متعال: أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَةً. آیا کشتی نفس پاک را. یا ذَلِكُمْ أَزْكِي لَكُمْ وَأَطْهَرُ. این برای شما پاکتر است. و اما در معنای شرعی عبارت است از صدقه مقدره شرعی یا مالیات شرعی که به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

آیات قرآن درباره زکات

در قرآن کریم، جمعاً 16 آیت درباره زکات و مسایل آن نازل شده است. این آیات شریفه در سه بخش قرار دارند. بخش اول درباره وجوب زکات و اموالی که متعلق زکات هستند اختصاص دارد. بخش دوم از نحوه جمع‌آوری و توزیع زکات سخن می‌گوید و بخش سوم به احکام اخراج زکات تعلق می‌گیرد.

بخش اول - آیات مربوط به وجوب زکات و اموالی که متعلق زکات می‌باشند.

در این بخش، چهار آیت اختصاص یافته‌اند:

آیت اول: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. بقره 177.

نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد، و ثروت خود را که مورد علاقه‌اش می‌باشد، به خویشاوندان و یتیمان و فقرا و درماندگان و سؤال

کنندگان و برای آزادی بردگان بدهد و نماز را به پا دارد و زکات دهد و با هر که پیمان بسته، به موقع وفا کند و هنگام نداری و بیماری و در موقع جنگ صبر کند. اینانند که به حق راستگو و پرهیزکارانند.

آیت دوم: **وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ**. فصلت 6 – 7.

وای بر مشرکان، آنانی که زکات نمی‌پردازند و به آخرت کافر هستند.

آیت سوم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**. **يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ**. توبه 34-35.

ای اهل ایمان! بسیاری از دانشمندان و راهبان اهل کتاب، اموال مردم را از طریق باطل می‌خورند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند. آنانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند، آن‌ها را به عذاب دردناک الهی بشارت ده. روزی همان طلا و نقره را در آتش جهنم سرخ کنند و پیشانی و پهلو و پشت‌هایشان را بدان داغ کرده و به آن‌ها گفته شود که این است آنچه را برای خود ذخیره کردید پس بچشید عذاب آنچه را که ذخیره ساختید.

آیت چهارم: **وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ**. ذاریات 19. و در ثروتهایشان حقی برای سائل و محروم بود.

بخش دوم – آیات مربوط به دریافت و توزیع زکات

در این بخش، شش آیت آمده‌اند:

آیت اول: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. توبه 103.

از اموال آنان صدقه دریافت کن تا به این وسیله آنان را پاک کرده و تزکیه نمایی و برایشان دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنانست و خدا شنوا و آگاه است.

آیت دوم: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. توبه 104.

آیا نمی‌دانند که خداوند توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را دریافت می‌کند و خدا خود بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

آیت سوم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. بقره 267.

ای اهل ایمان! از بهترین دسترنج خود و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید و برای انفاق، بدها را انتخاب نکنید در حالی که خود حاضر نیستید آن‌ها را قبول کنید، مگر از آن چشم‌پوشید و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستایش‌شده است.

آیت چهارم: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ. روم 39.

و آنچه زکات می‌پردازید و به آن رضای خدا را اراده می‌کنید، ثوابش بیشتر خواهد شد.

آیت پنجم: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. توبه 60.

صدقات، متعلق به فقرا و مساکین و عاملان جمع‌آوری صدقات و آنانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای آزاد ساختن بردگان و ادای دین بدهکاران و در راه خدا و برای درماندگان در راه می‌باشد. این، یک حکم الهی است و خدا آگاه و حکیم است.

آیت ششم: إِن تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِن تَخْفَوْهَا وَ تُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. بقره 271.

اگر صدقه‌های خود را آشکارا دهید، کار پسندیده‌ای است و اگر آن‌ها را در پنهان به نیازمندان دهید، برای شما بهتر است و گناهان شما را می‌پوشاند و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

بخش سوم - آیات قرآن درباره احکام اخراج زکات است

در این بخش، شش آیت قرار دارند:

آیت اول: وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُّوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ. بقره 272.

و آنچه از خوبی‌ها انفاق کنید، درباره خویش کرده‌اید و انفاق جز برای رضای پروردگار نکنید و آنچه از خوبی‌ها انفاق می‌کنید، به شما می‌رسد و به شما ستم نمی‌شود.

آیت دوم: لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. بقره 273.

انفاق برای کسانی است که در راه خدا از کار مانده‌اند و نمی‌توانند به جای دیگر سفر کنند. مردم نادان آنان را از شدت پاکدامنی بی‌نیاز می‌پندارند. به سیمایشان آنان را می‌شناسی. از مردم چیزی را با اصرار نخواهند و هر چیز خوبی را انفاق کنید، خداوند بر آن آگاه است.

آیت سوم: یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أُنْفِقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْإِيتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. بقره 215.

از تو سؤال می‌کنند: چه چیز را انفاق کنند؟ بگو: هر خیری را انفاق می‌کنید، برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد و هر کار خیری را که انجام می‌دهید، به تحقیق خداوند به آن آگاه است.

آیت چهارم: وَ یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ، کَذَلِکَ یَبِیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَكَّرُونَ. بقره 219.

و از تو می‌پرسند: چه چیز را انفاق کنند؟ بگو: آنچه اضافی زندگی است، و بدین ترتیب خداوند آیات را برایتان بیان می‌کند شاید اندیشه کنید.

آیت پنجم: یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى کَالَّذِی یُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَیْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْدًا لَا یَقْدِرُونَ عَلَی شَیْءٍ مِّمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ. بقره 264.

ای اهل ایمان! صدقه‌های خود را با منت و آزار افراد باطل نکنید، مانند آنکه ثروت خود را از روی ریا انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد که داستان او همانند داستان سنگی است که خاکی روی آن بوده و رگباری به آن رسیده و خاک را شسته تا نتواند حاصلی از آن به‌دست آورند و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند.

آیت ششم: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى. اعلیٰ 14 – 15.

به تحقیق آن کسی که تزکیه نفس کرد رستگار گشت. همان کسی که نام پروردگار خویش را یاد کرد و نماز خواند.

احکام زکات

مساله 1112 - زکات ده چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. دهم: برنج. و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مساله 1113 - زکات از مالیات‌های شرعی می‌باشد. از این رو، پرداخت زکات از اموال مذکور در مساله پیش، زمانی واجب است که آنشی بخصوص متعلق مالیات دولتی قرار نگیرد؛ اما زمانی که آنشی مثلاً گندم یا برنج، مالیات حکومتی داشته باشد، زکاتش واجب نیست. بدیهی است که از یک جنس نمی‌توان دوبار مالیات پرداخت نمود.

اگر گفته شود که؛ زکات، یک نوع مالیات شرعی است که به منظور حمایت از فقراء وضع و تشریع شده است و هیچ ربطی به مالیات دولتی ندارد. از این جهت نمی‌توان به بهانه مالیات دولتی، حق فقرا را نادیده گرفت. باید توجه داشت که امروزه مسولیت فقرا و تامین امکانات اولیه آنان نیز بر عهده دولت است. امروزه جوامع اسلامی همان جوامع روستایی و عشایری صدر اسلام نیستند که همه کارها به صورت فردی و شخصی انجام شود و بیت‌المال هم تنها همان مالیات‌های شرعی باشد؛ بلکه در زمان فعلی، بیت‌المال، تأمین فقرا، امر به معروف، حفظ نظم و خلاصه همه مسولیت‌های عمومی برعهده دولت است. دولت وظیفه دارد که جامعه را اداره کند. البته اگر مومنان

هم کمکی بکنند ثواب اعمال خود را به دست خواهند آورد و در پیشگاه خداوند مأجور خواهند بود.

مساله 1114 - فقها می‌گویند: سُلَّت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی «عَلَس» که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتش بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

ولی اقوا این است که هیچ یک از این‌ها زکات ندارد. دانه‌های که اصلاً شناخته شده نیستند و جز غذاهای عادی و معمولی محسوب نمی‌شوند، زکات ندارند.

امروزه، ذرت، لوبیا و نخود خیلی بیشتر از سلت و علس، کاربرد غذایی دارند و از محصولات کشاورزی هم هستند. چطور می‌توان غذای خود را فراموش کرد و به غذای اهالی صنعا چسپید؟

شرایط واجب شدن زکات

مساله 1115 - زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و آن مال به طور معین متعلق مالیات دولتی قرار نگیرد.

مساله 1116 - بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اوّل ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف

کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

مساله 1117 - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر به مدت یک سال دیگر این اموال را در مالکیت خود داشته باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مساله 1118 - زکات گندم و جو و برنج، وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو و برنج گفته شود و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می‌گویند زکات آن واجب می‌شود ولی وقت دادن زکات در گندم و جو و برنج موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مساله 1119 - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش یا دیوانه شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مساله 1120 - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب‌کننده باشد، موقعی که به صاحبش برمی‌گردد زکات ندارد.

مساله 1121 - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

حد نصاب زکات در گندم، جو، برنج، خرما و کشمش

مساله 1122 - زکات گندم و جو و برنج و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن‌ها 288 من تبریز، معادل تقریباً 848 کیلوگرم می‌باشد.

مساله 1123 - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و برنج و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه‌ی نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مساله 1124 - زکات را می‌توان به طور مستقیم به مستحق داد. دخالت دولت یا مجتهد و یا شخص دیگری در امر زکات مشروع نیست؛ مگر آن که از باب رعایت نظم و مصالح نیازمندان و تحت نظارت هیات امنای هر منطقه انجام شود.

مساله 1125 - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو و برنج زکات آن‌ها واجب شود باید زکات آن را بدهد. همچنان اگر بعد از واجب شدن زکات، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مساله 1126 - اگر انسان گندم یا جو یا برنج یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده خریدار باید زکات را بدهد و به همان مقدار از قیمت جنس خریداری شده کم کند و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مساله 1127 - خرمایی که تازه‌ی آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به 288 من تبریز برسد زکات آن واجب است.

مساله 1128 - گندم و جو و برنج و خرما و کشمش که زکات آن‌ها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مساله 1129 - مقدار زکات گندم و جو و برنج و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا به وسیله‌ی دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است.

مساله 1130 - اگر گندم و جو و برنج و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و ماشین آلات و مانند آن، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و ماشین آلات و مانند آن غلبه داشته زکات آن بیست یک است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط، زکات آن ده یک می‌باشد.

مساله 1131 - مخارجی را که برای گندم و جو و برنج و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه‌ی زراعت کم شده یا تخمی را که به کار برده، می‌تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پس از کم کردن اینها به 288 من برسد، باید زکات آن را بدهد؛ ولی اگر بعد از کسر مخارج به حد نصاب نرسد، زکات واجب نیست.

مساله 1132 - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه‌ی آن‌ها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مساله 1133 - آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد، مثلاً اگر حاصل زراعت 850 کیلوگرم باشد و دولت 50 کیلوگرم آن را به عنوان مالیات بگیرد، زکات در 800 کیلو

گرم باقی مانده واجب نمی‌شود. زیرا هم مالیات دولت باعث می‌شود که محصول از حد نصاب خارج شود و هم پرداخت مالیات دوباره واجب نیست.

مساله 1134 - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود. ولی اگر زراعت را بخرد پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد دلار بخرد و قیمت کاه آن صد دلار باشد، فقط چهار صد دلار آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مساله 1135 - کسی که بدون گاو یا گاو آهن یا ماشین آلات کشاورزی و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن‌ها را بخرد و به واسطه‌ی زراعت، به کلی از بین بروند می‌تواند تمام قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آن‌ها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت، چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید.

مساله 1136 - اگر انسان در چند شهر که فصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه‌ی آن‌ها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جوی برنج یا خرما یا انگور داشته باشد و همه‌ی آن‌ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه‌ی نصاب یعنی 288 منبأش باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه‌ی نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه‌ی آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مساله 1137 - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه هر یک به مقدار نصاب باشد، هر فصل جداگانه زکات دارد و اگر هر فصل به تنهایی به نصاب نرسد هیچ کدام زکات ندارد.

مساله 1138 - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه‌ی نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه‌ی آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه‌ی زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مساله 1139 - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مساله 1140 - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات این‌ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به 288 من برسد باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات این‌ها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه‌ی بدهی او باشد واجب نیست زکات این‌ها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه‌ی نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مساله 1141 - اگر گندم و جو و برنج و خرما و کشمش که زکات آن‌ها واجب شده خوب

و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن‌ها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد به تناسب هریک بدهد. به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

نصاب طلا

مساله 1142 - طلا دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن 18 نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام 18 مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات 15 مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مساله 1143 - نقره دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن 105 مثقال معمولی است که اگر نقره به 105 مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که 2 مثقال و 15 نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن 21 مثقال است یعنی اگر 21 مثقال به 105 مثقال اضافه شود، باید زکات تمام 126 مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از 21 مثقال اضافه شود، فقط باید

زکات 105 مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر 21 مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از 21 مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که 110 مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات 105 مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای 5 مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مساله 1144 - کسی که طلا یا نقره‌ی او به اندازه‌ی نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مساله 1145 - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله‌ی با آن رواج داشته باشد و اگر سکه‌ی آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند. طلای شمش یا غیر مسکوک زکات ندارد؛ اگر چه بیش از حد نصاب باشد.

مساله 1146 - طلا و نقره‌ی سکه‌داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد؛ اگر چه معامله با آن‌ها رواج داشته باشد.

مساله 1147 - چنان‌که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ی او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مساله 1148 - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره، یا چیز دیگر عوض نماید یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ اگر چه برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

مساله 1149 - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه‌ی آن‌ها را از طلا و نقره‌ی خوب بدهد.

مساله 1150 - طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه‌ی معمولی فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه‌ی نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه‌ی نصاب هست یا نه زکات آن واجب نیست.

مساله 1151 - اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره‌ی خالصی که در آن هست، به اندازه‌ی زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات گاو و شتر و گوسفند

مساله 1152 - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد: اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد زکات آن واجب است. دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد.

نصاب شتر

مساله 1153 - شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شمارهی شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری

بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر 140 شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

مساله 1154 - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمارهی شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مساله 1155 - گاو دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن سی تا است که وقتی شمارهی گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله‌ی ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن‌ها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مساله 1156 - گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک و زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است، که باید آن‌ها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صدتای آن‌ها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد، در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد اگرچه لازم نیست.

مساله 1157 - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل‌تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مساله 1158 - در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مساله 1159 - اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مساله 1160 - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه‌ی نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مساله 1161 - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه (مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آن‌ها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آن‌ها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته‌ی دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن‌ها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مساله 1162 - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مساله 1163 - انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند سوم: کسی که متصدی جمع‌آوری زکات است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به موارد تعیین شده توسط حاکم مشروع یا هیات امناء برساند و یا بین فقرا تقسیم کند. چهارم: کافرانی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را

بدهد هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعتش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مساله 1164 - انسان می‌تواند به فقیر و مسکین بیش از مخارج سالیانه‌اش زکات بدهد ولی اگر این کار موجب بی‌انصافی شده و به دیگر فقرا اجحاف شود، مثل اینکه همه‌ی مردم بخواهند زکاتشان را به یک فقیر بدهند و بقیه‌ی فقرا تنگدست بمانند، خالی از اشکال نیست.

مساله 1165 - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه‌ی خود را به مصرف مخارج برساند.

مساله 1166 - فقری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون این‌ها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن‌ها احتیاج دارد. و فقری که این‌ها را ندارد، اگر به این‌ها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مساله 1167 - فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می‌تواند زکات بگیرد.

مساله 1168 - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مساله 1169 - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به طوری که دروغ نشود به اسم هدیه یا کادو بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مساله 1170 - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه‌ی صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مساله 1171 - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد.

مساله 1172 - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مساله 1173 - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به فقیر دیگر بدهد و بگوید آن چیز، زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مساله 1174 - کسی که زکات می‌گیرد لازم نیست شیعه‌ی دوازده امامی باشد، و حتی در بعضی موارد مسلمان بودن هم شرط نیست؛ ولی بهتر است در شرایط عادی و در شرایط صلح، گیرنده زکات شیعه باشد. اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مساله 1175 - اگر طفل یا دیوانه‌ای از مسلمانان فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مساله 1176 - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله‌ی یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

مساله 1177 - به فقری که گدایی می‌کند می‌شود زکات داد همچنان به کسی که معصیت کار است و یا مرتکب گناه کبیره می‌شود. قرآن در آیت 60 سوره توبه فرموده است: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**. در این آیت شریفه هیچ قید اضافی همانند مؤمن بودن، شیعه بودن، یا غیر معصیت کار بودن، مقرر نشده است.

مساله 1178 - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد، بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مساله 1179 - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مساله 1180 - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. همچنان اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مساله 1181 - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مساله 1182 - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مساله 1183 - سید می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. این سخن که سید یعنی عرب نژاد نمی‌تواند زکات بگیرد فاقد دلیل معتبر است. زکات از بیت‌المال است و هر کسی که نیازمند باشد می‌تواند از آن بهرمنند شود. سید و غیر سید فرقی ندارند.

نیت زکات

مساله 1184 - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مساله 1185 - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن‌ها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آن‌ها نباشد، به همه‌ی آن‌ها قسمت می‌شود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود. یعنی از کل بدهی زکات او کم می‌شود.

مساله 1186 - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک، نیت زکات کند کافی است.

مسائل متفرقه زکات

مساله 1187 - موقعی که گندم و جو و برنج را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی (بعد از جدا کردن اگر منتظر

فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او ولو تا چند ماه نگهدارد.

مساله 1188 - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مساله 1189 - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه‌ی کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او نیست.

مساله 1190 - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه‌ی آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مساله 1191 - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مساله 1192 - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مساله 1193 - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مساله 1194 - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند چنانچه امید

نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده‌ی خود اوست. و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مساله 1195 - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه‌ی هیات امنا برده باشد.

مساله 1196 - فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود چنانچه بخواهد توبه کند فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مساله 1197 - انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مساله 1198 - انسان نمی‌تواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مساله 1199 - فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند این‌ها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

مساله 1200 - اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مساله 1201 - کسی که زکات بدهکار است و نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه‌ی آن‌ها کافی نباشد چنانچه مالی که زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید زکات را بدهند و بقیه‌ی مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به زکات و قرض و نذر و مانند این‌ها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان زکات بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه‌ی مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت زکات و ده تومان به دین او بدهند.

مساله 1202 - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد؛ ولی اقوا جواز دادن زکات به هر محصل است.

مساله 1203 - زکات را می‌تواند به هر امر عام المنفعه مصرف کند و اجازه مجتهد لازم نیست. اما اگر هیات امنا در محل باشد، از باب رعایت نظم و کارآیی بهتر وجوه شرعی، بهتر است با اجازه هیات امنا مصرف کند.

زکات فطره

مساله 1204 - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده‌ی کس دیگر نیست باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این‌ها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد کافی است.

مساله 1205 - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مساله 1206 - انسان باید فطره‌ی کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مساله 1207 - زکات فطره کسی بر انسان واجب است که «نان‌خور» بدون هیچ قیدی خوانده شود، ولی کسی که فقط با قیدی نان‌خور خوانده می‌شود مثلاً تنها «نان‌خور در شب عید فطر» یا «نان‌خور در روز آخر ماه رمضان» به وی گفته می‌شود، زکات فطره وی بر انسان واجب نیست. بنابراین مهمانی که قبل از غروب آفتاب شب عید فطر وارد منزل انسان می‌گردد اگر بنا دارد مدت طولانی مهمان بوده به گونه‌ای که «نان‌خور» بدون هیچ قیدی بشمار می‌آید، زکات فطره وی واجب است، ولی اگر تنها همان شب را مهمان است زکات فطره وی واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که زکات فطره او را هم بدهد و اگر

در طول ماه رمضان نان خور انسان باشد بنابر احتیاط واجب زکات فطره وی بر انسان واجب است.

مساله 1208 - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مساله 1209 - کسی که فقط به اندازه‌ی یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره‌ی آن‌ها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آن‌ها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این‌که از طرف او به دیگری بدهد.

مساله 1210 - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره‌ی او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره‌ی کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می‌شوند بدهد.

مساله 1211 - اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور کس دیگر شود، فطره‌ی او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه‌ی شوهر رود، شوهرش باید فطره‌ی او را بدهد.

مساله 1212 - کسی که دیگری باید فطره‌ی او را بدهد، واجب نیست فطره‌ی خود را بدهد.

مساله 1213 - اگر فطره‌ی انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مساله 1214 - اگر کسی که فطره‌ی او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مساله 1215 - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، یعنی نانخور شوهرش نیست، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره‌ی خود را بدهد.

مساله 1216 - کسی که سید نیست می‌تواند به سید فطره بدهد همچنان اگر سیدی نانخور او باشد می‌تواند فطره‌ی او را به سید دیگر بدهد. تبعیض نژادی در این موارد مشروع نیست و دلیل قانع کننده‌ای ندارد.

مساله 1217 - فطره‌ی طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره‌ی طفل بر کسی واجب نیست.

مساله 1218 - هرگاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره‌ی او را هم بدهد. ولی در مورد کارگرانی که مخارج آن‌ها بر عهده‌ی صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آن‌ها محسوب می‌شود، فطره‌ی آن‌ها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در مهمانخانه‌ها و مانند آن که معمول است کارکنان غذای خود را در همانجا می‌خورند و این در

حقیقت جزء حقوق آن‌ها محسوب می‌شود، فطره‌ی آن‌ها بر خودشان است، نه بر صاحب‌کار.

مساله 1219 - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره‌ی او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره‌ی او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مساله 1220 - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است و لازم نیست که حتماً به فقرای شیعه بدهد

مساله 1221 - در استحقاق زکات شیعه بودن یا مسلمان بودن و یا عادل بودن شرط نیست. از این رو، فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد یا شیعه و یا مسلمان باشد؛ بلکه به هر انسان نیازمند و فقیر می‌توان زکات فطره را داد؛ ولی بهتر آن است که به فقرای شیعه و مسلمان بدهد.

مساله 1222 - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از برنجی که قیمت آن دو برابر قیمت برنج معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله‌ی پیش گفته شد بدهد، کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی‌کند.

مساله 1223 - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

مساله 1224 - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد (نظر به سفارشات قرآن در باره خویشان، بعید نیست که تقدم آنان واجب باشد) و بعد همسایگان فقیر را بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مساله 1225 - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مساله 1226 - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مساله 1227 - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین مَن خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مساله 1228 - کسی که فطره‌ی چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره‌ی بعضی را گندم و فطره‌ی بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مساله 1229 - کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مساله 1230 - اگر به نیت فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مساله 1231 - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مساله 1232 - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست؛ مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مساله 1233 - در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

کتاب حج

مقدمه

آیات قرآن درباره حج

درباره حج، جمعاً 27 آیت در قرآن کریم نازل شده است. این آیات شریفه در سه نوع قرار دارند.

نوع اول، درباره وجوب اعمال و مناسک حج است. نوع دوم، درباره اعمال و افعال حج و اقسام آن و نیز برخی از احکام آن قرار دارد. نوع سوم در مورد بعضی از احکام حج و توابع آن مقرراتی را تشریع نموده است.

بخش اول، آیات مربوط به وجوب مناسک حج

در این بخش، چهار آیت نازل شده‌اند

آیت اول و دوم: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. آل عمران، 96 و 97.

اولین خانه‌ای که برای انسان بنا شد، همان است که در مکه می‌باشد و مایه برکت و هدایت جهانیان است. در آن خانه آیات روشن هست چون مقام ابراهیم، و هر که در آن وارد شود در امان خواهد بود و برای خدا حج این خانه بر همه مردم در صورتی که توانایی رسیدن به آنجا را دارند واجب است و هر که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

آیت سوم و چهارم: وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. الحج، 27 و 29.

و در بین مردم ندای حج ده، تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه و دره‌ای سوی تو آیند

سپس آلودگی‌ها را برطرف سازند و به نذر خود وفا کنند و بر اطراف خانه عتیق طواف نمایند.

بخش دوم، آیاتی هستند که درباره افعال حج، انواع حج و نیز برخی از احکام آن نازل شده‌اند.

دراین خصوص، سیزده آیت وجود دارند:

آیت اول: وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهُ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

سوره بقره، آیت 196.

حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، اگر از اتمام بازداشته شدید آنچه از قربانی آسان بود ذبح کنید و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، باید کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه و یا گوسفند بدهد و بعد از آنکه مانع برطرف شد، هر که پس از پایان عمره به حج پرداخته باشد، هر چه مقدور است قربانی کند و آنکه نمی‌تواند باید سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگام بازگشت روزه بگیرد تا ده روز تمام شود و این عمل برای کسی است که ساکن شهر مکه نباشد، از خدا بترسید و بدانید که پروردگار مجازاتش سخت است.

آیت دوم: الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ

فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولَى الْأَلْبَاب. البقرة، 197.

حج در ماه‌های معین است و هر که حج بر او واجب شد، آمیزش جنسی و گناه و مجادله را باید ترک کند و هر چه کار خوب انجام دهید، خدا می‌داند بنابراین توشه تهیه کنید که پرهیزکاری بهترین توشه است و از من بترسید ای صاحبان خرد!

آیت سوم: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ. البقرة، 198.

گناهی بر شما نیست که از فضل خدای خویش طلب کنید و هرگاه که از عرفات برگشتید در مشعر الحرام یاد خدا کنید و او را یاد نمایید به خاطر آنکه شما را راهنمایی کرد، گرچه در گذشته از گمراهان بودید.

آیت چهارم: ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. البقرة، 199.

آن‌گاه از آنجا که مردم برمی‌گردند، شما نیز برگردید و از خدا طلب عفو نمایید زیرا که پروردگار بخشنده و مهربان است.

آیت پنجم و ششم و هفتم: فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ. أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. البقرة، 200 – 202.

هنگامی که مناسک حج خویش را به‌جا آوردید، یاد خدا کنید همان گونه که پدران خود را یاد می‌کنید یا بیشتر. بعضی از مردم می‌گویند: و بعضی می‌گویند: پروردگارا!

در دنیا و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ حفظ فرما! آنان از آنچه انجام داده‌اند، نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب‌ها می‌رسد.

آیت هشتم: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. البقرة، 125.

و به یاد آورید زمانی را که خانه کعبه را محل توجه مردم و مرکز امن قرار دادیم و شما مقام ابراهیم را جای برپایی نماز انتخاب کنید و با ابراهیم و اسماعیل پیمان بستیم که خانه ما را برای طواف کنندگان و معتکفین و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه نمایند.

آیت نهم: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. البقرة، 158.

صفا و مروه از شعائر خداست. کسی که حج خانه خدا یا عمره به جا می‌آورد گناهی بر او نیست که سعی صفا و مروه نماید و هر که کار نیکی از روی اطاعت پروردگار انجام دهد، خداوند شکرگزار و داناست.

آیت دهم: وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. سوره حج، 36.

قربانی‌ها را برایتان از شعایر الهی قرار دادیم که در آنها برای شما خیر است. نام خدا را در حالی که ایستاده‌اند بر آنها ببرید و چون پهلوهایشان آرام گرفتند، از گوشت آنها بخورید و به بینوایان قانع و فقیران نیز بخورانید. این‌گونه حیوانات را در خدمت شما قرار دادیم شاید شکر خدا را به جا آورید.

آیت یازدهم: لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ. حج، 37.

گوشت و خون آن‌ها به خدا نمی‌رسد ولی پرهیزکاری شما به او می‌رسد. این گونه حیوانات را به تسخیر شما درآوردیم تا خدا را به خاطر این که شما را هدایت فرموده بزرگ شمارید و به نیکوکاران بشارت ده.

آیت دوازدهم: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا. الفتح، 27.

خداوند، آنچه را به رسول خود در خواب نشان داد راست گفت: شما اهل ایمان به خواست پروردگار و در امنیت کامل وارد مسجد الحرام می‌شوید، در حالی که سرها را تراشیده و تقصیر کرده و از هیچ کس هراسی ندارید. خدا چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید و پیش از آن، پیروزی نزدیکی برای شما قرار داده است.

آیت سیزدهم: وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. سوره بقره، 203.

خدا را در روزهای تعیین شده یاد کنید. آن‌هایی که شتاب کنند و در دو روز انجام دهند، گناهی بر آنان نیست و آن‌هایی که دیرتر انجام دهند، اگر پرهیزکار باشند گناهی بر آنان نیست. از خدا بترسید و بدانید که در پیشگاه پروردگار محشور خواهید گشت.

بخش سوم، آیاتی می‌باشند که درباره برخی از احکام حج و توابع آن نازل شده‌اند.

در این خصوص، ده آیت است:

آیت اول: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلِغَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمُ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. سوره مائده، 94.

ای اهل ایمان! خداوند شما را به چیزی از شکار امتحان می‌کند که در دسترس شما و تیرهای شما هستند تا معلوم کند آنانی را که از خدا با ایمان به غیب می‌ترسند. بنابراین هر کس بعد از این امتحان تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

آیت دوم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِّذَوِّقِ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. مائده، 95.

ای اهل ایمان! در حال احرام شکار را نکشید، و اگر یکی از شما از روی عمد شکار را بکشد، باید مثل آن شکار حیوانی را قربانی کند و این حکم باید با نظارت دو نفر عادل انجام گیرد و به کعبه اهدا گردد و یا چند مسکین را به عنوان کفاره طعام دهد و یا معادل آن روزه بگیرد و این بدین خاطر است که کیفر خلاف خود را ببیند و خدا از گذشته‌اش درگذرد و اگر کسی دوباره مرتکب شکار در حال احرام شود، خداوند از او انتقام می‌گیرد و خدا مقتدر و انتقام گیرنده است.

آیت سوم: أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. مائده، 96.

خداوند، شکار دریا و خوراک آن را برایتان حلال نموده تا شما و اهل کاروان از آن بهره‌مند شوید و شکار بیابان را تا مادامی که در حال احرام هستید، بر شما حرام نموده است، بترسید از خدایی که به‌سوی او محشور خواهید شد.

آیت چهارم: جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. مائده، 97.

خداوند، خانه کعبه را مرکز اقامه امور مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار، تا بدانید خداوند به آنچه در آسمان‌ها و زمین است آگاه می‌باشد و او از همه چیز با خبر است.

آیت پنجم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. مائده، 2.

ای اهل ایمان! شعائر الهی و ماه حرام و قربانی و قربانی نشان‌دار و زائران خانه خدا که در طلب فضل خدا و خشنودی او آمده‌اند محترم شمارید، و هنگامی که از احرام خارج شدید می‌توانید شکار کنید.

آیت ششم: ذَلِكَ وَمَنْ يَعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. سوره حج، 30.

هر که حرمت یافتگان الهی را محترم شمارد، برای او نزد پروردگارش بهتر است. چهارپایان، غیر از آن‌ها که برای شما خوانده شد، حلال هستند. پس، از پلیدی بت‌ها اجتناب کنید و نیز از سخن باطل و دروغ پرهیز نمایید.

آیت هفتم: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْإِحَادِ يُظْلَمِ نُذِقُهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. حج، 25.

آنانی که کافرنند، مردم را از راه خدا و از رفتن به مسجد الحرام مانع می‌شوند مسجدی که برای همه مردم یکسان قرار دادیم چه آنانی که ساکن آن سرزمین هستند و چه آنانی که از نقاط دیگر می‌آیند و هر که بخواهد در آن از روی کفر دست به ظلم بزند، از عذاب دردناک به او می‌چشانیم.

آیت هشتم: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. سوره بقره، 126.

و به یاد آورید زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر را محل امن قرار ده و آنانی را که در این سرزمین به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند، روزی فراوان عنایت کن! خدا فرمود: آن‌ها را که کافر شدند، از بهره کمی برخوردار خواهیم کرد. آن‌گاه آن‌ها را به عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرانجامی است.

آیت نهم: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. بقره، 127.

و به یاد آورید زمانی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا بردند و می‌گفتند: خدایا! از ما قبول کن زیرا که تو شنوا و دانایی.

آیت دهم: رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَارِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. بقره، 128.

پروردگارا! ما را تسلیم خودت فرما و فرزندان ما را مردمی تسلیم خودت قرار ده و آداب عبادت را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر زیرا که تو توبه‌پذیر و مهربانی.

احکام حج

واژه حج، در لغت به معنای قصد است و در اصطلاح شرعی حج یعنی زیارت خانه‌ی خدا و انجام اعمالی که آن‌ها را مناسک حج می‌نامند و در تمام عمر یک بار بر همه‌ی کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است: 1 بالغ بودن. 2 عاقل بودن. 3 با انجام حج، عمل واجب دیگری که مهمتر از حج است ترک نشود یا کار حرامی که اهمیتش در شرع بیشتر است بجا نیآورد 4 مستطیع بودن و آن به چند چیز حاصل می‌شود: 1 داشتن زاد و توشه‌ی راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله‌ی آن، این‌ها را به دست آورد. 2 نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عرض و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج بر او واجب نیست، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج رود. 3 توانایی جسمانی بر انجام مناسک حج. 4 داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام مناسک. 5 داشتن مخارج کسانی که خرج آن‌ها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است. 6 داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

مساله 1234 - کسی که بدون خانه‌ی ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد. چنانچه انجام حج مانع تهیه‌ی خانه‌ی ملکی گردد، مستطیع نمی‌باشد.

مساله 1235 - اگر کسی توشه‌ی راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

مساله 1236 - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مساله 1237 - اگر کسی یک بار مناسک حج را انجام دهد چه با مال خود یا دیگری، دیگر حج بر او واجب نمی‌شود.

مساله 1238 - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مساله 1239 - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه‌ی پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید استغفار کند؛ ولی لازم نیست دیگری را از طرف خود بفرستد.

مساله 1240 - اجیر کردن و نایب گرفتن دیگری برای انجام مناسک حج، چه در زمان حیاط شخص و چه پس از وفات او صحیح نیست. زیرا عبادات جنبه شخصی دارد و آثار تربیتی آنها، فقط در صورتی عاید او می‌شود که شخصاً عبادات خود را انجام دهد.

مساله 1241 - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکن از بازگشت، لازم نیست که شخصی دیگری را برای طواف نساء اجیر کند.

مساله 1242 - اگر طواف نساء را عمداً ترک کند، باعث حرمت زن می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مساله را نداند و یا درست انجام ندهد، سبب حرمت نمی‌شود.

شرح مناسک حج و اقسام آن در رساله جداگانه، نگارش خواهد یافت. ان شا الله!

کتاب جهاد

مقدمه

آیات قرآن درباره جهاد

در قرآن کریم، تعداد چهل و دو (42) آیت، به مساله جهاد اختصاص داده شده است. این آیات شریفه در سه بخش قرار دارند. بخش اول؛ درباره اصل وجوب جهاد، و بخش دوم؛ درباره شیوه جهاد، و بخش سوم درباره انواع جهاد، مقررات و قواعدی را مقرر داشته‌اند.

بخش اول؛ وجوب جهاد

در این بخش، ده آیت است:

آیت اول: کَتَبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالَ وَ هُوَ کَرَهُ لَکُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تَکْرَهُوْا شَیْئًا وَ هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تُحِبُّوْا شَیْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ. بقره 216.

جنگ بر شما واجب شد در حالی که آن را نمی‌خواستید و چه بسا چیزی را دوست ندارید ولی بر شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست دارید و برای شما شر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

آیت دوم: وَ جَاهِدُوا فِی اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّیْنِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ اِبْرٰهیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هَذَا لَیْکُنَ الرَّسُوْلُ شَهِیْدًا عَلَیْکُمْ وَ تَکُوْنُوْا شَهِدَاءَ عَلَی النَّاسِ فَاَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَ آتُوْا الزَّکَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلَاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْر. حج 78.

در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را به‌جا آورید. اوست که شما را انتخاب کرد و برای شما در این دین کار سختی قرار نداد. از آیین پدران ابراهیم پیروی کنید. او شما را از پیش و در این کتاب مسلمان نامید تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهد بر

همه مردم جهان باشید بنا بر این نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خداوند اعتصام جوید که او سرپرست شماست که چه سرپرست و یاری‌رسان خوبی است.

آیت سوم: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. بقره 190.

با آنانی که با شما سر جنگ دارند، در راه خدا بجنگید و از حد تجاوز نکنید زیرا پروردگار تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

آیت چهارم: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. بقره 194.

ماه حرام در برابر ماه حرام است و برای شکستن حرمت‌ها قصاص هست و هر که به شما تعدی کرد به مانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بترسید و بدانید که خداوند با اهل تقوی است.

آیت پنجم: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. نساء، 75.

چرا در راه خدا و در راه آن مردمی ناتوان از مردان و زنان و کودکان که گویند: پروردگار! ما را از این شهر ستمگران بیرون ببر و از جانب خود برای ما حمایت کننده‌ای تعیین فرما و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده جهاد نمی‌کنید!

آیت ششم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا. نساء، 71.

ای اهل ایمان! احتیاط را از دست ندهید و در گروه‌های چنگانه و یا دسته جمعی به سوی دشمن حرکت کنید.

آیت هفتم: فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. نساء، 74. کسانی در راه خدا جهاد می‌کنند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند و هر که در راه خدا جهاد نماید و کشته شود و یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

آیت هفتم و هشتم: مَا كَانَ لِلْأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يَصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. توبه، 120 – 121.

نباید اهل مدینه و عرب‌های ساکن اطراف آن از دستورات رسول خدا سرپیچی کنند و نباید خود را بر آن گرامی مقدم بدانند این به خاطر آن است که در راه خدا تشنگی و رنج و گرسنگی به آن‌ها وارد نمی‌شود. و نیز هیچ انفاقی چه کوچک و یا بزرگ انجام نمی‌دهند و هیچ سرزمینی را زیر پا نمی‌گذارند، مگر آنکه برای آن‌ها نوشته می‌شود تا خداوند بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند، به آن‌ها پاداش دهد.

آیت نهم و دهم: لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. نساء، 95-96.

آنانی که از اهل ایمان بدون هیچ عذری در جهاد شرکت نمی‌کنند، با آنانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌نمایند یکسان نیستند خداوند جهادکنندگان با مال و جان را بر آن‌هایی که از شرکت در جهاد خودداری می‌کنند رتبه و مقام برتری

بخشیده و همه را وعده نیکو داده و جهادگران را بر قاعدین پاداش بزرگی عنایت فرموده است. این‌ها درجات و بخشش و رحمت اوست و خدا بخشنده و مهربان است.

بخش دوم؛ کیفیت و زمان جهاد

در این بخش، بیست و پنج آیت قرار دارند:

آیت اول: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. بقره، 217

از تو درباره جنگ در ماه حرام می‌پرسند. بگو: جنگ در آن خطایی است بزرگ ولی بازداشتن از راه خدا و انکار او و بی‌حرمتی به مسجد الحرام و خارج کردن ساکنان آن نزد پروردگار خطایی بزرگتر است. و ایجاد فتنه از کشتار بدتر است. آن‌ها پیوسته با شما جنگ می‌کنند تا اگر توانستند شما را از دینتان برگردانند و اگر هر کسی از دین خویش برگردد و در حال کفر باشد تا بمیرد، از جمله کسانی است که اعمالش در دنیا و آخرت نابود شده و اینان اهل آتش می‌باشند و برای همیشه در آن می‌مانند.

آیت دوم: وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجُواكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ. بقره، 191.

هر کجا آنان را یافتید بکشید و از آنجا که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید که فتنه از کشتار هم بدتر است. در مسجد الحرام با آن‌ها جنگ نکنید، مگر آن‌ها در آنجا

با شما بجنگند. اگر چنین کردند، رواست که آنان را در مسجد الحرام به قتل برسانید این است سزای کافران.

آیت سوم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. توبه، 123. ای اهل ایمان! با کافرانی که به شما نزدیکترند جنگ کنید و باید در شما خشونتِ احساس کنند و بدانید که خداوند همراه اهل تقواست.

آیت چهارم و پنجم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ. وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دَرَبَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ. انفال، 15-16. ای اهل ایمان! هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می‌شوید، بدان‌ها پشت نکنید. و هر که در روز جنگ به دشمن پشت کند مگر آنکه برای حمله‌ای منحرف شود یا سوی گروهی دیگر رود، مشمول غضب پروردگار شده و جایگاهش جهنم است که بد جایگاهی است.

آیت ششم و هفتم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. انفال، 65-66. ای پیامبر! مؤمنین را برای جنگ با دشمن تشویق کن که اگر بیست نفر از شما صبور باشند، بر دویست نفر دشمن پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر صبور باشند، بر هزار نفر از آن‌ها که کفر می‌ورزند پیروز خواهند شد زیرا دشمنان مردمی بی‌فهم و درک هستند.

اکنون خداوند به شما تخفیف داد چون می دانست که در بین شما افرادی ضعیف هستند. اگر از شما صد نفر صبور باشند بر دویست نفر پیروز خواهند شد و اگر هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به اجازه پروردگار پیروز می شوند و خدا با اهل صبر است.

آیت هشتم: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرَ. تحریم، 9. ای پیامبر! با کافران و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر که جایگاه آنان جهنم است که بد جایگاهی است.

آیت نهم: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يَحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ. توبه، 29.

با آنانی که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه خدا و رسول او حرام کرده حرام نمی دانند و تن به دین حق نمی دهند و از اهل کتاب هم هستند، جنگ کنید تا آن موقع که به دست خود جزیه دهند و حقیر شوند.

آیت دهم و یازدهم و دوازدهم: فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ. سَيَهْدِيهِمْ وَ يَصْلِحُ بِاللَّهِمْ.

وَ يَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ. محمد، 4-5-6.

و هنگامی که با کافران روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا به اندازه کافی دشمن را سرکوب کنید و اسیران را محکم ببندید. آن گاه یا بر آنها منت گذارید و یا برای آزاد کردن آنها فدیة بگیرید تا جنگ، بار سنگین خود را بر زمین گذارد. این حکم فعلی

است و اگر خدا می‌خواست از کافران انتقام می‌گرفت ولی امر خداست تا شما را به وسیله یکدیگر امتحان کند و آن‌هایی که در راه خدا کشته شده‌اند، کارهایشان ضایع نخواهد شد. به زودی آنان را هدایت می‌کند و کارشان را اصلاح می‌نماید. و به بهشتی که به آنان شناسانده، واردشان خواهد کرد.

آیت سیزدهم تا هجدهم: مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يَتُخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأُسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يُغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. انفال، 67 تا 71.

هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیران جنگی داشته باشد تا جای پای خود را در زمین محکم سازد. شما متاع دنیا را می‌خواهید ولی خداوند آخرت را (برای شما) می‌خواهد و او مقتدر و حکیم است.

اگر حکم سابق پروردگار نبود، عذاب بزرگی به خاطر اسیرانی که گرفتید به شما می‌رسید. پس از آنچه غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بترسید که او بخشنده و مهربان است.

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دل‌های شما خیری بداند، در مقابل آنچه از شما گرفته شده، بهتر عطا می‌کند و گناهانتان را می‌بخشد که خداوند بخشنده و مهربان است. و اگر بخواهند آن‌ها به تو خیانت کنند، پیش از این هم به خدا خیانت کردند. خداوند تو را بر آن‌ها مسلط کرد و او آگاه و حکیم است.

آیت نوزدهم و بیستم: فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ. وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ. انفال، 57-58.

هر گاه در جبهه جنگ با آن‌ها روبرو شدی، آن چنان به آن‌ها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آن‌ها هستند پراکنده شوند شاید به خود آیند. و اگر از گروهی احساس خیانت کردی پیمان خود را یک طرفه نقض کن و آن‌ها را با خبر ساز که خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد.

آیت بیست یکم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. نساء، 94.

ای اهل ایمان! هنگامی که در راه جهاد قدم برمی‌دارید، به تحقیق پردازید و به آنانی که اظهار اسلام می‌کنند نگویید مسلمان نیستید تا لوازم زندگی را به دست آورید در حالی که نزد پروردگار غنیمت‌های فراوانی هست. گرچه در گذشته شما هم این‌گونه بودید و خدا بر شما منت گذاشت پس به تحقیق پردازید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

آیت بیست و دوم: وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. انفال، 7.

به یاد آورید زمانی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه را در اختیار شما قرار دهد. دوست می‌داشتید آن گروهی که شوکت و ابزار جنگی ندارند در اختیار شما گذاشته شود ولی خداوند می‌خواهد به وسیله کلماتش حق را تثبیت نماید و ریشه کافران را قطع کند.

آیت بیست و سوم: وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. انفال، 61.

و اگر دشمنان برای صلح مایل شدند، تو نیز اظهار میل کن و به خدا توکل داشته باش که او شنوا و آگاه است.

آیت بیست چهارم و پنجم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَ إِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.

ممتحنه، 10-11.

ای اهل ایمان! هر گاه زنان با ایمان نزد شما هجرت کردند، آن‌ها را امتحان کنید. خداوند به ایمان آن‌ها آگاه‌تر است. اگر آن‌ها را با ایمان شناختید، سوی کافران باز نگردانید چون دیگر نه آن‌ها بر کافران حلالند و نه کافران به آن‌ها حلال می‌باشند و آنچه را همسران آن‌ها پرداخته‌اند، به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با آنان ازدواج کنید، در صورتی که مهرشان را به آن‌ها پرداخت نمایید و هیچ گاه زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید. حق دارید هر چه پرداخته‌اید، مطالبه کنید. همان‌گونه که آن‌ها حق دارند مهر خود را مطالبه نمایند.

اگر بعضی از همسران شما از دست شما رها شوند و نزد کافران روند، شما انتقام بگیرید. از غنایم جنگی، به کسانی که همسرانشان رفته‌اند همانند مخارجی که کرده‌اند پرداخت کنید و از خدا بترسید همان خدایی که به او ایمان دارید.

آیت بیست و ششم: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ممتحنه، 12.

ای پیامبر! اگر زنان با ایمان نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که دیگر برای خدا شریک قرار ندهند دزدی و زنا و فرزندکشی نکنند و تهمت و افتراپی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار خوبی نافرمانی تو را نکنند، تو با آنان بیعت کن و برای آنها از خدا طلب بخشش نما که خداوند بخشنده و مهربان است.

بخش سوم درباره سایر انواع جهاد است

در این خصوص هفت آیت نازل شده‌اند:

آیت اول و دوم: وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فِقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. حجرات، 9-10.

اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به نزاع پرداختند، آنها را صلح دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه تجاوزگر جنگ کنید تا تن به فرمان خدا دهد و اگر قبول کرد، بین آنان به عدالت صلح را برقرار کنید و خود همواره با عدالت رفتار کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد. به تحقیق که اهل ایمان با هم برادرند بنا بر این بین برادران صلح برقرار کنید و از خدا بترسید. شاید مشمول رحمت الهی واقع شوید.

آیت سوم و چهارم: وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ. انفال، 59-60.

کافران تصور نکنند که در کفر خود پیش افتاده‌اند. آن‌ها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد. هر چه توانایی دارید در برابر دشمنان از نیرو و قدرت و اسب‌های ورزیده برای جنگ با دشمن آماده سازید تا بدین وسیله دشمنان خدا و خود را بترسانید. دشمنان دیگری غیر از این‌ها نیز دارید که آن‌ها را نمی‌شناسید ولی خداوند می‌شناسند و آنچه در راه خدا انفاق می‌کنید، به شما پس داده خواهد شد، در حالی که به شما ظمی نخواهد شد.

آیت پنجم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. مائده، 54.

ای اهل ایمان! هر که از بین شما از دین برگشت، به زودی خداوند گروهی را بیاورد که آن‌ها را دوست می‌دارد و آنان نیز خدا را دوست می‌دارند با اهل ایمان فروتن و با کافران سرسخت هستند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت ملامتگران هراسی ندارند و این فضل خداست، که او به هر که خواهد می‌دهد و خدا وسعت بخش آگاه است.

آیت ششم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. مائده، 35. ای اهل ایمان! از خدا بترسید و برای تقرب به پروردگار، وسیله آماده کنید و در راه او جهاد نمایید شاید رستگار شوید.

آیت هفتم: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. نحل، 125.

مردم را به سوی پروردگارت به وسیله حکمت و موعظه نیکو و به طریقی که نیکوتر است برای مناظره دعوت کن که پروردگارت بهتر می‌داند چه کسانی از راهش گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند.

تعریف جهاد

واژه جهاد در لغت به معنای کوشش، تلاش و مبالغه برای رسیدن به کاری است؛ و در اصطلاح فقهی عبارت است از مشارکت در جنگ مشروع. یعنی مبارزه کردن با جان و مال در راه خدا برای دفاع از اسلام و مسلمین، هنگامی که مورد تعرض واقع شده باشند. جهاد در اسلام جنبه دفاعی دارد و هرگز به معنای تعرض به غیر مسلمانان برای مسلمان نمودن آنان نیست؛ ولی یکی از شرایط حفظ جان مغلوب شدگان در جنگ، مسلمان شدن آنان است.

انواع جهاد

جهاد به صورت کلی به دو نوع جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی یا تعرضی تقسیم می‌گردد. جهاد دفاعی، جنگ و مبارزه‌ای است که در صورت تجاوز دشمن به حریم مسلمین واجب و لازم می‌گردد. یعنی شرکت در جنگ وقتی که آغازگران مسلمانان نمی‌باشند. آیات متعدد قرآن به جهاد دفاعی دستور داده است. جهاد ابتدایی، جهادی است که مسلمانان آغازگر جنگ هستند، بدون اینکه طرف مقابل وارد جنگ شده باشد و یا در صدد آغاز جنگ باشد.

جهاد ابتدایی و تعرضی، در اسلام تشریع نشده است و تمامی آیات قرآن بیانگر جهاد دفاعی هستند. جهاد ابتدایی نه در زمان حضور پیامبر و امام جایز است و نه در زمان غیبت آنان. و اما جهاد دفاعی نه تنها در برابر غیر مسلمانان؛ بلکه در برابر مسلمانان هم واجب است.

گروهی از فقهای شیعه و سنی فتوا داده اند که جهاد ابتدایی واجب است. جهاد ابتدایی یعنی حمله نظامی به غیر مسلمانان، بدون آن که آنان به مسلمانان حمله کرده باشند و یا درصدد جنگ و خصومت با مسلمانان باشند. تنها برای مسلمان کردنشان و یا به قول برخی از فقها تنها برای بر طرف نمودن موانع از سر راه گسترش اسلام!

این فتواها ناصحیح است و برخلاف متن قرآن کریم و سیره رسول خدا می‌باشد. در قرآن کریم، آیت 190 سوره بقره که در اول کتاب آورده شد، مسلمانان را از تعدی و تجاوز حتی بعد از جنگ نهی کرده است. مسلماً جهاد ابتدایی به معنای فقهی آن، تعدی آشکار به غیر مسلمانان است. مضافاً آن که خداوند تحمیل عقیده را ممنوع اعلام نموده است (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی). خداوند اکراه در دین و عقیده را باطل و بی اثر اعلام کرده است.

قرآن کریم هرگونه اعمال فشار بر غیرمسلمانان را به منظور تحمیل عقیده، نکوهش کرده و حتی به پیامبراسلام هم اجازه نداده است که با اکراه و اجبار مردم را دیندار کند: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. یونس، 99)

اگر خدایت می‌خواست، همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی با اکراه آن‌ها را وادار به قبول ایمان کنی؟!

اگر جهاد ابتدایی و تعرضی واجب باشد، در متن قرآن تناقض بوجود می‌آید. چون تناقض ذاتاً باطل است؛ پس فتوای جواز تعرض به انسان‌های بیگانه هم باطل است.

جهاد ابتدایی به معنای فتوایی و فقهی آن ظلم آشکار در حق غیر مسلمانان است، درحالی که قرآن می‌گوید: ان الله ليس بظلام للعبيد. خداوند نسبت به بندگان ظالم نیست. چه ظلمی بالاتر از این که مردمی در خانه خود نشسته باشند و با کسی در حال جنگ یا خصومت نباشند؛ ولی به آنان حمله شود و جان و مالشان تاراج گردد. افزون براین دلایل روشن، اصل آیات جهاد که در مقدمه کتاب آورده شدند بر دودسته تقسیم می‌شوند.

دست اول - آیاتی که به طور مطلق جهاد را واجب می‌گردانند مانند آیات: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره: 216)

- «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (نسا: 74)، کسانی که زندگی را با آخرت مبادله می‌کنند باید در راه خدا بجنگند.

- «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نسا: 76)

- «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه: 29)

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه: 123)

- «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَمَا مِنْ بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَا» (محمد: 4)

پس وقتی با کسانی که کافرند برخورد کردید گردنشان را بزنید و چون آنها را بی حرکت ساختید اسیرشان کنید و محکم ببندید آنگاه باید آزاد کنید یا به فدیة. (ص 24)

دسته دوم - آیاتی هستند که جهاد را مقید به تجاوز دشمن می‌نمایند، مانند آیات: -
 «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: 190)،
 در راه خدا با کسانی بجنگید که به شما حمله نظامی می‌کنند و تجاوز نکنید، زیرا
 خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد.

- جنگ باید در راه خدا و برای او باشد نه به منظور کشورگشایی یا انتقام‌جویی و یا
 اشباع غریزه جاه‌طلبی و برتری‌جویی. با آنان که به شما حمله نظامی می‌کنند بجنگید
 البته مجاز بودن به حمله به دشمن مشروط به تجاوز آن‌هاست.

«وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ
 الْكَافِرِينَ» (بقره: 19)، هر جا که آنان را بیابید بکشید و از همان جا که شما را بیرون
 کردند بیرونشان کنید که فتنه از کشتن بدتر است و در نزد مسجد الحرام با آنان
 نجنگید مگر آنکه آنان با شما در آنجا بجنگند، پس اگر به شما حمله نظامی
 کردند آنان را بکشید که سزای مهاجمان این‌گونه است. (ص 22)

این آیه مسلمانان را از شروع جنگ نهی می‌کند.

«أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
 بَغْيٍ الْحَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَ
 بَيْعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ وَ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرُونَ اللَّهَ مِنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ
 لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: 39 و 40)، به آنان که مورد هجوم نظامی واقع شده‌اند اجازه داده
 شده که برای دفاع از خود بجنگند به این دلیل که مظلوم واقع شده‌اند. بی‌شک
 خداوند بر نصرت آنان تواناست، هم آنان که از دیار خود به ناحق اخراج شده‌اند فقط به
 جرم آن که می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست و اگر خداوند شر بعضی از مردم را
 به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد صومعه‌ها، کنیسه‌ها، کنشت‌ها و مساجد که در آنان

فراوان نام خداوند است ویران می‌شد. همانا خداوند هرکس را که یاریش کند یاری می‌کند بی‌گمان که خداوند پر قدرت و با عزت است.

«فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» (بقره: 194)، جنگ دفاعی یعنی اقدام به جنگ، مشروط به شروع تعدی از سمت دشمن.

هرگاه دشمن به شما حمله کرد. یا شما را از دیارتان اخراج نمود و یا به شما تعدی کرد، شما هم با آنان بجنگید تا فتنه جنگ تمام شود و هرگاه آنان خواستار صلح شدند باید صلح کنید.

بدیهی است از لحاظ قواعد اصولی، احکام مطلق حمل بر مقید می‌شوند و در نتیجه، ثابت می‌شود که جنگ و جهاد ابتدایی مشروع نیست و جهاد در اسلام تنها جنبه دفاعی دارد. واضح است که وجوب دفاع تنها در برابر غیرمسلمانان نیست بلکه در برابر مسلمانان هم واجب است.

وجوب جهاد دفاعی مشروط به حضور پیامبر یا امام معصوم هم نمی‌باشد؛ بلکه در هر زمان و مکانی که انسان مورد تجاوز و تعدی قرار گیرد به اندازه دفاع از خود حق جنگ را دارد.

احکام جهاد

بخش اول - درباره کسانی که جهاد بر علیه آنان واجب است

مشهور فقها عقیده دارند که جهاد بر علیه سه گروه از انسان‌ها واجب است.

یکم - کفار غیر کتابی، مانند بت پرستان، شیطان پرستان یا کمونیست‌ها که به اصطلاح علما، کفار مشرک غیر کتابی نامیده می‌شوند.

فقها ادعای اجماع کرده‌اند و به آیات چند از قرآن کریم استناد نموده‌اند که واجب است، مشرکان و بی‌خدایان به اسلام دعوت شوند و اگر قبول نکردند کشته شوند.

دوم - کفار کتابی، مانند یهودی، نصرانی و مجوسی. این گروه هم به اسلام دعوت شوند. اگر قبول نکردند کشته شوند یا جزیه بدهند و زنده بمانند.

سوم - یاغیان و شورشیان داخلی هستند که در دو دسته قرار دارند:

دسته اول، کسانی هستند که بر علیه خلافت اسلامی و یا زمامدار مسلمین شورش کرده‌اند. بر مسلمانان واجب است که بر علیه این گروه دست به قتل و پیکار بزنند تا جایی که یاغیان کشته شوند و یا به اطاعت از زمامدار گردن بگذارند.

دسته دوم، کسانی هستند که بر علیه جمع دیگری از مسلمین شورش کرده‌اند و یا دست به خشونت زده‌اند. در این صورت بر مسلمان‌های دیگر واجب است که بین آنان صلح و آشتی برقرار کنند. اگر قبول نکردند و بر طغیان و عصیان خود ادامه دادند. واجب است با عصیانگران نبرد شود تا به امر خدا گردن بگذارند و به صلح روی آورند.

اما به نظر می‌رسد که جهاد ابتدایی و تعرضی بر علیه هیچ انسانی جایز نیست. اگر کفار غیرکتابی و یا کفار کتابی در حال جنگ یا توطئه جنگ علیه مسلمانان نباشند، نمی‌توان بر آنان جنگ ناخواسته را تحمیل نمود.

و اما گروه سوم که مربوط به شورش‌ها و خشونت‌های داخلی می‌شود؛ بر حکومت اسلامی لازم است که جلو شورشگری و یاغیگری آن‌ها را بگیرد تا باعث اخلاص در نظم و تضييع اموال و انفس جامعه نشوند.

بخش دوم - درباره شرایط جهاد است

بر طبق دیدگاه مشهور، برای وجوب جهاد شرایط زیر لازم است:

اول - بلوغ. پس جهاد بر مجنون و صبی واجب نیست.

دوم - مردانگی. بنابراین، جهاد بر زنان واجب نیست. البته وجوب جهاد وجوب کفایی است. در صورتی که من به الکفایه باشد بر دیگران واجب نیست؛ ولی در صورت ضرورت هم بر مرد و هم بر زن واجب است. چراکه بنا به نظر حقیر، جهاد اسلامی جنبه دفاعی دارد؛ لذا در صورتی که لازم شود دفاع بر زن و مرد واجب است. پس شرط مردانگی بی وجه است.

سوم - آزاد بودن. ازاین رو، جهاد بر بردگان واجب نیست؛ ولی این شرط دیگر منتفی به انتفای موضوع است. اگرچه دلیلی هم بر اثبات این شرط موجود نیست.

چهارم - قدرت بر جهاد. مسلماً برای انجام هر تکلیفی، قدرت شرط است.

شرایط جهاد

مشهور فقها عقیده دارند که جهاد برای کسی واجب می‌شود که بالغ، عاقل، قادر، مرد و آزاد باشد؛ ولی اگر جهاد تنها دفاعی باشد، شرط مردانگی و حریت بی‌وجه است؛ زیرا دفاع از جان و مال برای هر فردی در حد قدرتش واجب است.

مساله ۱۲۴۳ - جهاد واجب کفایی است. بر هیچ‌کس واجب عینی نمی‌باشد، مگر در شرایط خاص.

مساله ۱۲۴۴ - هرگاه جهاد واجب عینی باشد، مانند زمانی که افراد کافی وجود نداشته باشند، در این صورت مدیون بودن شخص مانع از شرکت او در جهاد نمی‌شود.

مساله ۱۲۴۵ - در جهاد دفاعی اجازه پدر و مادر شرط نیست.

مساله ۱۲۴۶ - فرار از جهاد جایز نیست؛ مگر زمانی که عذر موجه پدیدار شود؛ مانند مجروح شدن یا محاصره شدن به نحوی که احتمال پیروزی نباشد.

مساله ۱۲۴۷ - جهاد با کفار و یا مهاجم، بر دو اساس قرار دارد:

اول - جهاد با نفس؛ دوم جهاد با مال.

جهاد با جان و مال برای کسی واجب است که هم قدرت مالی و هم قدرت بدنی دارد؛ ولی اگر فاقد یکی از دو اساس باشد، جهاد با مال یا با جان حسب مورد واجب است.

مساله ۱۲۴۸ - جنگ در ماه‌های حرام جایز نیست. منظور از ماه‌های حرام، ماه‌های: رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم است. اگر جنگ بر مسلمانان تحمیل شود، دفاع در ماه‌های حرام جایز می‌باشد.

مساله ۱۲۴۹ - جنگ با شورشگران و محاربان مسلمان، در ماه‌های حرام جایز است و حتی علیه کسانی که مشغول جنگ با مسلمانان دیگر هستند و صلح را نمی‌پذیرند، نیز جایز است.

مساله ۱۲۵۰ - جنگ با غیرمسلمانان در حرم کعبه جایز نیست؛ ولی اگر آنان آغازگر جنگ باشند جایز است.

مساله ۱۲۵۱ - آغاز جنگ و جهاد با کفار مطلقاً (چه قبل از دعوت و چه بعد از دعوت) جایز نیست در زمان حال، دعوت به اسلام نمی‌تواند مجوز جنگ با غیرمسلمانان باشد.

مساله ۱۲۵۲ - ضعف مسلمانان در برابر کفار مانع از وجوب جهاد نمی‌باشد. اگر تعداد لشکریان دشمن چند برابر مسلمانان باشند، بازهم جنگ و دفاع واجب است؛ مگر در حالتی که احتمال پیروزی منتفی باشد.

مساله ۱۲۵۳ - جهاد با کفار محارب، با هر وسیله و اسلحه‌ای جایز است؛ مگر اسلحه‌ی غیرمتعارفی که برخلاف قانون و معاهدات بین‌المللی است؛ مانند سلاح‌های سمی و اتمی.

مساله ۱۲۵۴ - کشتن سالمندان، زنان و کودکان جایز نیست. همچنان کشتن اسیران جایز نیست؛ مگر زمانی که پیروزی متوقف بر آن باشد.

مساله ۱۲۵۵ - اگر مسلمانانی که در بین کفار هستند کشته شوند، دیه ندارند؛ ولی کفاره دارند؛ مگر زمانی که آنان را مجبور به حضور نموده باشند و یا به عنوان سپر انسانی استفاده کرده باشند که در این صورت به موجب آیت ۹۲۲ از سوره نساء هم کفاره و هم دیه دارند.

مساله ۱۲۵۶ - بعد از امان یا بعد از قرارداد صلح یا قرارداد جزیه، جنگ با آنان جایز نیست.

احکام اسیران

مساله ۱۲۵۷ - اگر نفرات دشمن در حال جنگ اسیر شوند، چنانچه زن باشند کشتنشان جایز نیست و در زمان ما تصرف و تملکشان هم جایز نیست. همچنان کودکانشان قابل تملک نمی باشند. باید طبق مقررات قانونی و کنوانسیون های بین المللی با آنان رفتار شود.

مساله ۱۲۵۸ - استرقاق اسرای جنگی در زمان فعلی نامشروع است. تمامی آیات و روایات مربوط به استملاک و استرقاق اسرا، منتفی به انتفای موضوع است و قابل عمل نمی باشند.

مساله ۱۲۵۹ - دادن امان جانی و مالی به کفار حربی جایز است؛ اگرچه از پذیرش اسلام امتناع کند.

مساله ۱۲۶۰ — هر مسلمانی می‌تواند امان دهد؛ ولو بچه نابالغ باشد؛ ولی افراد دیوانه، مکره و مست نمی‌توانند امان دهند.

مساله ۱۲۶۱ — در عقد امان، صیغه خاص لازم نیست؛ بلکه با هر لفظی که دلالت بر موضوع داشته باشد صحیح است. در امان دهنده فرقی بین زن و مرد و آزاد و برده نیست. اگرچه در زمان فعلی، برده بودن منتفی است.

مساله ۱۲۶۲ — زمان امان قبل از اسارت است. بعد از اسارت موضوعش منتفی می‌شود.

غنائم

مساله ۱۲۶۳ — غنائمی که از طریق جهاد ممکن است به دست آیند، سه گونه هستند:

گونه اول — اموال منقول؛ مانند طلا و نقره و....

گونه دوم — کسانی که به اسارت گرفته می‌شوند؛ مانند زنان و کودکان و....

گونه سوم — اموال غیرمنقول؛ مانند زمین، خانه، باغ و....

مساله ۱۲۶۴ — غنائم نوع اول، بعد از اخراج خمس و قطایع ملوک، بین جنگجویان تقسیم می‌شود؛ ولی در زمان فعلی، کل غنائم نوع اول، در تملک دولت قرار می‌گیرد؛ لذا نه خمس دارد و نه سربازان سهمی می‌برند؛ مگر آن‌که دولت مقررات خاصی را وضع نموده باشد و برای فاتحان جنگ، سهمی را در نظر گرفته باشد.

مساله ۱۲۶۵ — اشیای دیگری که در بلاد کفار پیدا می‌شوند مانند سنگ‌های گران‌قیمت، معادن و چیزهایی که از مباحات اصلی هستند و با حیازت تملک می‌شوند، جزو غنائم جنگی محسوب نمی‌شوند؛ ولی در زمان فعلی در اختیار دولت قرار می‌گیرند.

مساله ۱۲۶۶ - اشیای منقول دیگری که در مکان‌های تصرف‌شده پیدا می‌شوند مانند خیمه، وسایل کشاورزی، وسایل کار و... جزو غنائم نمی‌باشند؛ ولی همچنان در اختیار دولت هستند و سربازان حقی در آن‌ها ندارند.

مساله ۱۲۶۷ - نوع دوم از غنائم، یعنی زنان و کودکان و سالخوردگانی که به تصرف سربازان درمی‌آیند و به اصطلاح سبایا نامیده می‌شوند، نیز در اختیار دولت است و بر اساس قانون و مقررات بین‌المللی با آن‌ها رفتار می‌شود و سربازان یا مقامات دولتی حق تصرف و تملک آنان را ندارند و درنهایت، مقررات قدیمی اسلام، مانند ملک یمین قراردادنشان، به دلیل تغییر شرایط جنگ، نافذ نمی‌باشد.

مساله ۱۲۶۸ - اسیران جنگ و جهاد، چه در میدان جنگ اسیرشده باشند و یا مانند زنان و کودکان بعد از جنگ به اسارت سربازان درآمده باشند، قابل استرقاق نمی‌باشند.

اراضی مفتوح العنوه

مساله ۲۱۶۹ - نوع سوم غنائم جنگی، یعنی اموال غیرمنقول، مانند اراضی، خانه‌ها و باغات، نیز در اختیار دولت است که بر اساس نتایج نهایی جنگ در اختیار صاحبانش قراردهد و یا ضمیمه کشور نموده اسیران را هم در جمع اتباع خود قراردهد. در هیچ‌یک از غنائم جنگی، مقررات قدیمی دینی به دلیل تغییر شرایط جنگ قابل اعمال نمی‌باشد.

مساله ۱۲۷۰ - اراضی مفتوح العنوه در زمان فعلی، ملک عام همه مسلمانان نیست؛ بلکه همچنان در تملک صاحبانش باقی است تا زمانی که ادامه جنگ یا صلح و یا تملک اراضی معلوم گردد. پس از تصمیم نهایی، اگر اراضی مفتوح العنوه تحقق پیدا کند، فقط متعلق به کشوری می‌باشد که در جنگ مستقیم شرکت داشته است.

اراضی صلح

مساله ۱۲۷۱ - زمین صلح از لحاظ مالکیت و منافع، تابع قرارداد صلح است.

اراضی که صاحبانش مسلمان شده‌اند

مساله ۱۲۷۲ - سرزمینی که صاحبانش مسلمان شده‌اند، در مالکیت صاحبانش باقی می‌ماند و هیچ نوع خراج خاص و یا رفتار خاص نسبت به آن زمین‌ها قابل اعمال نمی‌باشد. فرقی ندارد که آن زمین‌ها آباد و یا بکر باشند.

نحوه تقسیم غنائم

مساله ۱۲۷۳ - در زمان حال، تقسیم غنائم لازم نیست؛ زیرا شرایط جنگ و مصارف جنگجویان و تدارکات جنگ و سلاح‌های که در جنگ استفاده می‌شوند و حتی هزینه‌های مجروحان و بازماندگان شهدا و... تغییر کرده است. لذا قواعد اسلامی در این موارد قابل اجرا نیست و یا به علت تغییر موضوع، شامل این موارد نمی‌شود. بنابراین تمامی مسائل مربوط به قسمت غنائم و کیفیت سهام و... منتفی است و باید بر اساس مقررات دولت انجام شود.

دفاع

مساله ۱۲۷۴ - مشهور فقها عقیده دارند که دفاع از اسلام بر همه مسلمانان واجب است؛ ولی من نتوانستم این مساله را فهم کنم که چگونه دفاع از اسلام بر همه مسلمین واجب است؟ زیرا اسلام تشخص مادی و خارجی ندارد تا کسانی بتوانند به آن حمله کنند و سپس بر همه مسلمانان واجب باشد که از آن دفاع کنند و اما دفاع از عقیده و یا قواعد دینی و یا معنویت دینی که با لشکرکشی ممکن نیست. از این رو تصور می‌شود که علما، عنوان دفاع از اسلام را مستمسک برای مقاصد دیگری قرارداده‌اند و یا هدف دیگری دارند.

به نظر اینجانب، جنگیدن به بهانه دفاع از اسلام جایز نیست؛ و اما دفاع از مسلمانان هم بر همه مسلمین واجب نمی‌باشد. بدیهی است که امروزه، حساب هر کشور از دیگری جداست، حتی در جنگ و صلح. مضافاً آن که اگر یک کشور اسلامی با یک کشور غیر اسلامی وارد جنگ شود به معنای جنگ اسلام و کفر نمی‌باشد و هیچ کشوری مصداق کامل اسلام و مسلمانان نیست.

مساله ۱۲۷۵ - اگر یک کشور اسلامی با کشور غیر اسلامی وارد جنگ شود، اگر کشور اسلامی آغازگر جنگ نباشد و کشورهای غیر اسلامی علیه آن بسیج شده باشند و خطر آن وجود داشته باشد که این بخش از سرزمین‌های اسلامی کاملاً از تصرف مسلمانان خارج شود؛ در این صورت بر همه مسلمانان واجب است که از آن کشور و مسلمانان ساکن در آن دفاع کنند.

مساله ۱۲۷۶ - اموالی که در جنگ دفاعی به دست می‌آید تابع مقررات دولت یا دولت‌های اسلامی می‌باشد و بین جنگجویان تقسیم نمی‌شود و احکام و مقررات دینی به لحاظ تغییر شرایط جنگ، شامل این اموال نمی‌گردد.

جنگ با شورشیان و یاغیان

مساله ۱۲۷۷ - جنگ با شورشیان و یاغیان، زمانی واجب است که رفتار آنان، اعمال تروریستی و محاربه محسوب شود و شورشیان باعث ناامنی عمومی و یا ناامنی راه‌ها و... شوند؛ اما اگر آنان برای مطالبه حقوق قانونی خود از قبیل رعایت حقوق شهروندی، یا جلوگیری از تبعیض و یا فساد اداری و مالی مقامات حکومتی و مانند این‌ها، دست به تظاهرات یا شورش بزنند، جنگ علیه آنان واجب نیست و در بعضی از حالات حرام است.

مساله ۱۲۷۸ - رفتار با اسیرانی که از گروه یاغیان گرفته می‌شوند، طبق قانون نافذ کشور و بر اساس محاکمه عادلانه می‌باشد.

مساله ۱۲۷۹ - زنان و کودکان یاغیان تصرف نمی‌شوند. همچنان اموالی که توسط سربازان جمع‌آوری نشده باشند و یا مربوط به جنگ نباشند، مانند احشام، البسه، وسایل کار و غیره، قابل تملک نمی‌باشند.

احکام اهل ذمه

مساله ۱۲۸۰ - در زمان فعلی، به علت تغییر شرایط جنگ و صلح و نیز اوضاع اجتماعی و سیاسی، جزیه گرفتن مطلقاً جایز نیست؛ مگر آن که در قرارداد صلح برای مدت معینی و با شرایط خاصی در نظر گرفته‌شده باشد.

مساله ۱۲۸۱ - امروزه، کفار کتابی، اهل ذمه محسوب نمی‌شوند؛ بلکه شهروندان قانونی و دارای حقوق شهروندی هستند. آنان بر اساس مقررات جهانی و رویه متقابل همه کشورها، حداقل در دو موضوع با مسلمانان برابر هستند:

اول - مشارکت برابر در قلمرو ملی؛ یعنی آنان حق دارند که در سرزمین کشور محل تولد و سکونت خود، به هر نقطه‌ای از کشور سفر کنند و کسب‌وکار نمایند و یا هر شهر و روستایی را که مایل هستند محل زندگی خود قرار دهند؛ مانند همه شهروندان دیگر.

دوم - مشارکت برابر در حاکمیت ملی؛ تشکیل حکومت، شرکت در انتخابات، استخدام در ادارات دولتی، اعزام نماینده به پارلمان و استخدام در نیروهای مسلح، از حقوق آنان است. کسانی که از مشارکت برابر شهروندان غیرمسلمان در اعمال حاکمیت جلوگیری می‌کنند، ظالم هستند و عملشان نامشروع است. از این رو، نمی‌توان مقررات قدیمی اسلام را که در شرایط ابتدایی و بدوی صادر شده‌اند و بر طبق اوضاع و شرایط زمانه و رویه متقابل کشورها بوده بهانه قرارداد و حقوق شهروندان را نقض نمود.

مساله ۱۲۸۲ - کفار غیر کتابی نیز دارای حقوق شهروندی هستند. نقض حقوق آنان مانند جلوگیری از تحصیل یا استخدام و یا کسب و کارشان مشروع نیست.

مساله ۱۲۸۳ - به بردگی گرفتن زنان و مردان و کودکان دشمن، اعم از کتابی و غیر کتابی جایز نیست.

مساله ۱۲۸۴ - شهروندان غیرمسلمان حق دارند برای خود عبادتگاه، مقبره، مراکز فرهنگی و آموزشی بسازند و مراسم دینی خود را آزادانه انجام دهند.

مساله ۱۲۸۵ - شهروندان غیرمسلمان و نیز غیرمسلمانان مسافر و جهانگرد، می توانند وارد مساجد مسلمین بشوند و از این اماکن مذهبی دیدن کنند و یا برای استراحت کوتاه در آن مکان ها بنشینند و مانند مسلمانان از امکانات آن ها استفاده کنند.

مساله ۱۲۸۶ - از آنجاکه واژه «مشرکان» و احکام مربوط به آن اختصاص به مشرکان مکه داشته و دارد و نمی توان به معنای لغوی این واژه توجه نمود و همه غیرمسلمانان را مشمول احکام مشرکان دانست؛ لذا دخول غیرمسلمانان به مسجدالحرام نیز جایز است. اگرچه علمای فریقین با استناد به آیت ۲۸ سوره توبه، اجماع دارند که تمامی غیرمسلمانان از حق ورود به مسجدالحرام محروم هستند؛ ولی در توجیه نظرشان اختلافات بسیار دارند. برخی می گویند: چون کفار نجس هستند نمی توانند وارد مسجدالحرام شوند! برخی دیگر گفته اند: چون کفار غسل جنابت نمی کنند، از این رو، نمی توانند وارد مسجد شوند و... اما، امروزه نجاست کفار سخن مردود است و نیز عدم غسل جنابت محرز نیست. بنابراین درست همان است که منظور از مشرکان، مشرکان مکه بودند که با پیامبر در حال دشمنی و ستیزه جویی بودند.

مهادنه

مساله ۱۲۸۷ - مهادنه یا قرارداد صلح موقت یا دائم با کفار حربی جایز است. فرقی ندارد که قرارداد، با عوض باشد یا بدون عوض. عوض از طرف مسلمانان داده شود یا از طرف کفار.

مساله ۱۲۸۸ - قرارداد صلح یا ترک جنگ از لحاظ زمان و شرایط دیگر بر طبق خواست طرفین می‌باشد و رعایت شرایط مندرج در قرارداد لازم الاطاعه هستند.

مساله ۱۲۸۹ - اگر بعد از قرارداد صلح، زنان غیرمسلمان به سرزمین‌های اسلامی مهاجرت کنند و مسلمان شوند، برگردادن آنان به سرزمین‌های غیر اسلامی جایز نیست.

مساله ۱۲۹۰ - اگر زن غیرمسلمان، اسلام بیاورد و مسلمان شود، از شوهر غیرمسلمانش جدا نمی‌شود. یعنی جدایی از شوهرش قهری یا الزامی نیست؛ ولی می‌تواند درخواست جدایی کند.

مساله ۱۲۹۱ - اگر مردان غیرمسلمان در زمان قرارداد صلح به کشور اسلامی مهاجرت کنند، برگرداندنشان به کشور اصلی جایز نیست.

کتاب

امر به معروف

و نهی از منکر

مقدمه

امربه معروف و نهی از منکر از احکام عملی مسلمانان است. امر به معروف یعنی توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران به انجام آنچه از نظر عقل یا شرع اسلام خوب در نظر گرفته می شود و نهی از منکر یعنی توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران به انجام ندادن آنچه از نظر عقل یا شرع اسلام بد در نظر گرفته می شود. این توصیه، فقط جنبه گفتاری و نصیحت گرانه دارد و در زمان حال، که هر کشور و ملتی دارای قوه قضاییه و پلیس و سازمان های اطلاعاتی است؛ افراد حق ندارند در امور دیگران بیش از یک توصیه اخلاقی و خیرخواهانه دخالت کنند.

آیات قرآن درباره امر به معروف و نهی از منکر

درباره امر به معروف و نهی از منکر، سه آیت در قرآن کریم نازل شده است.

آیت اول - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. آل عمران. 110.

بهترین گروهی که بر این مردم نمودار شده اند، شما می باشید که امر به معروف و نهی از منکر می نمایید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند برای آنها بهتر بود. بعضی از آنها با ایمان و بیشتر آنها فاسقند.

آیت دوم - وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. آل عمران. 104.

باید گروهی در بین شما باشند تا مردم را به خوبی ها دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت بازدارند و آنها خودشان رستگاراند.

این آیت شریفه که به صورت دستور و امر شارع نازل شده بدین معناست که امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ ولی از واژه (منکم) ظاهر می شود که این وجوب، کفایی می باشد. بدیهی است که در زمان حال، سازمان های قضایی و پلیسی برای کنترل جامعه وجود دارند. از این رو، وجوب امر به معروف و نهی از منکر عمومی و همگانی نمی باشد و اگر چنین باشد برخلاف نظم است؛ لذا حداکثر آن که افراد فقط می توانند دیگران را توصیه دوستانه نمایند.

آیت سوم - الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. حج. 41.

همان هایی که وقتی در روی زمین امکاناتشان دهیم، نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن پروردگار است.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

مساله 1292 - امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است؛ ولی از فروع دین محسوب نمی شود.

مساله 1293 - امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است. و هرگاه در جامعه سازمان های قضایی و پلیس و مانند آن ها وجود داشته باشند؛ امر به معروف و نهی از منکر نباید از حد تذکر دوستانه و خیرخواهانه تجاوز کند.

مساله 1294 - عموم مردم حق ندارند که به بهانه امر به معروف و نهی از منکر، در امور شخصی دیگران دخالت کنند و یا نسبت به دیگران اظهار خشم و نفرت نمایند. اگر کسانی بیش از نصیحت دوستانه، در رفتار دیگران دخالت کنند، رفتارشان برخلاف نظم و قانون است باید مجازات شوند.

مساله 1295 - در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست؛ بلکه مقصود اقامه‌ی واجب و جلوگیری از حرام بین و اصلاح جامعه است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر چند شرط وجود دارند:

اول: آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی از منکر کند، خودش معروف و منکر را به‌خوبی بشناسد و اطمینان داشته باشد که آنچه را که دیگری انجام نمی‌دهد، انجامش واجب است و یا آنچه را که دیگری انجام می‌دهد، حرام است. پس بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امرونی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم: آن که بداند شخص معصیت‌کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم: آن که در امرونی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال

وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مساله 1296 - اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان و مانند این‌ها، کسی نمی‌تواند به بهانه اهمیت موضوع، دست به اعمال خشونت‌بار بزند؛ چراکه مراتب بالاتر از نصایح لفظی به سازمان‌های قانونی واگذار شده و اقدام خشونت‌آمیز مردم باعث بی‌نظمی در جامعه می‌شود. آنچه را که در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که به بهانه آتش زدن قرآن یا کاریکاتور پیامبر اسلام، گروهی از مسلمانان جاهل دست به خشونت و جنایت زدند، حرام است و خشونت‌گران باید محاکمه و مجازات شوند.

مساله 1297 - اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت‌ها، بخصوص دولت‌های به‌ظاهر اسلامی اجرا می‌کنند و هر دروغی را به نام دین مبین اسلام می‌گذارند، آگاه نمودن مردم واجب است خصوصاً بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل واجب است به هر نحوی که ممکن است اگرچه بدانند تأثیر نمی‌کند.

مساله 1298 - اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن و سکوت جایز نیست.

مساله 1299 - اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرات او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگرچه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است

مرتبه‌ی اول امر به معروف و نهی از منکر اعراض است.

مساله 1300 - مرتبه اول - آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد به علت رفتار نامشروع او چنین عملی با او شده است. مثل اینکه از او روبرگرداند. یا با چهره‌ی عبوس با او ملاقات کند، یا مراوده با او را ترک کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.

مساله 1301 - اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف‌تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه‌ی بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

مساله 1302 - اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنان می‌شود، واجب است اعراض کنند، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

مساله 1303 - اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آن‌ها شود یا موجب تبرئه آن‌ها پیش افراد بی‌اطلاع شود، یا موجب جرات آن‌ها گردد، یا موجب هتک مقام علم شود، واجب است ترک آن.

مرتبه‌ی دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان

مساله 1304 - مرحله دوم - آن که شخص، دیگری را بازبان و به طریق دوستانه و خیرخواهانه توصیه کند و اشتباه او را یادآوری کند.

مساله 1305 - اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار دست از معصیت برمی دارد، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مساله 1306 - برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

مرتبه‌ی سوم امر به معروف و توسل به زور و جبر است

مساله 1307 - در زمان حال، برای امر به معروف و نهی از منکر، توسل به زور برای افراد غیرمسئول جایز نیست. توسل به زور و خشونت از طرف افراد عادی جامعه برخلاف نظم و برخلاف آسایش عمومی است؛ زیرا وظایف کنترل اجتماعی و جلوگیری از رفتارهای نامشروع و ناسالم بر عهده پلیس و مقامات قضایی گذاشته شده است. از این رو دخالت قهرآمیز مردم در امور دیگران باعث فساد می شود و جایز نمی باشد.

مساله 1308 - اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حائل شود و به این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مساله 1309 - اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند؛ در صورتی که باعث بروز خشونت یا نزاع نشود.

مساله 1310 - اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت‌کار، در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، جایز نیست.

مساله 1311 - اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت‌کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز نیست.

مساله 1312 - اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می‌دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز نیست.

مساله 1313 - اگر در روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگرچه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط؛ ولی نباید از حد اعتراضات قانونی و مسالمت‌آمیز تجاوز شود.

مساله 1314 - اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی و نیز افراد داخل کشور واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحوی که ممکن است؛ ولی نباید از حد اعتراض‌های مسالمت‌آمیز تجاوز کنند.

علی محقق نسب

پاریس 26 رمضان 1438 قمری مطابق با 21 / 6 / 2017 میلادی

فهرست مطالب

.....	مقدمه	أ
.....	سابقه تاریخی اجتهاد و تقلید	1
.....	برآیند مطلب	9
.....	چه فرقی بین تقلید و آموختن است؟	10
.....	نگارش سنتی توضیح المسایل	12
.....	انقلاب مرجعیت یا رقابت بر سر تصاحب اموال خمس	12
.....	کتاب تقلید	17
.....	مقدمه	18
.....	احکام تقلید	20
.....	کتاب طهارت	25
.....	مقدمه	26
.....	احکام طهارت	29
.....	آب مطلق و مضاف	29
.....	احکام آبها	34
.....	احکام تخلی	35
.....	نجاسات و مطهرات	37
.....	احکام نجاسات	47
.....	احکام ظرفها	59
.....	وضو	60
.....	واجبات وضو	60
.....	احکام وضو	71

74.....	احکام وضوی جبیره
77.....	غسل‌ها
82.....	خون‌های سه گانه
82.....	استحاضه
86.....	حیض
96.....	نفاس
99.....	احکام محتضر
100.....	احکام بعد از مرگ
100.....	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
118.....	احکام تیمم
125.....	کتاب صلات(نماز)
126.....	مقدمه
140.....	احکام نماز
141.....	نمازهای واجب
147.....	نمازهای مستحبی
150.....	مقدمات نماز
150.....	احکام قبله
151.....	لباس نماز گزار
163.....	اذان و اقامه
167.....	مقارنات یا واجبات نماز
167.....	ارکان نماز
194.....	مبطلات نماز

198.....	مکروهات نماز
199.....	شکیات نماز
225.....	نماز قضا
229.....	نماز جماعت
239.....	نماز آیات
243.....	نماز عید فطر و قربان
247.....	اجیر گرفتن برای نماز
248.....	نماز جمعه
259.....	کتاب صوم (روزه)
260.....	مقدمه
262.....	احکام روزه
265.....	چیزهایی که روزه را باطل می کنند
275.....	احکام روزه مسافر
281.....	کتاب خمس
282.....	مقدمه
283.....	آیا خمس ارباح مکاسب واجب است؟
290.....	احکام خمس
309.....	کتاب زکات
310.....	مقدمه
315.....	احکام زکات
316.....	شرایط واجب شدن زکات
317.....	حد نصاب زکات در گندم، جو، برنج، خرما و کشمش

328.....	مصرف زکات
337.....	زکات فطره
345.....	کتاب حج
346.....	مقدمه
354.....	احکام حج
357.....	کتاب جهاد
358.....	مقدمه
373.....	احکام جهاد
375.....	شرایط جهاد
377.....	احکام اسیران
385.....	کتاب امر به معروف و نهی از منکر
386.....	مقدمه
387.....	احکام امر به معروف و نهی از منکر
388.....	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
390.....	مراتب امر به معروف و نهی از منکر